

تعلیم و تربیت در عصر ظهور

رحیم کارگر

کارگر، رحیم، -
تعلیم و تربیت در عصر ظهور / مولف رحیم کارگر. - قم: بنیاد فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۹
۲۱۳ ص.
... ریال: ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۹-۱
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۲۰۹] - ۲۱۳؛ همچنین به صورت زیر نویس.
چاپ دوم.
۱. اسلام و آموزش و پرورش. ۲. آموزش و پرورش - تأثیر مهدویت.
الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام. ب. مرکز تخصصی
مهدویت. ج. عنوان.
ت ۷۲/۱۸/۲۳۰ BP ۲۹۷/۴۸۳۷



تعلیم و تربیت در عصر ظهور

- مؤلف: رحیم کارگر
- نوبت چاپ: چهارم، پائیز ۱۳۹۳
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۹-۱
- شمارگان: هزار نسخه (تاکنون هفت هزار نسخه)
- قیمت: ۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن
بست شهید علیان / پ: ۲۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و
۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / (فروش) ۳۷۸۴۱۱۳۱ / (مدیریت) ۳۷۸۴۱۱۳۱ / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰
و ۳۷۷۴۴۲۷۳
○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ /
ص.پ: ۱۵۶۵۵-۳۵۵

- www.mahdi۳۱۳.com
- Shojaimehr۸۳@gmail.com
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قدرت‌های جهانی و اندیشمندان بشری و برداشت‌های غیر کارشناسانه از آن، ضرورت پاسداری از این اندیشه بنیادین اسلام را چند برابر کرده است.

در این راستا بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و مرکز آموزشی تخصصی مهدویت، به منظور ترویج و معرفی بیشتر امام زمان علیه السلام و شناساندن فرهنگ مهدویت و آشنا ساختن جامعه - مخصوصاً نسل نو - با نقش آن امام عزیز در عصر غیبت و حکومت واحد جهانی و تحکیم پایه‌های امامت و ولایت، تأسیس شده و اهداف مختلفی را پیگیری کرده است.

یکی از برنامه‌های مهم این بنیاد، تألیف و نشر کتاب و نشریه و تدوین آثار فرهنگی، علمی و ادبی درباره شخصیت امام مهدی علیه السلام است که تا کنون بیش از ده‌ه‌ا عنوان کتاب، تدوین و چاپ کرده است.

اکنون نیز کتاب **تعلیم و تربیت در عصر ظهور** در اختیار دوستداران و عاشقان آن امام عارفان و ذخیره پیامبران قرار می‌گیرد، باشد که قبول اهل نظر افتد. مجموعه حاضر گامی آغازین در این زمینه به شمار می‌آید؛ امید است فرهیختگان با تلاش‌های جدید و ژرف‌تر، پژوهش‌های کامل‌تر و متنوع‌تری ارائه دهند و اقدامات پرتیمی در ترویج فرهنگ «مهدویت» به عمل آورند. در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، امیدواریم خوانندگان گرامی با ارائه دیدگاه‌ها و انتقادهای خود، ما را در پربارتر شدن این گونه آثار، یاری نمایند.

مجتبی کلباسی

سخن ناشر

امامت خورشید زندگی بخشی است که اعتقاد شیعه با آن گره خورده و باعث شده است تا این جریان، راه خویش را در تاریخ اسلام از کج راهه‌ها و بیراهه‌ها جدا کند. حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی و یادگار سترگ پیامبر صلی الله علیه و آله است.

در میان امامان شیعه، امام دوازدهم از ویژگی‌ها و امتیازهای خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که همه جهان را از عدل و داد، سرشار خواهد ساخت؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است.

مهدویت، به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد، یکی از توانمندترین عوامل رشد جامعه دینی ما است؛ از این رو طرح درست و گسترش این فرهنگ در جامعه، باعث تعالی هرچه بیشتر جامعه و حفظ آن از فرو غلتیدن در ناراستی‌ها، فسادها و تباهی‌ها است.

«مهدویت» در اندیشه اسلام و ادیان آسمانی، اندیشه‌ای فراگیر و پیشینه‌دار و نقطه اوج و کمال تاریخ بشری است. آموزه مهدویت، برنامه‌ای جامع و کامل برای تشکیل جامعه‌ای مطلوب و تفسیری راهبردی از حوزه‌های مختلف زندگی انسان است. این آموزه، تصویر و طراحی کامل و فراگیر جامعه برتر دینی و بیان راه‌کارها و برنامه‌های دستیابی به «حیات متعالی» است و می‌تواند در همه شوؤن زندگی معاصر، تأثیرگذار و راهگشا باشد. از طرف دیگر توجه جهان به این موضوع مهم در عصر حاضر و مطرح شدن اندیشه‌های موازی و انحرافی در این زمینه، از سوی

و. نبود اخلاق و معنویت	۴۶
ز. کم رنگ شدن خردورزی و دانایی	۴۷
۲-۴. تکامل فراگیر (کمال نهایی و کمالات فرعی)	۴۸
کمال مطلوب انسان	۵۰
تحقق کمال نهایی	۵۱
۳-۴. بایستگی انقلاب اخلاقی و تربیتی	۵۴
پنج. برترین راه نجات	۵۸
هدف روشن	۵۹

فصل دوم

ساز و کارهای تعلیم و تربیت مهدوی

پیش درآمد	۶۵
۱. شکوفاسازی عقول انسانی	۶۶
۲. فرهنگ سازی جامع	۷۱
۳. تأثیرگذاری معنوی (ولایت تکوینی)	۷۲
۴. پالایش ناپاکی‌های درونی	۷۳
۵. مانع زدایی و تغییر ساختارهای فرهنگی	۷۵
۶. شکوفایی فطرت انسانی	۷۷
۷. ترویج و تثبیت ارزش‌های اخلاقی	۷۸
۸. کنترل و نظارت فراگیر	۷۹
۹. درمان بیماری‌های روحی	۸۰
۱۰. تقویت باورهای اعتقادی و ایمانی	۸۲
۱۱. تعلیم حکمت و دانش قدسی	۸۳
۱۲. بازسازی هویت و منزلت انسانی	۸۵
۱۳. تطهیر و نورانی کردن جامعه	۸۶
۱۴. برپاداشت سیاست فاضله (حکومت قدسی)	۸۸
۱۵. نقش اثرگذار صالحان و پاکان	۸۹
۱۶. ایجاد غنای واقعی در بشر	۹۲
۱۷. بهسازی اخلاق کارگزاران	۹۴
۱۸. حاکمیت اندیشه قرآنی	۹۷

فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
-------------	----

فصل اول

تعلیم و تربیت قدسی (بصیرت اخلاقی)

پیش درآمد	۱۷
یک. تعلیم و تربیت	۲۰
دو. تعلیم و تربیت قدسی (بصیرت اخلاقی)	۲۷
الف. بصیرت اخلاقی در لغت و اصطلاح	۲۷
ب. بصیرت اخلاقی در فرهنگنامه تعلیم و تربیت	۲۹
ج. رشد فکری و اخلاقی انسان در عصر ظهور	۳۰
د. چگونگی شکوفایی تعلیم و تربیت	۳۱
سه. پیوند دانایی و فرزاندگی	۳۵
فرهنگ تغییر یا تغییر فرهنگی	۳۷
چهار. چرایی توجه به تعلیم و تربیت قدسی	۳۹
۴ - ۱. ریشه‌یابی کاستی‌های تربیتی	۳۹
۴ - ۱. علل مشکلات از دیدگاه امام خمینی (ع)	۴۱
۴ - ۲. علل ناراستی‌های قبل از ظهور از دیدگاه روایات	۴۳
الف. قساوت و ناراستی قلوب	۴۴
ب. نبود حق و عدالت	۴۴
ج. کفر و تباهی جوامع	۴۵
د. مرگ انسانیت و اوج شیطنت ابلیس	۴۵
ه. ضعف ایمان و دینداری	۴۶

۴. اصل چند بعدی بودن انسان.....	۱۳۴
۵. اصل جهت‌داری زندگی.....	۱۳۵
۶. اصل توانایی و ظرفیت انسان‌ها.....	۱۳۵
۷. اصل همّت مضاعف و عمل صالح.....	۱۳۶
۸. اصل جهل‌زدایی.....	۱۳۶
سه. اصلاح‌گرا و تحوّل‌بخش بودن تربیت.....	۱۳۸
الگوهای اصلاح و تغییر.....	۱۴۱
۱. باورها و بینش‌ها.....	۱۴۱
۲. عادت‌ها و منش‌ها.....	۱۴۱
۳. خُلقیات و خصلت‌ها.....	۱۴۲
۴. ایده‌ها و ارزش‌ها.....	۱۴۳
۵. نیازها و خواسته‌ها.....	۱۴۳
۶. آداب و رسوم.....	۱۴۴
چهار. آرمانی و هدفمند بودن تربیت.....	۱۴۵
بایستگی هدفمندی در تربیت.....	۱۴۷
پنج. ولایت‌گرایی و امامت محور بودن تربیت.....	۱۵۳
مؤلفه‌های تربیت ولایی.....	۱۵۷
شش. فراگیری و چند بعدی بودن تربیت.....	۱۶۰
بایسته‌های تربیت فراگیر.....	۱۶۳
یکم. تربیت، باید همه سنین و جنسیت‌ها را شامل بشود.....	۱۶۳
دوم. تربیت شامل همه ابعاد و زوایای انسان باشد.....	۱۶۴
سوم. تربیت همه خواسته‌ها و عواطف انسان را در نظر بگیرد.....	۱۶۵
چهارم. تربیت، دنیا و آخرت را با هم در نظر بگیرد.....	۱۶۶
هفت. آیینی و دین‌گرا بودن تربیت.....	۱۶۷
ویژگی‌های تربیت دینی.....	۱۷۰
جایگاه واقعی تربیت دینی.....	۱۷۱
هشت. تعادل بخش و اعتدال‌گرا بودن تربیت.....	۱۷۴
دو بعد مهم عدالت.....	۱۸۰
نه. قدسی و الهی بودن تربیت.....	۱۸۴

۱۹. پر رنگ کردن ماهیت «عبادی» انسان.....	۹۸
۲۰. رفع نیازهای مادی و تعدیل خواسته‌ها.....	۱۰۰
۲۱. وحدت و الفت انسان‌ها.....	۱۰۲
۲۲. فراگیری و همگانی شدن تعلیم و تربیت.....	۱۰۳
۲۳. ارشاد و نصیحت‌گری.....	۱۰۴
۲۴. مفاسدزدایی از جامعه.....	۱۰۶
۲۵. اجرای تعلیم و قوانین الهی.....	۱۰۸

فصل سوم

ویژگی‌های تربیت مهدوی

پیش درآمد.....	۱۱۳
یک. فضیلت محوری و معنویت‌گرایی تربیت.....	۱۱۷
مؤلفه‌های نظام تربیت معنوی.....	۱۲۰
شاخصه‌ها و الگوهای تربیت فضیلت‌گرا.....	۱۲۳
۱. الگوی آماده‌سازی فکری.....	۱۲۳
۲. الگوی نشاط‌انگیزی درونی.....	۱۲۳
۳. الگوی تواناسازی روحی (تقویت روحی).....	۱۲۳
۴. الگوی تغییر تدریجی.....	۱۲۴
۵. الگوی تحوّل بنیادین (تحوّل باطنی).....	۱۲۴
۶. الگوی به‌گزینی (آراسته‌گرایی).....	۱۲۴
۷. الگوی مسؤولیت‌آفرینی.....	۱۲۴
۸. الگوی اعتدال.....	۱۲۶
۹. الگوی عزّت بخشی.....	۱۲۷
۱۰. الگوی مهرورزی با معبود.....	۱۲۷
دو. خردورزی و اصول‌گرایی تربیت.....	۱۲۸
اصول تربیت بایسته.....	۱۳۲
۱. اصل ارجمندی و شرافت انسان.....	۱۳۳
۲. اصل مساوات و برابری انسان‌ها.....	۱۳۳
۳. اصل اراده و دانایی انسان.....	۱۳۴

۱. اثرگذاری معنوی تربیت.....	۱۸۷
۲. خداگرایی تربیت.....	۱۸۸
۳. انسان سازی تربیت.....	۱۸۹
۴. تقویت بعد روحانی و عرفانی انسان.....	۱۹۰
۵. تقویت بعد فرجام گرایانه زندگی.....	۱۹۱
ده. شکوفا کننده و کمال گرا بودن تربیت.....	۱۹۳
یازده. مشفقانه و مردم گرا بودن تربیت.....	۱۹۸
دوازده. پویایی و منعطف بودن تربیت.....	۲۰۲
سیزده. جامع و بنیادی بودن تربیت.....	۲۰۴
۱. رویکرد هدایت گرایانه.....	۲۰۵
۲. رویکرد تعالی بخشی.....	۲۰۵
۳. رویکرد تحول گرایانه.....	۲۰۵
۴. رویکرد بهسازانه.....	۲۰۵
۵. رویکرد مشکل زدایانه.....	۲۰۵
۶. رویکرد درمان گرایانه.....	۲۰۶
۷. رویکرد بشارت گرایانه.....	۲۰۶
منابع.....	۲۰۹

صدر اسلام و به دست نبی مکرم و عترت پاک او، به اوج رسیده و در عصر ظهور و به دست امام زمان علیه السلام شکوفا و بارور می‌شود؛ یعنی، انسان در پرتو رشد فکری و اخلاقی راه کمال و سعادت را می‌پوید و از گردنه‌های سخت کثری و انحراف عبور می‌کند. دست رحمت و نجات بخش الهی، انسان‌ها را از ورطه فساد و تباهی خارج می‌کند و در ساحل معنویت و نورانیت قرار می‌دهد.

انسان تربیت یافته و خردورز، پیشوایی و امامت منجی موعود را مغتنم شمرده و به آن می‌بالد. در پرتو ارشاد و هدایت‌گری او، روحی تازه در کالبد قلوب مرده و طغیانگر دمیده می‌شود و زخم‌های ناراستی و شهوت آلودگی جامعه منحط، ترمیم می‌شود و...

آری، جهان با تمام وجود، باید در انتظار نجات‌بخش بزرگ و هدایت‌گر موعود باشد و برای آن «روز رهایی»، خود را آماده کند.

صاحب آدینه‌های عاشقان کی می‌رسد؟ آفتاب عالم آرای جهان کی می‌رسد؟
تا به کی در انتظار خسرو خوبان بگریم مژده اذن الهی، زآسمان کی می‌رسد؟
شعله‌های اشتیاق اندر دلم پر می‌کشد رونق افزای بهارستان جان کی می‌رسد؟
دیده گلگون هستی، تشنه دیدار اوست آن نکو روی تبار عرشیان کی می‌رسد؟

این پژوهش، گامی آغازین، برای درک و فهم تحولات و دگرگونی‌های گسترده و فراگیر در آن عصر و شناخت ماهیت و سازوکار اصلاح و متعالی شدن انسان و در نتیجه تشکیل جامعه سالم و پاک است. امید آنکه خداوند چشم بصیرت ما را بر حقایق هستی - به خصوص حکمت‌های غیب ظهور مصلح کل - بازگشاید و ما را از منتظران واقعی، دوست‌داران خالص، پذیرندگان عارف و رهپویان راه او قرار دهد و بر دانایی، پارسایی، عقلانیت، معنویت و ایمان ما بیفزاید.

رحیم کارگر

مقدمه

یکی از پرسش‌های اساسی در مورد «عصر ظهور»، چگونگی تعلیم و تربیت مهدوی و امکان اصلاح اخلاقی و تغییر و تحولات روحی و معنوی در انسان‌ها و دوری آنان از معصیت، فسادگری، جنایت و بیداد است؛ یعنی، آیا انسان‌ها واقعاً خوب و صالح می‌شوند و در چه ابعادی امکان الگوبرداری از آن وجود دارد؟ بر اساس روایات پاسخ این سؤال، روشن و مثبت است؛ یعنی، در سایه تعلیم و تربیت و دانایی و پارسایی، آنان گام در جاده راستی و درستی می‌نهند و به رشد فکری و اخلاقی می‌رسند. در واقع اصلاح کامل و همه جانبه رفتار، اخلاق، پندار و گفتار انسان‌ها به دست امام زمان علیه السلام و در پرتو دولت اخلاقی مهدوی صورت می‌گیرد و جلوه‌های ویژه‌ای از تعلیم و تربیت دینی آشکار می‌شود.

بیان چرایی و چگونگی این دگرگونی روحی و انقلاب اخلاقی، می‌تواند راهگشای بسیاری از پژوهش‌ها و رویکردهای معرفتی درباره امکان اصلاح انسان و رفع مشکلات عدیده بشر و تعلیم و تربیت او در همه سطوح باشد. بحث تعلیم و تربیت، منحصر در فعالیت‌های رسمی آموزش و پرورش - آن هم در سطح گروه سنی کودک و نوجوان - نیست؛ بلکه انسان در هر حال نیاز به تعلیم و تربیت دارد و این رسالت عظیم پیامبران و امامان بوده است. در نگاه روشن‌بینانه ادیان آسمانی، مهم‌ترین مانع رشد و تعالی انسان و فرو رفتن وی در کاستی‌ها و ناراستی‌ها، عدم تعلیم و تربیت صحیح و الهی است و تنها راه نجات و سعادت او، قرار گرفتن تحت تعلیم و تربیت دینی است. تعلیم و تربیت صحیح و واقعی، در

فصل اول:

تعلیم و تربیت قدسی
(بصیرت اخلاقی)

چنان‌که همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی به تزکیه و تهذیب انسان و تعلیم قدسی او در همه ابعاد و مراحل زندگی همّت گماشته‌اند. مهم‌ترین مسأله این است که: «آیا امکان این تغییر و تحول روحی و اخلاقی در انسان وجود دارد و او قابل تعلیم و تربیت است؟» اصولاً چرا جامعه به این دگرگونی‌های فرهنگی و تربیتی نیاز دارد؟

مکاتب فکری بشر، پاسخ‌های مختلفی به این سوال داده‌اند و البته کمتر مکتب و اندیشه‌ای هست که به طور جامع و کامل به این مسأله بپردازد و راهکار فرهنگی (فرهیختگی معنوی و تربیتی) برای رفع کاستی‌ها و ناراستی‌ها ارائه بدهد؛ اما ادیان الهی - به خصوص دین مقدس اسلام - به این جنبه توجه ژرفی نشان داده و رسالت پیامبران و مصلحان را، اصلاح اخلاقی و معنوی انسان قرار داده و راهکار بنیادین و فراگیری ارائه نموده‌اند.

به نظر ما این نظام جامع و کامل، تنها در «دولت اخلاقی مهدوی» محقق شده و سامان می‌یابد. مؤلفه اساسی این نظام تربیتی و آموزشی، رسیدن انسان به «بصیرت اخلاقی» (تعلیم و تربیت قدسی) است تا تمامی ظرفیت‌ها و توانایی‌های او شکوفا گشته و بسترهای فرو روی او در ناراستی‌ها، دشواری‌ها و آلودگی‌ها برچیده شود. تا انسان به این بصیرت و خردورزی اخلاقی والوهی نرسد و از رشد فکری و اخلاقی برخوردار نگردد، دامنه رنج‌ها و کاستی‌های او، گسترده‌تر شده و از حیات معقول و متکامل به دور خواهد بود. دیدگاهی که به دنبال طرح و تبیین آن هستیم، «بایستگی دستیابی به بصیرت اخلاقی در سایه تعلیم و تربیت واقعی و همه‌جانبه، جهت فرو کاستن از ناراستی‌ها و مشکلات بشر و رسیدن به یک جامعه برتر اخلاقی و دینی است».

مربیان، معلمان و مبلغان باید به این نکته کلیدی توجه کنند که اجتماع سالم

پیش درآمد

انسان موجودی است کرامت یافته، با فطرت پاک الهی و سرشته شده با مکارم اخلاقی و خرد متعالی. این خلیفه حق بر روی زمین، ظرفیت و نیروی رشد و شکوفایی فوق العاده‌ای دارد که در پرتو آن، می‌تواند زندگی شکوهمندی را تجربه کند و در سطح فراگیر و جهان شمول، هویت انسانی و الهی خود را بروز دهد. انسان مادی و دنیوی، دارای «بعد فرهیخته‌ای» است معنوی و الهی؛ که هم او را به سمت کمال و تعالی برتر سوق می‌دهد و هم حیات زمینی او را سامان می‌بخشد. در واقع حیات پاک و بی‌آلایش انسانی، تنها در گرو راهکارهای مدیریتی و تجربی نیست؛ بلکه اینها فقط برای چرخش بهینه بعضی از امور دنیوی است؛ یعنی، مربوط به سطح خُرد حیات. اما سطح کلان زندگی در دو بعد مادی و معنوی، نیازمند راهکارهای بنیادین و نظام جامعی است که انسان را از وضعیت نادرست و غیرحقیقی جدا کرده و در یک سطح برتر و کامل‌تری قرار دهد؛ یعنی، انسان به آن هویت واقعی و اصیل خود نزدیک شده و در نظام فکری و اخلاقی برتری قرار گیرد و آن تعلیم و تربیت او در همه سطوح و مراحل زندگی است؛

در پرتو اخلاق سالم است؛ یعنی، اگر در یک جامعه فضایل اخلاقی رواج داشته باشد و اخلاق الهی بر آن حکم فرما شود، بی‌تردید آن جامعه از آرامش و سلامت بالایی برخوردار خواهد بود. و این در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و جامع امکان‌پذیر است.^۱ اگر دنیای امروز در آتش نا امنی، تشویش و هرج و مرج می‌سوزد؛ اگر کابوس فساد و انحراف بر آن حکم فرماست؛ اگر دنیای امروز گرفتار کشمکش‌ها، فحشا، تجاوز و ده‌ها فتنه و فساد دیگر است؛ اگر دولت مردان همچون گرگ‌های درنده و خون‌آشام از ترس همدیگر خواب و آرام ندارند و پیوسته در اندیشه نابودی همدیگر هستند؛ اگر جوانان کشورها به انحراف جنسی آلوده شده‌اند؛ اگر بی‌عفتی و بی‌بند و باری دامنگیر زنان و دختران غربی و شرقی گردیده است و ... همه و همه به علت عدم حکومت مکارم و فضایل اخلاقی در جامعه و بی‌توجهی به مبانی اسلامی و آداب انسانی در اجتماع است. اگر در اجتماع، ورع، پارسایی، تعاون، همیاری، اتفاق، عفت، تواضع، حسن خلق، محبت و به طور کلی عدالت به معنای وسیع و جامعش حکم فرما باشد، این اجتماع همان مدینه فاضله خواهد بود که می‌توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.

یک. تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت، در نگاه اول از دو کلمه تشکیل شده که به ظاهر دو معنا را القا می‌کنند: مقصود از تعلیم، آموختن و آموزش دادن است.

مرا تا عشق تو تعلیم کردند دل و جانم به غم تسلیم کردند
گهی برنامرادی بیم کردند گهی مردانگی تعلیم کردند
(نظامی)

منظور از تربیت، پروراندن، بار آوردن، به ترقی و کمال رسانیدن و بالابردن و برتری دادن است.

خاک را زنده کند تربیت باد بهار سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم
گر تقویت کنی زفلک بگذرد بشر ورتربیت کنی به ثریا رسد ثری
(سعدی)

البته این دو کلمه را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد؛ زیرا وقتی خرد تعلیم می‌یابد، تحت تأثیر نوعی تربیت هم قرار می‌گیرد که ناشی از آموخته‌ها و مهارت‌های تعلیمی است و بالعکس هر نوع تربیتی، نیازمند آموزش‌های گفتاری، نوشتاری و عملی است. به همین دلیل و نظر است که این دو کلمه همواره با هم استعمال می‌شوند. در برخی از زبان‌ها، تنها یک کلمه (Education) به جای هر دو مفهوم به کار می‌رود (تربیت) که منظور از آن تعلیم و تربیت است.

تربیت فعالیتی است که انسان‌ها از زمانی که زندگی گروهی و اجتماعی را

۱. مختار امینیان، مبانی اخلاق اسلامی، ص ۱۸.

استعداد، امکاناتی است که تصویر کلی آن در خلقت هر مخلوقی بالقوه موجود است؛ ولی فعلیت یافتن و تحقق تمام یا قسمتی از آن، منوط به حصول فرصت مناسب می‌باشد. خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید:

«هر موجودی را کمالی است و کمال بعضی موجودات در فطرت با وجود مقارن افتاده است و کمال بعضی از وجود متأخر ... و هرچه کمال او از وجود متأخر بود، هر آینه او را حرکتی بود از نقصان به کمال و آن حرکت بی‌معونت اسبابی که بعضی مکملات باشند و بعضی معدّات، نتواند بود»^۱.

تربیت، محصول مراقبتی است که از نشو و نمای آدمیزاده در جریان رشد وی؛ یعنی، سیر به سوی کمال به عمل می‌آید. تربیت عمل عمده فردی رشید است که می‌خواهد رشد را در فردی که فاقد - ولی قابل آن است - تسهیل کند. تربیت، سرپرستی از جریان رشد؛ یعنی، اتخاذ تدابیر مقتضی جهت فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد است. از این رو افراد رشید تنها به دلیل اینکه از رشد پیشرفته‌ای برخوردار شده‌اند، نمی‌توانند مدّعی تربیت دیگران باشند و مراقبت از رشد افراد نارسیده را به عهده بگیرند. به قول کانت مردی که در تربیت کمبودهایی وجود دارد، با اقدام به تربیت فرزندانش، فقط اشتباهات خود را تکرار خواهد کرد.^۲

تعلیم و تربیت، سعی در سازمان دادن مُعدّات و عملاً به معنای تأثیر گذاشتن است. در بیان اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که تحقق گوهر آدمی منوط بدان است؛ مراقبت‌هایی که تحت عنوان تعلیم و تربیت در مورد انسان اعمال می‌شود، شرط لازم رسیدن او به مرحله کمال است. بشر تنها با تعلیم و تربیت، رشد

۱. همان، ص ۲۴۷.

۲. ر.ک: غلام حسین شکوهی، *تعلیم و تربیت و مراحل آن* (مشهد، به نشر، ۱۳۸۵)، ص ۶ و ۷.

آغاز کرده‌اند، درباره یکدیگر انجام می‌دهند.

درباره تربیت، تعاریف زیادی ارائه شده است؛ از جمله:

۱. تربیت عبارت است از فن اجتماعی گردانیدن انسان‌ها (دورکیم).

۲. تربیت، هنر سازندگی انسان‌ها است که برای زندگی مفید و مؤثر بار آیند (مونتنی).

۳. تربیت، رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگی کلیه استعدادها و نیروهای موجود و مکتوم در انسان است (پستالزی).

۴. تربیت، رشد و تکامل نیروها و استعدادهای بالقوه موجود در نهاد آدمی است (فروبل).^۱

تربیت به معنای وسیع کلمه، عبارت است از: هر عمل یا فعالیتی که واجد اثر سازنده بر روی جسم و روح و شخصیت و یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد. در این معنا، تربیت، فرآیندی است پیوسته که روند آن از آغاز انعقاد نطفه در رحم مادر شروع و تا زمان مرگ ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر انسان در سراسر زندگی به یادگیری و تجربه اندوزی عمده و غیر عمده می‌پردازد و تحت تأثیر متقابل محیط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود قرار می‌گیرد.

موضوع تربیت، نفس انسانی است که از آن، به قول خواجه نصیرالدین طوسی، به طور ارادی افعال جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد^۲ و چون نفس ناطقه از امور مادی نیست، تربیت آدمی - جز در آنچه به پرورش تن مربوط می‌شود و در آن تا حدی نشو و نما و افزایش ابعاد مادی وجود مورد نظر است - به معنای بر کشیدن، قیمتی ساختن و به حد اعتدال سوق دادن است و چه بسا که صورت شیء در ظاهر خود، تحت تأثیر تربیت تنزل کند. مراد از قابلیت یا

۱. ر.ک: محمود نیکزار، *کلیات فلسفه تعلیم و تربیت* (تهران، کیهان، ۱۳۸۱)، ص ۲۱ و ۲۲.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری* (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶)، ص ۴۸.

براین اساس وجود آدمی مجمع یک سلسله واقعیت‌های متضاد است و سیر تکاملی وی، تا حد زیادی در گرو آن است که بتواند بین قوای متضاد مذکور هماهنگی ایجاد کند... آدمی موجودی متفکر، دارای قوه تمییز، صاحب اراده و مختار است و اصلاح احوال و تحقق فلاح و رستگاری‌اش، به چگونگی برنامه‌هایی که برای زندگی فردی و جمعی خود تنظیم می‌کند و به نحوه اجرای آنها بستگی دارد:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»^۱ «و جان و آن که جان را پرداخته و بدکاری و پرهیزگار بودنش را به او الهام کرده؛ با هر که جان مصفا و تزکیه کرد، رستگار شد و هر که آن را بیالود و زیان کار شد».

با این همه چون برخلاف حیوانات دیگر، غریزه ندارد و رشد نیافته به دنیا می‌آید، مادام که به حد بلوغ نرسیده است، ناگزیر باید دیگران برایش زندگی را - به صورتی که در خور شأن موجودی تا این حد ممتاز است - در آورند؛ ولی از آنجا که غرض خلقت موجود، تحقق حالت کمال وی می‌باشد، تعهد اداره زندگی کودک و رفع احتیاجات اولیه‌اش گرچه لازم است، کافی نیست. باید با استفاده از همین فرصت به وی کمک کرد تا برای زندگی مبتنی بر استقلال اخلاقی - که ارزش ملی حیاتش بسته به کیفیت آن است - آمادگی پیدا کند؛ چه کارآیی آدمی در دوره زندگی بالاستقلال؛ یعنی، تجلی انسانیتش در زندگی اجتماعی واقعی بستگی دارد به اینکه تا چه حد در کودکی و نوجوانی توانسته، در پرتو تعلیم و تربیت صحیح، به حقیقت وجود خویش پی ببرد و راه رسیدن به کمال را در بقیه عمر خویش، هموار سازد. خواجه نصیر درباره برکات تعلیم و تربیت انسان می‌نویسد: «به

۱. شمس (۹۱)، آیات ۷-۱۰.

می‌یابد؛ چنانچه مشمول تربیت صحیح واقع شود، فرشته خوی می‌گردد و اگر از برکات آن بی‌بهره ماند، نه تنها استعدادها و امکانات بالقوه‌اش به هدر می‌رود؛ بلکه، به قهقرا می‌رود و تا مرتبه بهایم؛ بلکه فروتر از آن، تنزل پیدا می‌کند. غزالی می‌نویسد:

«تو را حقیقت خود طلب باید کرد تا خود تو چه چیزی و از کجا آمدی و کجا خواهی رفت و اندرین منزلگاه به چه کار آمده‌ای و تو را از بهر چه آورده‌اند و سعادت تو چیست و در چیست و شقاوت تو چیست و در چیست؟ این صفات که در باطن تو جمع کرده‌اند، بعضی صفات ستوران (چهارپایان) و بعضی صفات ددگان (درندگان) و بعضی صفات دیوان (دیوها) و بعضی صفت فرشتگان است. تو از این جمله کدامی و کدام است که آن حقیقت گوهر تو است و دیگران غریب و عاریت‌اند؟ که چون این ندانی سعادت خود طلب نتوانی کرد؟»^۱

وی آن گاه هشدار می‌دهد که آدمی با اشتغال به صفاتی که بین او و بهایم و درندگان مشترک است؛ به جای سیر به سوی کمال، سیر قهقرایی می‌کند و به عنوان راه نجات می‌نویسد که:

«باید پیش از آنکه ایشان تو را اسیر گیرند، تو ایشان را اسیر گیری و در سفری که تو را فرا پیش نهاده‌اند، از یکی مرکب خویش سازی و از دیگران سلاح و این روزی چند که در این منزلگاه باشی، ایشان را به کار داری تا تخم سعادت خویش، به معاونت ایشان صید کنی».^۲

۱. محمد غزالی، کیمیای سعادت (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۱)، ج ۱ ص ۱۳ و ۱۴.

۲. همان، ص ۲۳.

یعنی در آنها تربیت بهتر و آسان‌تر انجام می‌گیرد؛ همچنان که در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی، اثر تربیت عمیق‌تر و ماندگارتر خواهد بود.^۱

توسط این صنعت، میسر می‌شود که ادنی مراتب انسانی را به اعلا مدارج رسانند.^۱

به هر حال تربیت، برانگیختن استعدادها و قوای گوناگون انسان و پرورش آنها است که باید با کوشش و سعی مترقی نیز توأم باشد و در نتیجه انسان به منتهای کمال نسبی خود - به میزان طاقت و توانایی - نایل شود.

نکته کلیدی و مهم اینکه: دوره تربیت انسان، یک دوره نامحدود است. شروع آن از آغاز حیات است و تقریباً تا رسیدن مرگ ادامه می‌یابد؛ لذا هیچ دوره‌ای از زندگی انسان را نمی‌شود دوره ویژه تربیت به حساب آورد و گفت: مثلاً انسان در این دوره تربیت می‌شود و قبل از این دوره یا بعد از آن تربیت نمی‌شود! ... وقتی می‌گوییم از آغاز زندگی، اگر این آغاز زندگی، از پهنای ساعت اول ولادت نباشد - آن طور که برخی از روان‌شناسان می‌گویند - شروع دوران تربیت از ماه سوم تا بی‌نهایت؛ یعنی تا لحظه مرگ است. لذا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن دستور داده می‌شود: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ یعنی، بگو: پروردگارا! دانش مرا افزون کن... دوران تربیت انسان تا لحظه مرگ ادامه دارد و یک دوران بسیار وسیع و نامحدود است.^۲

[پس] نظام تربیتی اسلام بر حقایقی از این قبیل استوار است که انسان، احتیاج مبرم به رشد و پرورش دارد و دوران رشد و پرورش انسان هم منحصر به یک دوره خاص از زندگی‌اش نیست و همه دوران زندگی را شامل می‌شود. منتها یک حقیقت وجود دارد و آن این است که برخی از مقاطع این دوران ویژگی دارند،

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری* (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶) ص ۱۰۷.

۲. ر.ک: *کتاب مصاحبه ۶* (مقام معظم رهبری) ص ۷۰.

باشد و با آن قوه، شخص حقایق و بواطن اشیا را می‌بیند. حکما قوت بصیرت را عاقله نظریه و قوه قدسیه می‌نامند.^۱ مولوی نیز می‌گوید:

ای خدا داده تو را چشم بصیرت از کرم
کز خمارش سجده آرد شهپر روح الامین
یکی از درجات مهم بصیرت، این است که هر کس را خداوند به تزکیه نفس و تصفیه دل با زهد و عبادت موفق گرداند و قلب او را از زنگار تعلقات دنیوی پاک سازد و از این ظلمت‌ها رهاش کند و معرفت را در قلب او روان سازد، فراست در او ظاهر و شکوفا می‌گردد (تَفَجَّرَ الْمَعْرِفَةُ وَ تُوْبِتُ الْفَرَّاسَةُ)^۲ و حکمت‌ها در قلب او پدیدار می‌شود؛ چنان که رسول گرامی ﷺ فرمود: «هر کس برای خداوند چهل روز خود را خالص سازد، چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش سرازیر می‌گردد». علامه بحرانی (صاحب رسالة الطريق الى الله) می‌گوید:

«مقصود اصلی شارع از مکلفین، تقویت بصیرت ایشان است تا او را با بینش کامل و آگاهی کافی اطاعت کنند و هر چه موجب تقویت بصیرت و زیادت هوشمندی گردد، مورد نظر حق تعالی است؛ بلکه تأکید بیشتری بر آن دارد».^۳

بر این اساس بصیرت، روشن بینی، اندیشمندی و دانایی حکیمانه و انسانی است که همچون چراغی پر نور در شب تاریک، جلوی او را روشن می‌کند و راه کمال و انسانیت را برای وی نمایان می‌سازد و مانع از سقوط او در جهالت، ضلالت و حیوانیت می‌گردد.

دو. تعلیم و تربیت قدسی (بصیرت اخلاقی)

مهم‌ترین اصل و زیربنای تعلیم و تربیت واقعی و فراگیر و برجسته‌ترین مؤلفه آن «بصیرت اخلاقی» است؛ یعنی، تربیتی که بتواند همه ابعاد و زوایای انسان را در برگیرد و او را به کمال نهایی برساند، تربیتی قدسی است که از دین سرچشمه گرفته است. در اینجا ابتدا معانی بصیرت اخلاقی و سپس حقیقت و چیستی آن بیان می‌شود.

الف. بصیرت اخلاقی در لغت و اصطلاح

«بصیرت» در لغت به معنای بینش، دانایی، هوشیاری و آگاهی است. در اصطلاح بصیرت همان عقلی است که با نور قدسی منور و به شعاع هدایت الهی آراسته گشته است و از این رو در مشاهده خطا نمی‌کند و به دلیل و برهان نیاز ندارد؛ بلکه حق را، روشن و آشکار می‌بیند و باطل را با خواری و ذلت نفی می‌کند. از این رو بصیرت، انسان را از حیرت و تشویش و تردید می‌رهاند و هرگونه شبهه‌ای را طرد می‌کند؛ چنان که صاحب منازل السائرین می‌گوید:

«البصيرة ما يخلصك من الحيرة»؛ «بصیرت چیزی است که تو را از حیرت خلاص می‌سازد».^۱

بصیرت در اصطلاح عرفانی، عبارت است از قوه قلبی که به نور قدس روشن

۱. عباس کی منش، پرتو عرفان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. شرح منازل السائرین، ص ۱۹۲.

۳. حسین بحرانی، سلوک عرفانی (ترجمه الطريق الى الله)، ص ۶۴.

۱. خواجه عبدالله انصاری، شرح منازل السائرین، ص ۱۸۹.

خلاصه آنکه در تعریف و تبیین ماهیت «بصیرت اخلاقی» می‌توان گفت: «رشد و بالندگی توأم فکری و اخلاقی انسان جهت رسیدن به کمال نهایی و دستیابی به روشن بینی دینی و دانایی معنوی که منجر به تزکیه و تهذیب انسان و دوری از ناراستی‌ها و کژتابی‌های گوناگون می‌گردد».

ج. رشد فکری و اخلاقی انسان در عصر ظهور

عصر ظهور، دوران حیات طیبه و حیات معقول انسانی است؛ عصر حاکمیت عقلانیت و معنویت بر افراد و جوامع. دوره به‌زیستی و کمال‌گرایی است که کمتر نظیری می‌توان برای آن تصور کرد. در این عصر، تمامی ظرفیت‌ها و استعدادهای فطری و عقلی انسان، شکوفا می‌شود و با تربیت اخلاقی و عقلانی او (تزکیه و تعلیم)، حیات نوینی فرا روی او گشوده می‌شود. به نوشته یکی از حکما:

زمان ظهور دولت آن جناب - که زمان ظاهر شدن دولت ثانیه حق است - زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است و به منزله روح است از برای روح ظاهری آن که مقام نبوت است.^۱

در روایات مهدوی، اشاره‌ای صریح به هماهنگی و هم‌پوشانی دو بعد فکری و اخلاقی (تعلیم و تربیت) انسان شده و رشد و بالندگی توأم آن دو، به دست مهدی موعود علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ اكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۲ «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان

۱. سیدجعفر کشفی، تحفة الملوك، ج ۱، ص ۷۸.

۲. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۴۱؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

ب. بصیرت اخلاقی در فرهنگ‌نامه تعلیم و تربیت

«بصیرت اخلاقی» عبارت است از تلفیق واقعی بین تعلیم و تربیت الهی؛ یعنی خردورزی فاضله‌ای که از اخلاق الهی و طهارت روح به دست می‌آید و بر روشن‌بینی و نیک‌اندیشی او، اثری عمیق دارد. بصیرت اخلاقی، در شناخت حق از باطل و عیوب فرد و جامعه، شناخت احکام الهی و موانع رشد (وسوسه‌های شیطانی و...) و راه نجات و رستگاری، به انسان یاری می‌رساند. انسانی که حجاب‌های هوس و تمایلات نفسانی و مادی، جلوی چشم باطن و عقل پویای او را گرفته است، نمی‌تواند حقایق را آن گونه که هست و راه حیات طیبه و معقول را آن گونه که باید، مشاهده کند؛ اما طهارت روح و پاکی باطن و رشد دانایی، منجر به درک هرچه بیشتر حقایق و شکوفایی استعدادهای انسانی می‌شود.

بصیرت اخلاقی؛ یعنی، همگامی تعلیم و تربیت و برقراری پیوند بین جنبه‌های عقلی و فطری انسان در جهت رشد و تعالی معنوی و روحی. در واقع انسان با دو بال عقل و اخلاق و در پرتو دانایی و پارسایی، قله‌های کمال را در می‌نوردد و مشکلات و کاستی‌های ناشی از رشد رذایل اخلاقی و فزون خواهی، جهالت، بی‌خردی، دنیاگرایی و... را از خود و جامعه می‌زداید. او در سایه بصیرت اخلاقی، چنان به روشن‌بینی پارسایانه می‌رسد که دنیا برای او فقط دار امتحان و گذر می‌شود و وظیفه و راه نجات خود را در فضیلت‌گرایی و پاک‌زیستی می‌داند و با پی بردن به زشتی انحرافات و معاصی، به فکر آباد کردن آخرت و کسب توشه برای آن می‌افتد. در واقع «بصیرت اخلاقی» هم راهبردی اساسی برای رفع مشکلات بشر است و هم ثمره تعلیم و تربیت واقعی؛ امری که متأسفانه در قاموس زندگی ما، بی‌معنا و ناموزون جلوه می‌نماید!!

أَخْلَقَهُمْ) امام زمان عجل الله تعالی فرجه پس از ظهور، با نفوذ در دل و جان و عقل مردم و هدایت‌های پیامبرگونه خود، آنان را هدایت و راهنمایی می‌کند. مقصود از دست (وَضَعَ يَدَهُ) در این روایت، دست رحمت، هدایت و شفقت الهی بر بندگان است. کلمه «ید» به معنای دست در زبان عربی، مفاهیم و مصداق‌های گوناگونی دارد. یکی از معانی ید، نعمت و رحمت است.^۱

در این صورت معنا چنین می‌شود: در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با آفت‌زدایی از درخت عقل و خرد و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی عقول مردم، رحمت و نعمت خداوند بر مردم نازل می‌شود و همه آنان هدایت می‌یابند و به سر منزل مقصود (کمال) می‌رسند. خداوند در قرآن کریم در مورد یکی از حکمت‌های نبوت می‌فرماید:

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛ «پیامبر زنجیرها و مشقت‌ها (جهالت و هواپرستی) را از آنها (مردم) بر می‌دارد».

در اینجا منظور از زنجیر و مشقت، بندها و زنجیرهای مادی نیست؛ بلکه مقصود زنجیرهای نادانی و فساد است که پیامبر اکرم با هدایت‌ها و تلاش‌های فراوان فرهنگی، آنها را از انسان‌ها بر طرف ساخت. در عین حال از هدایت‌های تکوینی ویژه‌ای نیز استفاده کرد و در دل و جان مردم مشرک و فاسد نفوذ معنوی داشت و تأثیرات عمیقی بر آنان گذاشت.

در عصر ظهور نیز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، تمامی موانع و آفت‌های رشد و تعالی عقلانی انسان‌ها را از بین می‌برد و عقول آنان را به حد بالایی از شکوفایی و رشد می‌رساند. علاوه بر آنکه تزکیه و تهذیب نفوس انسانی و طهارت جامعه بشری را

۱. مفردات راغب، ص ۸۸۹

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

می‌گذارد و عقول و خردهای آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می‌رساند»

و نیز آمده است:

«يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوباً غُفْلًا»؛^۱ «مهدی عجل الله تعالی فرجه قلعه‌های گمراهی و نادانی و دل‌های بسته را می‌گشاید»^۲ و...^۳

بر اساس روایت امام باقر عجل الله تعالی فرجه، عقول و افکار مردم در عصر ظهور، شکوفا و متمرکز و اخلاق آنان کامل می‌شود؛ این یعنی، پیوند عقلانیت و معنویت انسان و رسیدن به بصیرت اخلاقی. انسان در سایه بینش عمیق و دانایی پارسایانه و ایمانی، ریشه‌های مفاسد و معایب را از درون خود می‌زداید و بر معرفت و معنویت خود می‌افزاید. در واقع برای تعلیم و تربیت انسان، دو بعد اثرگذار در او، تقویت و رشد می‌یابد:

۱. بعد اخلاقی؛ یعنی: تربیت و تزکیه انسان، رشد فضایل اخلاقی و انسانی، شکوفایی فطرت الهی، عبودیت و عبادت‌گری و معنویت‌گرایی انسان.
۲. بعد فکری؛ یعنی: تعلیم و حکمت‌آموزی انسان، دانایی و روشن‌بینی او، اندیشه‌ورزی در مبدأ و معاد و... تقویت خرد ورزی و فهم عمیق و واقعی محاسن اخلاقی.

د. چگونگی شکوفایی تعلیم و تربیت

بر اساس روایت پیش‌گفته (وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ

۱. قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۸۸.

۲. سید جعفر کشفی، تحفة الملوك، ج ۱، ص ۷۸.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: رحیم کارگر، آینده جهان، بخش دوم و سوم.

بر این اساس نقش اصلی دعوت پیامبران، گسترش دانایی و آموزش و تعلیم است و ایمان و معرفت، خود از شاخه‌های دانایی به شمار می‌رود. پیامبران به انسان‌ها، راه و رسم زندگی و هدف و نتیجه آن را می‌آموختند و ارزش انسان و والایی مقام و نقش برجسته او در کائنات و توانایی و ظرفیت وجودی او را در رسیدن به تکامل فراگیر و تعالی روحی، به وی یادآور می‌شدند. در پرتو چنین تعلیمی، نیروی تفکر و خردورزی را در او بیدار می‌کردند و به اندیشه درباره مبدأ و معاد و کشف رموز و اسرار آیات الهی و می‌داشتند. البته در کنار این و فراتر از آن، به تزکیه و تهذیب او اهمیت داده و راه رسیدن به کمال را در اخلاق متعالی و معنویت دینی می‌دانستند.

در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهد.

در اینجا حضرت مهدی علیه السلام ادامه دهنده راه پیامبران و تکمیل‌کننده برنامه‌های آنان به خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. در واقع در این عصر به دو بعد تعلیم و تزکیه عموم مردم پرداخته می‌گردد؛ یعنی، هم بر بصیرت و دانایی آنان افزوده می‌شود و هم پاکسازی و تزکیه نفوس در اولویت قرار می‌گیرد. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ «او است که در میان قوم بی‌کتاب، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد».

بر اساس این آیه، تکامل وجود انسان از جنبه‌های علمی و عملی و تزکیه و تهذیب او، به عنوان هدف نهایی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است و یکی از زمینه‌ها و بسترهای رسیدن به این هدف، بصیرت بخشی و علم‌آموزی به انسان است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت و پیامبران خویش را پیایی روانه کرد تا از آنان رعایت میثاق فطری الهی را باز طلبند و نعمت‌های فراموش شده خدایی را به آنان یاد آور سازند و نیروهای پنهان عقل آدمی را آشکار کنند (یشیروا لهم دلائل العقول) و آیات بهنجار آفرینش را به مردمان بنمایانند...»^۲.

۱. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

انسان موجودی است اثرگذار و تأثیر پذیر؛ ولی اثرپذیری او باعث شده است که موجودی قابل انعطاف باشد. نفس انسان در آغاز سالم، صاف و بی‌آلایش است و می‌تواند تحت تعلیم و تربیت‌های گوناگون قرار گیرد. همچنین چون انسان دارای قدرت اختیار، انتخاب و اراده آزاد است؛ هم مسؤول است و هم می‌تواند ماهیت‌های متفاوت و مختلف پیدا کند و این تعلیم و تربیت است که آینده و سرنوشت انسان را می‌سازد و مسیر زندگی وی را تعیین می‌کند. اگر تربیت و تعلیم بر اساس فطرت پاک و استعدادهای درونی عالی او باشد، در این صورت او یک انسان پاک و وارسته و متخلق به اخلاق اسلامی به بار خواهد آمد و اگر تربیت شخصی، مبتنی بر فساد اخلاقی و معیارهای غیر الهی باشد، از وی فردی فاسد و بی‌ایمان ساخته خواهد شد. یکی از متفکران معاصر می‌نویسد:

«عقل و قلب آدمی یا به عبارت دیگر این دو نوع فعالیت درونی، موقعی است که نورانیت روح را - که روشنایی خود را از مبدأ اعلی (نور السماوات و الارض) گرفته است - بپذیرد؛ کلیه احکام و فعالیت‌های آنها نورانی می‌شود و اگر آن دو پدیده به همین روشنایی‌های طبیعی قناعت بورزند و رابطه خود را از روح و نورانیت آن قطع کنند، مانند حواس طبیعی که داریم، تنها پدیده‌ها و روابط صوری جهان طبیعت را درمی‌یابند؛ چنان که چشم را این نور حالی بین کند، همچنین جسم و عقل و روح را گرگین کند»^۱.

عقل و دل‌ها بی‌گمانی عرشی‌اند در حجاب از نور عرشی می‌زیند

عقل باید نور ده چون آفتاب تا زند تیغی که نبود جز صواب

این نکته کلیدی و مهم در عصر ظهور مورد توجه بایسته و شایسته قرار

سه. پیوند دانایی و فرزانی

تقسیم تربیت به دو بخش عقلانی و اخلاقی، در فلسفه جدید تعلیم و تربیت نیز مورد توجه قرار گرفته است. ژان پیاژه، یکی از متخصصان این فن، ضمن تأکید بر همراهی حیرت آور این دو بخش از تربیت، ایجاد تفکر منطقی را در انسان مستلزم پرورش او می‌داند و بر تربیت عقل و قلب اصرار می‌ورزد. به نظر وی:

«اولین وظیفه تربیت تشکیل و بنا کردن عقل است... حق بهره مندی از تربیت اخلاقی همانند برخورداری از پرورش عقلی، در این است که آدمی حق داشته باشد، عقل و اخلاق را واقعا در خود بسازد یا لا اقل در تهیه و ساختمان آنها سهیم باشد و آن متضمن چیزی بالاتر از کسب معرفت‌ها یا گوش دادن به درس و اجبار به اطاعت است. این حق در واقع، حق سفتن و پرداختن لوازم معنوی گران بهایی است که ساختن آنها در گرو محیط اجتماعی مخصوصی است»^۱.

خواجه نصیر طوسی می‌گوید:

در صورتی انسان به سعادت واقعی نایل می‌شود که شهوت و غضب و آمال و آرزوهای خویش را تحت فرمان خرد قرار دهد و خرد را به فرمان دین در آورد و اراده خویش را در مشیت خداوند فانی سازد.^۲

۱. ژان پیاژه، تربیت به کجا ره می‌سپرد، ترجمه منصور و دیگران، ص ۵۳.

۲. نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۱۴۲.

۱. محمد تقی جعفری، نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی، ج ۷، ص ۲۷۲.

است. در واقع تکیه این رویکرد، بر بایستگی تغییرات مرحله‌ای و تدریجی انسان، بر اساس فرهنگی سالم و دینی و نیز حاکم ساختن و ترویج فرهنگ اصلاح و تغییر و حرکت رو به جلو در جامعه حق‌گرا است. این دیدگاه مسائل و موضوعات را به صورت ریشه‌ای و فراگیر طرح کرده و همه ابعاد زندگی انسان را در نظر می‌گیرد. به عنوان نمونه بحث عدالت در عصر ظهور مؤلفه‌ای مهم و فراگیر است؛ به طوری که در ابعاد مختلف زندگی محقق خواهد شد (حتی در ابعاد اخلاقی). برای اینکه انسان‌ها از مزایا و زیبایی‌های عدالت آگاه شوند، باید با تمام وجود آن را درک کنند و به عمق و ژرفای آن پی ببرند و در واقع با دل و جان پذیرای آن باشند و این در سایه ترویج فرهنگ عدالت‌گستری به دست می‌آید. به همین جهت در روایات آمده است: حضرت مهدی علیه السلام واقعیت عدل را به تمام معنا برای مردم جلوه‌گر خواهد ساخت و آنان نیز با بصیرت خود، آن را مشاهده خواهند کرد (فَیُرِیکُم کَیْفَ عَدَلِ السَّیْرَةِ).^۱

حتی در کنار این می‌توان به روایتی اشاره کرد که خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی مردم می‌افزاید (إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِیعَتِنَا فِی أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ)؛^۲ این وسعت بینایی، می‌تواند علاوه بر امور ظاهری، در امور معنوی و باطنی نیز کاربرد داشته باشد. به هرحال انسان‌ها در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و فراگیر، به بصیرت و آگاهی‌ای می‌رسند که اخلاق محور و فضیلت‌گرا است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۴، ج ۳۲۹.

می‌گیرد و انسان با دو بال علم و اندیشه و تربیت و تزکیه، به رشد و کمال می‌رسد. او با ابزار علم و خرد، بر جهان بدعت و جهالت ویرانگر خود فائق می‌آید و با تهذیب و تزکیه نفس، هر چه بیشتر با خود و خدای خود آشنا شده، بر نفس پیروز می‌گردد و به کمال شایسته خود (عبودیت و بندگی) می‌رسد. این، یعنی: شکوفایی ظرفیت‌های روحی و معنوی انسانی، فزونی حیرت‌انگیز ایمان و تقوا، فضیلت محوری، بالا بردن سطح دانایی و خرد ورزی و در نتیجه، رسیدن به «بصیرت اخلاقی».

این نظریه مبتنی بر نگرش چند بعدی و جامع به انسان و امور مختلف او بوده و در صدد تبیین این انگاره است که انسان با روشن‌بینی پارسایانه و اخلاق و ایمان، می‌تواند تمامی مسائل خود را سامانی درست ببخشد و در پرتو بصیرت واقعی، به خیر مطلق و سعادت برین (قرب الهی و عبودیت) نایل آید؛ چنان که در روایت زیبایی آمده است:

«الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ»؛^۱ «همه خیرها در آن زمان است؛ وقتی که قائم ما قیام کند و زشتی‌ها را از میان برمی‌دارد».

فرهنگ تغییر یا تغییر فرهنگی

یکی از ابعاد مهم این نظریه، تکیه بر فزونی دانایی و پارسایی انسان و تغییر و تحولات گسترده فرهنگی و درونی در او و جامعه است. پی بردن به باطن و عمق پدیده‌ها، به خصوص کاستی‌های اخلاقی و رذایل فردی و اجتماعی و مشاهده واقعیات هستی و بایسته‌های اخلاقی و ایمانی و... از دستاوردهای این نوع نگرش

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۷.

به وجود آورنده متعددی - آن هم در سطوح و مراحل مختلفی - باشد. ما باید ابتدا برای هر سطح از این عامل ایجاد، پاسخ‌های درخوری (کوتاه مدت، میان مدت و مادی و صوری) ارائه بدهیم. آن‌گاه ریشه و عامل اصلی آن را یافته و پاسخ کامل، بنیادین و بلند مدتی برای رفع آن ارائه کنیم. این «کنه‌شناسی» (ریشه‌یابی) و پاسخ‌های چند وجهی را می‌توان در آموزه‌های دینی، به خصوص آموزه‌های عرفانی، اخلاقی و سیاسی، مشاهده کرد و به راه حل‌ها و پاسخ‌های روشن و بنیادین پی برد.

به عنوان مثال جنگ و کشتار یکی از پدیده‌های مهم زندگی سیاسی و از اساسی‌ترین مشکلات بشر است. در «کنه شناسی جنگ» ابتدا به عواملی چون اختلافات ژئوپولیتیکی (جغرافیایی)، تضادهای نژادی، منفعت طلبی مادی و استعمار دیگران و... پی می‌بریم. در این سطح می‌توان به کمک سازمان‌های فراملی و یک سری قواعد حقوقی، تا حدی جنگ را کنترل کرد. اما در سطح بعدی ما با روحیه استکباری، زیاده خواهی، افکار مازوخیستی، تجاوزگری، سفاکی و... رو به رو هستیم که پاسخ آن جهاد و مبارزه و استقامت و از بین بردن ظالمان و سفاکان است.

اما در سطح بالاتر به کنه این مشکلات و ناهنجاری‌ها پی می‌بریم و آن عدم تهذیب انسان، قوت گرفتن خوی حیوانی و شیطانی، رشد اخلاق ذمیمه (حرص و آز) و دوری از تعالیم دینی و اخلاقی و... است.

در این سطح به بایستگی تربیت و تعلیم انسان، حاکمیت فرهنگی دینی، و از بین بردن رذایل اخلاقی پی می‌بریم. این همان چیزی است که پیامبران برای آن مبعوث شده و صالحان و امامان برای آن تلاش کرده‌اند و منجی موعود نیز برای تحقق آن ظهور خواهد کرد (يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُم).

چهار. چرایی توجه به تعلیم و تربیت قدسی

برای پاسخ به این پرسش که چرا فرض «بصیرت اخلاقی» در جهت تغییر و تحول رفتارها و گفتارها و پندارها در عصر ظهور مطرح شده و اینکه چرا توجه ویژه‌ای به رشد فکری و اخلاقی و تغییرات فرهنگی گشته است، چند انگاره و دلیل را می‌توان بیان کرد. در واقع تعلیم و تربیت در عصر ظهور، مبتنی بر سه خاستگاه و مبنای فکری و دینی است.

۴ - ۱. ریشه‌یابی کاستی‌های تربیتی

پرسش مهمی که در ابتدا باید مطرح کرد این است که علوم - به خصوص فلسفه - به دنبال چیست؟ شناخت وجود؟ شناخت حقیقت؟ شناخت اندیشه؟ شناخت تجربه؟ شناخت بودن؟ شناخت مشکل و...؟ پاسخی هم که به دنبال آن می‌گردد، چیست؟ به نظر می‌رسد به جهت تعدد آرا و اندیشه‌ها، هیچ وقت نتوان پاسخ روشن و قاطعی به آنچه که باید باشد، داد؛ زیرا پاسخ‌ها متفاوت و متعدد و مشکلات و کاستی‌ها فراوان است... این عدم رسایی و کارآمدی، نشان می‌دهد که باید مسیر دانش‌ها را عوض کرد و به دنبال ریشه‌یابی واقعی مشکلات و کاستی‌ها بود؛ آن وقت متناسب با این دریافته‌ها (که ممکن است در سطوح مختلفی به ریشه و علت آنها رسید)، پاسخ‌های مختلف و چند سطحی ارائه کرد؛ یعنی، یک مشکل و پدیده سیاسی یا اجتماعی، ممکن است دارای ریشه‌ها و عوامل

بوده، از حب دنیا خالی است.^۱

ب. عدم تربیت و تزکیه

از دیدگاه امام خمینی، عدم اصلاح اخلاقی انسان‌ها نداشتن تربیت صحیح و تزکیه واقعی، عامل بسیاری از کژروی‌ها و ناراستی‌ها است:

... چنانچه خودمان را تربیت نکنیم، مشکلات مان همه رفع می‌شود. همه مشکلات از این است که ما تربیت نشده‌ایم؛ یک تربیت الهی و تحت بیرق اسلام در نیامدیم. به واقع همه این کشمکش‌هایی که شما ملاحظه می‌کنید، همه این کارشکنی‌ها... همه اینها برای این است که تربیت در کار نیست، تزکیه نیست.^۲

گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده ایم، تربیت نشده‌ایم. عالم شدند، تربیت نشدند، دانشمند شده‌اند، تربیت نشده‌اند. تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده‌اند... غایت بعثت این تزکیه است. غایت آمدن انبیا این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم.^۳

ج. جهالت و فقر فرهنگی

عامل مهم دیگر فزونی مشکلات بشر جهل و نادانی و دوری آنان از حکمت و دانایی است:

... تمام گرفتاری‌هایی که ما در طول مدت تاریخ داشتیم، بهره برداری از جهالت مردم بوده است. جهالت مردم را آلت دست قرار داده‌اند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. اگر علم

۱. امام خمینی، جهاد/کبر، ص ۳۰.

۲. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۶۷.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

پس «کنه شناسی»، در صدد ریشه یابی واقعی مشکلات و کاستی‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر و یافتن عوامل به وجود آورنده این مشکلات در سطوح مختلف است. پس از پی بردن به کنه و ریشه مشکلات، پاسخ‌های متناسب در سطوح مختلف ارائه می‌شود؛ اما مهم‌ترین و بنیادی‌ترین پاسخ، پس از یافتن ریشه و کنه اصلی و واقعی مشکلات و پدیده‌ها ارائه می‌شود (نهایی‌ترین پاسخ ممکن). در اینجا ریشه و بستر مشکلات و کاستی‌ها را از دو منظر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۴-۱. علل مشکلات از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

یکی از علما و بزرگانی که به دقت این مسأله را مورد توجه قرار داده، امام خمینی علیه السلام است که برای وضع همه قواعد اخلاقی و ارائه برنامه‌های فرهنگی و تربیتی، توجه به آنها بایسته است. اینجا به چند مورد از دیدگاه‌های ایشان درباره ریشه و کنه ناراستی‌ها و مشکلات اشاره می‌شود:

الف. حب دنیا

به نظر امام خمینی یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی اخلاقی انسان و فزونی رذایل اخلاقی، دنیاگرایی و حب غیر طبیعی دنیا و تحمّلات مادی است:

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد، به حب دنیا بر می‌گردد و اگر در میان شما هم چنین اختلافاتی وجود دارد، برای آن است که حب دنیا را از دل بیرون نکرده اید. مردان خدا که حب دنیا را از دل بیرون کرده‌اند، هدفی جز خداوند ندارند، هیچ گاه با هم بر خورد نداشته، چنین مصایب و مفاسدی به بار نمی‌آورند. اگر تمام پیامبران الهی امروز در یک شهر گرد آیند، هرگز با هم دوییت و اختلاف نخواهند داشت؛ زیرا هدف و مقصد یکی است. دل‌های همه متوجه به حق تعالی

الف. قساوت و ناراستی قلوب

یکی از ریشه‌های انحراف و دوری از صراط الهی، قساوت و آلودگی دل است؛ یعنی، انسان به جهت فرو رفتن در زندگی حیوانی، از مدار زندگی پاک دور شده و دل و جان‌ش را غرق در ناپاکی می‌کند. در روایات درباره مردم آخرالزمان آمده است:

«هنگامی که مردم بر روی دل‌های درنده خوی خود جامه می‌پوشند، دل‌های آنها از مردار گندیده‌تر و از خار، تلخ‌تر است» و «دل مرد را قساوت می‌گیرد و همانند بدنش می‌میرد» و «دل‌ها را قساوت می‌گیرد، دیده‌ها خشک می‌شود و تلاوت قرآن بر زبان‌ها سخت می‌گردد».

ب. نبود حق و عدالت

در عصر قبل از ظهور انسان‌ها از حقیقت و حق‌گرایی دور می‌شوند و جامعه را آلوده به ظلم و جور می‌کنند و این باعث بسیاری از کاستی‌ها است:

«حق، مرده و اهل حق رخت بر بسته است... جور و ستم همه شهرها را فرا گرفته است» (رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ وَ رَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ)^۱.

«دل‌ها را قساوت می‌گیرد و زمین پر از ستم می‌شود». «ستم و تباهی فراوان و منکر آشکار می‌شود» (كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ)^۲.

«زمین با جور و ستم پیشوایان ظالم و گمراه می‌میرد» (بعد موت‌ها بجور أئمة الضلال)^۳.

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۶.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۰.

۳. نعمانی، الغیبه، ج ۲، ص ۱۷.

داشتند، علم جهت دار داشتند، ممکن نبود که مخربین بتوانند آنها را به یک جهتی که بر خلاف آن مسیری است که مسیر خود ملت است، تجهیز کند. علم و سواد است آن جهتی که باید به او توجه کرد که می‌تواند ملت را از همه گرفتاری‌ها نجات بدهد.^۱

۴-۲. علل ناراستی‌های قبل از ظهور از دیدگاه روایات

یکی از مباحث مهم مربوط به زندگی بشر، وجود ناهنجاری‌ها و کاستی‌های اخلاقی فراوان در جامعه جهانی قبل از ظهور امام زمان علیه السلام است. انگیزه‌ها و علل انحراف در جامعه پیش از ظهور نیز شامل موارد متعدد می‌شود؛ از جمله:

- فرهنگ سازی ضد دینی از سوی دولت‌ها (و مکاتب) برای به انحراف کشاندن نسل‌های رو به رشد در مدارس و دانشگاه‌ها و نیز رسانه‌های ارتباط جمعی؛
- اعمال فشار از سوی حکومت‌ها برای وضع و اجرای قوانین مخالف با عدالت اسلامی؛

• نیاز مالی به طور عام و رقابت‌های سود جویانه به طور خاص که باعث می‌شود فرد برای رسیدن به ثروت به هر کاری دست بزند؛

- رقابت‌های کور اجتماعی و تجمل‌گرایی در مسکن و لباس و اسراف در خوراک و نیز استفاده از امکانات مدرن به دلیل راحت طلبی و فخر فروشی؛
- تحریک غریزه جنسی انسان‌ها در اشکال مختلف و...^۲.

با بررسی روایات مربوط به دوران قبل از ظهور، می‌توانیم ریشه و کنه بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌ها را در گزینه‌ها و انگاره‌های زیر شناسایی کنیم:

۱. همان، ج ۱۳، ۳۳۱.

۲. سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۵۶.

آنها خورنده و بینوایان آنها چون مردگان افسرده باشند» (وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَ سَلَاطِينُهُ سِبَاعًا، وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَ قُفْرًاوُهُ أُمُوتًا)^۱.

«زمانی بر امت من می‌آید که در آن زمان درون آنها پلیس می‌شود؛ ولی ظواهر آنها به طمع دنیا آراسته می‌گردد».

ه ضعف ایمان و دین‌داری

عامل پایداری اجتماع و رشد و تعالی انسان، دین‌داری و ایمان راستین به خدا و حقایق الهی است؛ اما مردم قبل از ظهور به جهت دوری از آموزه‌های دین و عمل نکردن به تعالیم آسمانی، خود و جامعه را گرفتار جنگ، تجاوزگری، حق‌کشی و ... می‌کنند:

«دل‌ها از ایمان تهی می‌گردد و مؤمن در میان آنان به هر گونه ذلت و خواری دچار می‌شود» (قُلُوبُهُمْ خَالِيَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ)^۲.

«مردم از دین خدا دسته دسته بیرون می‌روند، آن چنان‌که دسته دسته به آن داخل شده‌اند» (سَيُخْرِجُونَ أَقْوَامًا مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)^۳.
«اهل زمانه دگرگون می‌شوند... دل‌ها را شک و تردید فرا می‌گیرد. رشته دین از گردن آنها خارج می‌شود و پیوند آنها با دین قطع می‌گردد».

و. نبود اخلاق و معنویت

مهم‌ترین زمینه و علّت طغیان‌گری و تباه‌گری انسان، دوری او از اخلاق و معنویت و آلوده کردن فضای اجتماع، با فساد و عصیان است. تا زمانی که انسان

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۲۳۹.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۲.

۳. همان، ج ۲۴، ص ۲۱۹.

ج. کفر و تباهی جوامع

گسترش الحاد، بی‌دینی، کفر و فسق و فجور، در جامعه جهانی، باعث بروز تباهی در آن و فزونی مشکلات اخلاقی و اجتماعی است که در روایات به خوبی این موضوع مورد بحث قرار گرفته است:

«زمین با کفر اهل آن می‌میرد» (بعد موتها بکفر اهلها) و «کافران... از مشاهده فساد و تباهی جهان در پوست نمی‌گنجند» (رَأَيْتَ الْكَافِرَ فَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْمُؤْمِنِ مَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَادِ)^۱.

«فاسق‌ترین مردمان بر آنان حکومت می‌کند و پست‌ترین مردم، پیشوایان می‌شوند. اشرار از ترس شرارت مورد احترام می‌باشند و غنا و موسیقی علنی می‌گردد. هر ملتی، ملت‌های پیش را لعن می‌کنند».

د. مرگ انسانیت و اوج شیطنت ابلیس

دوران پیش از ظهور، عصر گسترش ناهنجاری‌های اخلاقی و غرق شدن انسان در فساد و فحشا است و این ناشی از گسترش شیطنت ابلیس و نفوذ او در میان انسان‌ها است. گرفتاری انسان‌ها در زندگی اهریمنی، به وجود آورنده بسیاری از نارسایی‌ها و نراستی‌ها است:

«شیطان در نسوج بدنشان شرکت جسته، با خونشان آمیخته و همراه خون، در شریان‌هایشان حرکت می‌کند. همواره انسان‌ها را به تهمت و افترا تشویق می‌کند تا فتنه‌ها افق شهرها را فرا گیرد...».

«اهل آن زمان گرگ شده و پادشاهان آنها درنده و مردم متوسط

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۸.

با بررسی این موارد ما به صراحت در می‌یابیم که مشکل اساسی و همیشگی بشر، در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی‌اش، وجود خلأ «اخلاق» است. مشکل بشر، فقر دانش نیست؛ فقر اخلاق و عدم پیوند علم و عقل با اخلاق انسانی است. یک نگاه گذرا کافی است تا این حقیقت را اثبات نماید که سوختن صدها میلیون انسان جهان سومی در ورطه‌های فقر، اعتیاد، بیماری‌های مدرنی چون ایدز و... عاملی جز خلأ اخلاق ندارد. اخلاق ضرورتی است که خلأ آن در میان همه جوامع احساس می‌شود؛ اما این آتش افتاده به جان انسان‌های مستضعف، بیشتر معلول بی‌ایمانی، شهوت‌گرایی و فقر اخلاقی در میان جوامع پیشرفته و به ویژه رهبران و سرمداران آنها است.

انسان بدون اخلاق و تربیت واقعی و بدون شکوفایی استعدادهای درونی و ابعاد روحی و فطری؛ یعنی، انسان فاقد همه چیز. هر چه پیشرفت علم و صنعت بیشتر باشد، نیاز به رعایت اخلاق شدیدتر می‌شود.^۱

پس از شناخت این ریشه‌ها و عوامل است که می‌توان تصویری واقع بینانه از عصر ظهور و پاسخ‌های متناسب برای رفع مشکلات و راه‌حلهایی چند سطحی برای اداره امور - که در روایات به صراحت به پاره‌ای از آنها اشاره شده است - به دست آورد. به همین جهت در عصر ظهور شاهد به کارگیری روش‌ها و سازوکارهای مختلف فرهنگی و تربیتی برای اصلاح امور و شکل‌گیری فرهنگ الهی در جهان خواهیم بود.

۲-۴. تکامل فراگیر (کمال نهایی و کمالات فرعی)

کمال (فرارسایی)، عبارت از صفتی است که بر رشد وجودی یک موجود یا

۱. ر.ک: علم اخلاق/اسلامی، ج ۱، ص ۴۲، آشنایی با اخلاق/اسلامی، ص ۱۵.

غرق در رذایل اخلاقی و خصایص حیوانی، است بسیاری از مشکلات باقی خواهد بود:

«نمازها تباه می‌شود [و انسان‌ها] به دنبال شهوت‌ها رفته و از هوای نفس پیروی می‌کنند» (إِضَاعَةُ الصَّلَاةِ وَاتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ)^۱.
 «خودپرستی در اعماق دل‌ها، نفوذ کرده آن سان که سمومات در بدن‌ها نفوذ می‌کند [و باعث مرگ می‌شود] (دَبَّ الْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ كَدَيْبِ السَّمِّ فِي الْأَيْدَانِ)^۲. «راستی و درستی، کمیاب و نادر می‌- و دروغ همه جا را فرا می‌گیرد» و...»

ز. کم رنگ شدن خردورزی و دانایی

جهالت، نادانی و عدم بهره‌وری از خرد و شعور انسان، موجب گرفتاری انسان در ظلمات دنیای مادی و شهوات جسمانی است و این به وجود آورنده زندگی سطحی و فرومایه برای او است:

«ضلالت و گمراهی فراوان می‌شود و هدایت کمیاب می‌گردد»
 «زمانی ظاهر می‌شود که علم [واقعی] رخت بر می‌بندد و نادانی ظاهر می‌شود» (يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَظَهَرَ الْجَهْلُ)^۳.
 «جهالت بر سریر قدرت می‌نشیند و زنگ باطل پس از یک دوره سکوت به صدا در می‌آید. مردم برای کارهای ناشایست دست برادری به یکدیگر می‌دهند» (أَخَذَ الْبَاطِلُ مَأْخِذَهُ وَرَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ)^۴ و...»

۱. همان، ج ۶، ص ۳۰۵.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۲.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۷۰.

۴. همان، ج ۳۴، ص ۲۳۹.

کمال مطلوب انسان

بر اساس آیات و روایات، کمال اصلی و نهایی انسان، «قرب و لقای الهی» است. کمال حقیقی او، همان مقام قرب پروردگار است و سایر کمالات بدنی و روحی، همه مقدمه و ابزار رسیدن به چنین مقامی هستند. هدف و غایت زندگی و تاریخ بشری خدا است و باید همچنین باشد (الی الله عاقبة الامور). فرجام تاریخ، کمال همه جانبه انسانها در همه ابعاد و زمینه‌ها است؛ هر چند جوامع انسانی شاهد زوال و انحطاط و فروکاهیدگی معنوی بوده است.

پس مطلوب نهایی، وابستگی به موجودی بی‌نهایت کامل؛ یعنی، قرب خدای متعال است. در این مقام است که انسان ارتباط کامل خود را با آفریدگار می‌یابد و خود را متعلق و مرتبط به او؛ بلکه عین تعلق و ربط به او مشاهده می‌کند و در برابر او برای خود هیچ نوع استقلال و استغنایی نمی‌بیند. در این مرتبه است که همه اشیاء را قائم به ذات پاک الهی می‌بیند و علم حضوری به حقایق هستی پیدا می‌کند و به اندازه ظرفیت وجودی خود، از انوار جلال و جمال الهی، بهره‌مند می‌شود و میل فطری او به شناختن حقایق هستی ارضا می‌گردد.

همچنین در این مرتبه است که به سرچشمه قدرت بی‌نهایت راه می‌یابد و در اثر ارتباط با آن، توان انجام هر کاری را که در تیر رس خواست و اراده‌اش قرار گیرد، پیدا می‌کند و میل قدرت طلبی او اشباع می‌شود.

و نیز در این مرتبه است که می‌تواند بالاترین درجه محبت را به والاترین محبوب‌ها پیدا کند و به نهایت قرب و نزدیکی و وصول و ارتباط حقیقی به او نایل آید و در نتیجه به بهترین و پایدارترین لذت‌ها دست یابد ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾^۱.

۱. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی، ص ۲۰ و ۴۱.

پیدایش صفت مناسب در موجود، اطلاق می‌شود... در جهان طبیعت هر موجودی در جست و جوی آن است که به کمال نهایی و لازم وجودی‌اش نایل شود. کمال نهایی هر موجودی، رسیدن او به آخرین درجه وجودی است. انسان قبل از آنکه تهذیب نفس کند و به ظهور فعلی فضایل بپردازد تا به کمال برسد؛ باید به کمال نهایی‌اش عالم و آگاه باشد تا شرایط لازم جهت رسیدن به آن را فراهم آورد. البته برای رسیدن به این کمال نهایی، باید از معبرها و گذرگاه‌هایی عبور کند و به کمالات مختلفی - که نقش واسطه‌ای دارند - دست یابد. پس انسانی که هنوز معنا و مفهوم کمال و رشد واقعی را نمی‌داند و غرق در زندگی مادی و ناراست خود است، نمی‌تواند حرکتی رو به جلو و بالنده داشته باشد.

تکامل و تعالی فراگیر، همواره مورد توجه و خواست انسان بوده و رسیدن به کمال و سعادت، آرمان همیشگی او بوده است. با این حال یکی از مجهولات او این است که کمال انسان در چیست؟ در این رابطه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ مانند:

۱. کمال انسان در ترقی عقلانی است که از راه علم و فلسفه حاصل می‌شود.
۲. کمال انسان در برخورداری هر چه بیشتر از لذایذ مادی است. برای رسیدن به آن باید با ابزار علم و تکنیک، از منابع و ثروت‌های طبیعی استفاده کرد تا زندگی مرفه‌تر و لذت بخش‌تری فراهم آید.
۳. کمال انسان در ترقیات معنوی و روحانی است که از راه ریاضت‌ها و مبارزه با لذایذ مادی حاصل می‌شود.
۴. کمال انسان در برخورداری دسته جمعی از مواهب طبیعی است و برای رسیدن به آن، باید در راه رفاه همه طبقات اجتماع کوشید.
۵. کمال انسان در رشد عقلانی و اخلاقی است که از راه تحصیل علوم و کسب ملکات فاضله به دست می‌آید و...

عقل عالی‌ترین معرفت انسان را - که با روح انسانی همسان است - ملاحظه کرده و با توجه به اینکه کمال انسانی در بالا رفتن مرتبه آن معرفت است، حکم می‌کند که کمال نهایی در نیل به عالی‌ترین معرفت شهودی است که در پس حرکت به سوی شهود مطلق، وجود مطلق و کمال مطلق حاصل می‌شود؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي﴾^۱ «ای نفس آرامش یافته! به سوی پروردگارت بازآی که تو خوشنود و او راضی از تو است...».

نفس مطمئننه، عبارت است از وصال روح انسانی به حقیقت مطلق که پروردگار عالم است و اخلاق اسلامی این وظیفه خطیر را بر عهده دارد که در انسان قابلیت جهت نیل شدن به رشد انسانی، به وجود آورد تا خداوند متعال بر کمال وجودی او بیفزاید.^۲ پس بدون تزکیه و تهذیب نفس و تعلیم و حکمت‌آموزی، نمی‌توان به آن کمال واقعی و نهایی دست یازید.

بر اساس بعضی از روایات و تفاسیر و یافته‌های عقلی و تجربی بشر، این «وصال موعود» و کمال واقعی، با ظهور حضرت مهدی و تشکیل حکومت جهانی وقوع خواهد یافت و انسان از طریق کمالات فرعی (رشد فکری و اخلاقی و اجتماعی)، به کمال نهایی (قرب الهی و عبودیت) خواهد رسید.

در دیدگاه متفکرانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری نیز پیوند کاملی میان کمال نهایی بشر با عصر ظهور مهدوی برقرار شده و شکوفایی ارزش‌های انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید:

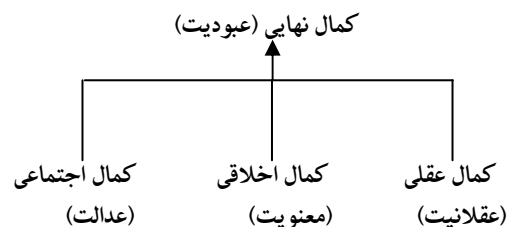
به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در

تحقق کمال نهایی

این کمال نهایی، مراد و مطلوب انسان‌های کامل و مبدأ و مقصد اعلای حرکت تکاملی بشر و اساس تعالیم پیامبران بوده است؛ ولی تحقق کامل آن (یعنی رسیدن انسان به کمال نهایی خود در این دنیا) آن هم در ابعاد بسیار وسیع و گسترده، تنها در عصر ظهور خواهد بود.

راه رسیدن به این کمال بنیادین (قرب الهی و عبودیت)، گذر از کمالات مختلف است؛ یعنی انسان ابتدا به یک سری کمالات فرعی (غیر اصلی) نایل می‌شود، آن‌گاه از طریق این کمالات واسطه‌ای (کمال خلقی، کمال عقلی و کمال اجتماعی)، به کمال مطلق دست می‌یازد. این انسان خردورز و مهذب است که می‌تواند به عبودیت و قرب الهی نایل شود و خود را در مدار هستی و فرجام تاریخ قرار دهد. این انگاره در فلسفه متعالی تاریخ و نظریه «دولت اخلاقی مهدوی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است^۱ و ما در اینجا تحت عنوان «بصیرت اخلاقی» مطرح کرده‌ایم.

آنچه که انسان را به این کمال رهنمون می‌سازد، تعلیم و آموزش جهت‌دار (کمال فکری) و تربیت در راستای تحقق فضایل انسانی و اجتناب از رذایل اخلاقی (کمال اخلاقی) است که بدین وسیله فرد به کمال مطلق می‌رسد. علاوه بر این‌که باید از تربیت اجتماعی و عدالت‌محور نیز برخوردار باشد.



۱. ر.ک: نگارنده، *آینده جهان*، صص ۵۳-۵۶ و ۲۳۲-۲۳۷.

۱. فجر (۸۹)، آیه ۲۷ تا آخر.

۲. ر.ک: امین زاده، *اخلاق اسلامی*، ص ۳۷.

اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد»

و نیز:

«فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَ تَوَكَّنْ وَ غَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ»^۱ «جز خداوند بلند مرتبه، هر معبودی که در زمین باشد؛ اعم از بت‌های بی‌جثه با صورت و بی‌صورت و جز آن، آتش گرفته، می‌سوزد».

۳-۴. بایستگی انقلاب اخلاقی و تربیتی

انسان موجودی تربیت پذیر و قابل تغییر و رو به رشد و بالندگی است. بدین جهت حرکات و صفات او، مورد توجه مکاتب اخلاقی، عرفانی و تربیتی بوده است و پیامبران نیز بیشترین تلاش و همت خود را مصروف تغییر رفتارها و عادت‌ها و پندارهای مردم کرده اند؛ یعنی، مردم یک سری عادت‌ها و رفتارهای ناپه‌نجا و مشکل سازی دارند که هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی، منشأ بسیاری از کاستی‌ها، ناملایمات، تخریب‌ها و تحقیرها است. بعضی از این اعمال و عقاید، چنان باطل و مخرب است که تبدیل به رذیله اخلاقی، باورهای غیر انسانی و عادت‌های ناپسند می‌شود و تغییر و دگرگونی آنها، نیاز به مجاهدت‌های گسترده تبلیغی و تربیتی و پرورش ویژه فکر و حکمت‌آموزی دارد. رسول گرامی اسلام، سالیان متمادی به تزکیه و تعلیم مردم پرداخت و توانست با ارشادات و هدایت گری‌های خود، تا حدودی مردم و جامعه آلوده را پاکیزه سازد و دگرگونی‌های شگفتی در عادت‌ها و صفات ناپسند اخلاقی آنها ایجاد کند.

این مسأله نشان می‌دهد که برای اصلاح فرد و جامعه و تغییر رویکردها،

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

آن روز جامعه بشری، پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا، همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی خواهد بود...^۱

استاد مطهری نیز می‌نویسد:

... انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود؛ یعنی، مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک‌تر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت عدالت؛ یعنی، حکومت کامل ارزش‌های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است - مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خود خواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.^۲

در روایات به صراحت به این تکامل فراگیر و مطلق بشر (عبودیت و بندگی) اشاره شده است:

«الْمُلْكُ لِلرَّحْمَنِ الْيَوْمَ وَ قَبْلَ الْيَوْمِ وَ بَعْدَ الْيَوْمِ وَ لَكِنْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَمْ يُعْبَدَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»^۳؛ «پادشاهی (و حاکمیت) برای خداست امروز، دیروز و فردا؛ اما زمانی که قائم عجلای قیام می‌کند، جز خدا عبادت نمی‌شود».

«أَبَشِّرُوا بِالْمَهْدِيِّ... يَمْلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَ يَسُعُهُمْ عَدْلُهُ»^۴ «بشارت باد به [آمدن] مهدی! او دل‌های بندگی را با عبادت و

۱. محمد حسین طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۳۰۸.

۲. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۴۱.

۳. شرف الدین حسینی، تاویل الآیات الظاهرة، ص ۳۶۱.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۹.

«... أَنْ يَصْلَحَ أُمَّةٌ بَعْدَ فُسَادِهَا^۱؛ «او این امت را پس از آنکه تباه و فاسد شده‌اند، اصلاح می‌کند».

و «... يُحْيِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِكُفْرِ أَهْلِهَا^۲؛ «خداوند زمین را به دست قائم زنده و احیا می‌گرداند؛ بعد از آن که زمین با کفر ساکنانش مرده باشد».

«سَلَكَ بَكُمْ مَنَاهِجَ الرَّسُولِ فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصُّمِّ وَالْبُكْمِ^۳؛ «شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کوری و گنگی (بیماری‌های روحی و اخلاقی) نجات می‌دهد» و....

گفتنی است علت طرح این فرضیه (بایستگی انقلاب هنجاری در عصر ظهور)، وجود فساد و تباهی اخلاقی فراگیر و فزاینده و اضطراب فکری و عقیدتی عمیق در آخر الزمان (پیش از قیام منجی موعود) است که در روایات به آنها اشاره شده است؛ یعنی، بسیاری از انسان‌های ماقبل ظهور، افرادی غیر اخلاقی، دین‌گریز، اهل جور و فساد، از خودبیگانه و دارای زندگی سطحی و فرومایه هستند. این کژتابی‌های اخلاقی و فکری، منجر به شیوع نفاق و الحاد، قساوت و بی‌رحمی، تجاوز و جنایت‌های بی‌رحمانه و ظلم و جور بی‌رویه و... می‌شود. پیامد این همه ناهنجاری و سطحی‌نگری، جنگ‌ها، فقرها، ناامنی‌ها، قتل‌ها، هوس بازی‌ها، بی‌دینی‌ها و... است و راه رهایی از همه آنها، «انقلاب بزرگ اخلاقی و فکری»

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲. سید هاشم بحرانی، المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجة، ص ۱۱۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۸.

بینش‌ها و منش‌های ناسالم و ویرانگر، نیاز به یک انقلاب اساسی و بنیادی در افکار و عقاید و اخلاق دارد. این انقلاب بیشتر می‌تواند ماهیت ارزشی، اخلاقی و فرهنگی داشته باشد؛ یعنی، تغییر و دگرگونی بایسته و اثرگذاری که انسان را به سرشت و فطرت پاک خود برگرداند، سیرت و باطن او را پاک سازد و رذایل اخلاقی و ملکات غیر فاضله را به مکارم اخلاقی و ملکات انسانی تبدیل کند. این «انقلاب هنجاری» (انقلاب فرهنگی) می‌تواند هم در سطح فردی باشد و هم در سطح اجتماعی؛ هم در سطح فکری و علمی باشد و هم در سطح اخلاقی و معنوی و... بدون این انقلاب (تغییر و دگرگونی) گسترده و فراگیر فرهنگی، اصلاح بشر، امکان پذیر نیست. کانت - متفکر اخلاقی غرب - نیز به این نکته اشاره کرده است:

اصلاح اخلاقی انسان، مستلزم وقوع یک انقلاب اساسی در شخصیت و روحیه او است؛ یعنی، انقلاب در شیوه تفکر و نحوه ارزش‌گذاری او در امور زندگی و با صرف اصلاح خلق و خو، بهبود اخلاقی حاصل نمی‌شود.^۱

این انقلاب اخلاقی، به طور کامل و گسترده در عصر ظهور صورت خواهد گرفت و بر اساس روایات تأثیرات شگرفی بر منش‌ها و بینش‌های مردم خواهد نهاد. این دگرگونی به دست امام مهدی علیه السلام خواهد بود که بر اساس نظام امامت، کار اصلاح و هدایت‌گری مردم را بر عهده دارد و جهت بهبود همه امور، به تربیت اخلاقی آنان همت می‌گمارد و به دست الهی خود، فکر و اخلاق مردم را تغییر داده و آنها را کامل می‌کند. این انقلاب، بیشتر ماهیت فرهنگی و اخلاقی دارد که منجر به «بصیرت اخلاقی» و شکوفایی انسانی می‌شود. در روایات به این مسأله اشارات روشنی شده است؛ از جمله می‌فرمایند:

۱. ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ص ۳۰، (مقدمه).

است؛ یعنی، تحولات گسترده، سریع و بنیادین در رفتار و بینش مردم. اگر این انقلاب هنجاری رخ ندهد، بیشتر مشکلات و کاستی‌ها باقی مانده و امور بشر در دست مفسدان، زر سالاران و زورمندان خواهد بود.

پنج. برترین راه نجات

کلید واژه تعلیم و تربیت اسلامی - به خصوص در عصر ظهور- امکان پرورش و شکوفایی کمال‌گرایانه انسان، در پرتو رشد جامع فکری و اخلاقی و در نتیجه زدودن ناهنجاری‌ها و ناراستی‌ها فردی و اجتماعی است. این نگره می‌تواند برای همهٔ جوامع و همهٔ اعصار، کاربردی بوده و تأثیرگذار باشد؛ همان‌گونه که زمان بعثت نبوی، عصر تعلیم و تربیت نفوس و تزکیه و خرد پروری بوده است. بعد کامل این رویکرد «بصیرت اخلاقی» است که در دوران ظهور منجی موعود عجل الله تعالی فرجه جلوه‌گر و متلألئ خواهد شد.

اگر انسان از بصیرت اخلاقی و تعلیم و تربیت متعالی و صحیح برخوردار باشد و واقعاً الهی بار آید و در رأس امور قرار گیرد، می‌تواند جامعه را به سوی کمالات انسانی و الهی سوق دهد و افراد جامعه را از هلاک شدن و فرورفتن در انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی نجات دهد و جامعه‌ای را به وجود آورد که الگوی بشریت و جوامع دیگر قرار گیرد. این بصیرت اخلاقی (روشن‌بینی خردورزانه و پرهیزگارانه)، در سایه تربیت اخلاقی (تربیت ایمانی و قدسی) و رشد و شکوفایی خرد انسانی حاصل می‌شود.

است؛ چرا که وی برخلاف سایر موجودات، به دلیل برخورداری از اراده و اختیار، توان آن را دارد که تربیت شود و در واقع اساس بعثت پیامبران تربیت انسان بوده است. پس باید این قابلیت در انسان وجود داشته باشد تا خداوند انبیا را برای پرورش آن مبعوث فرماید.

طرح و برنامه‌ای که در اسلام برای تعلیم و تربیت و رشد و تکامل انسان ارایه می‌شود، برنامه‌ای است دقیق و جامع و عملی و عینی که آفریدگار جهان برای وی تنظیم کرده است و پیام‌آوران خدا، مبلغ و مجری آن هستند. راهبردهای اسلام برای انسان‌سازی و جامعه‌سازی، رشد توأم فکری و عقلی او در پرتو تعلیم و تربیت واقعی است. این برنامه در میدان عمل و آزمون، قرین موفقیت بوده و انسان‌های بی‌شماری را به کمال و والایی رسانده است و می‌تواند برای بشریت، ره توشه سعادت باشد.^۱ رمز این کامیابی تربیتی و اصلاحی، توجه اسلام به همه ابعاد انسان، به خصوص بعد روحی و عقلی او است. این برنامه از سوی خداوند متعال و به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ شده و به دست امام زمان علیه السلام به طور کامل تحقق خواهد یافت.

البته نظام تربیتی، با فرض واقع بینانه بودن، هر گاه فاقد برنامه عملی و ضمانت اجرایی باشد، در میدان عمل ناکام خواهد ماند؛ به ویژه در مسائلی که با عواطف و امیال انسان سر و کار دارد و در نتیجه به کشمکش و تضاد درونی کشیده می‌شود. پشتوانه نظام تربیتی اسلام، ایمان و حب خدا و عامل خوف و رجا و عمل صالح است که مؤمن از روی معرفت و عشق به حق و... انجام می‌دهد و در این میان عبادات از نقش مداوم و موثری در تکمیل و تهذیب نفوس

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: *آیین خردپروری*، ص ۲۵۲؛ *آیین تزکیه*، ص ۱۰۷ و ۲۵۳؛ *مجله تربیت اسلامی*، شماره‌های ۲ و ۳ و ۴.

هدف روشن

هدف از تربیت اخلاقی، دعوت مردم به اخلاق و فضیلت‌گرایی و تزکیه نفس از رذایل است. هدف این است که انسان خود را اداره کند؛ تمایلات و هواهای نفسانی را تحت کنترل درآورد و از آنچه غیر منطقی و غیر عقلانی است، دور گردد. در برنامه‌های تربیتی متعالی، به رشد اخلاقی انسان، سخت توجه شده و در واقع تعلیم و تربیت جزء تربیت اخلاقی شمرده شده و قرآن بر این رسالت خطیر تأکید کرده است. این بدان جهت است که بزرگ‌ترین دشمن آدمی، نفس او است؛ زیرا این دشمن به مرکز فرماندهی و هدایت انسان؛ یعنی، عقل او دسترسی دارد و با تخریب این مرکز، زندگی جاودانه او را در معرض تباهی و شقاوت قرار می‌دهد و به خسران و زیان همیشگی گرفتار می‌سازد... نخستین گام برای رهایی از این وضعیت، گشودن زنجیرهایی است که دست و پای عقل را بسته و آن را در حصار خود گرفتار آورده است. این فرآیند زنجیرگشایی و مانع زدایی و آزاد سازی عقل، تزکیه نفس نامیده می‌شود و نتیجه آن بصیرت اخلاقی است.

با مراجعه به قرآن و روایات در می‌یابیم که سرچشمه آفت‌ها و رذایل و تمامی گناهان، یکی از امور ذیل است: پیروی از هوای نفس، جهل، دلبستگی به دنیا، متابعت از شیطان، کفر و نفاق؛ چنان که می‌فرماید: «از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف می‌شوید».^۱

این عوامل فساد زا و آلوده کننده، همواره باقی است تا اینکه انسان در هر رده سنی و فکری، به تربیت واقعی برسد. از جمله ویژگی‌های انسان، تربیت‌پذیری او

۱. نساء (۴)، آیه ۱۳۵.

برخوردارند. در این نظام واقع بینانه، رشد فکری و عقلی انسان، در کنار تزکیه و تهذیب نفس جایگاه ویژه‌ای دارد.

با توجه به درک بایستگی تعلیم و تربیت فراگیر و چندبعدی انسان و ضرورت تغییر در رفتار و پندارهای او، پرسش اساسی دیگری رخ می‌نماید و آن این است که چه ساز و کارها و مکانیسم‌هایی برای دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی و شکوفایی تعلیم و تربیت در عصر ظهور وجود دارد؟! با مراجعه به روایات و منابع دینی به دست می‌آید که برای دستیابی به این رشد و بالندگی معنوی و عقلی، سازوکارها و مکانیسم‌های بیان شده و عصر ظهور، دوران شکوفایی و تعالی انسان در همه زمینه‌ها دانسته شده است. در فصل بعدی این ساز و کارها مورد بررسی قرار می‌گیرد. آن‌گاه الگوهای عملی قابل استفاده در نظام تربیتی و آموزشی فعلی، ارائه می‌گردد.

فصل دوم:

ساز و کارهای تعلیم و تربیت مهدوی

● مهذب کردن اخلاق مردم و آشنا ساختن آنان با فضایل انسانی و...

روشن است برای نجات انسان‌ها از گرداب ضلالت و جهالت و اصلاح جوامع و کاستن از مشکلات عدیده، باید سازوکارها و شیوه‌های مختلفی به کار گرفته شود و از ابزار و امکانات مناسبی استفاده گردد. در عصر ظهور از همه امکانات و مکانیسم‌های ممکن برای به‌سازی اخلاق و پاک‌زستی انسان و ایجاد محیط سالم و متعالی بهره گرفته خواهد شد و این در پرتو عنایات الهی و شخصیت، قدرت و درایت ویژه امام مهدی علیه السلام ممکن خواهد بود. در این قسمت سازوکارها و مکانیسم‌های برگرفته از روایات و منابع دینی، ذکر می‌شود:

۱. شکوفاسازی عقول انسانی

مهم‌ترین مکانیسم رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی، توجه ویژه دین به شکوفا کردن عقل و خرد آدمی و بالا بردن سطح دانایی و روشن بینی او. پس نخستین و اساسی‌ترین مکانیسم، شکوفایی بعد فکری و عقلی انسان‌ها است. عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفا سازی و تربیت این موهبت ارجمند الهی، رسالت تمامی ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

جایگاه خردورزی در اسلام

اسلام، به عقل و تعقل بسیار اهمیت داده و تربیت اخلاقی را به نوعی تربیت عقلانی و بازپروری قوه استدلال می‌داند. فلاسفه و متکلمان شیعی - از جمله شیخ طوسی، شیخ مفید، فارابی، بو علی سینا و... - بر این باورند که عقل آدمی، توان شناسایی حسن و قبح افعال را داراست و عقلی دانستن حسن و قبح را نیز به این

پیش‌درآمد

عصر ظهور، عصر شکوفایی و بالندگی انسان، در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و رسیدن او به بصیرت اخلاقی است و آن با ساز و کارها و شیوه‌های گوناگونی محقق می‌شود که مهم‌ترین آنها تربیت عقلانی است؛ یعنی، شکوفا کردن عقل و خرد آدمی (برای باور عمیق و ژرف نسبت به آموزه‌های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی و تزکیه نفس آلوده. در واقع چند مؤلفه مهم اخلاقی - فکری در این نظام قابل شناسایی است.

● انقلاب بزرگ فرهنگی و اخلاقی؛

● بالابردن سطح دانایی و خرد ورزی انسان؛

● ریشه کنی عوامل فساد و تباهی فرد و اجتماع؛

● کمک گرفتن از عقل و خرد در جهت شناخت مبدأ و معاد و نیکی‌ها و زشتی‌ها؛

● کمک به قدرت انتخاب گری مردم در جهت دادن به آنها برای تغییر وضع

نابسامان خود؛

● رشد توأم فکری و اخلاقی انسان (تزکیه و تعلیم مردم)؛

دانش از عقل سرچشمه می‌گیرند».^۱

وصول به کمالات اخلاقی در پرتو نیروی خرد و عقل امکان پذیر است و هر مقدار عقل دچار رکود گردد، به همان نسبت امکان رشد اخلاقی ممتنع خواهد بود. رسول خدا در روایتی می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ»؛ «همانا همه نیکی‌ها و کمالات در پرتو عقل عاید انسان می‌گردد».

البته آنچه در امر تربیت عقلانی از اهمیت برخوردار است، بذل توجه به پرورش عقل الهی است؛ چرا که انسان سعادت‌مند در مکتب اسلام، کسی است که علاوه بر تربیت یافتن در عقل معاش، عقل معاد نیز در وی رشد یابد. به نظر مرحوم نراقی: عقل برترین قوه وجود آدمی است و با پیروی از آن است که دیگر قوا تعدیل شده و به فضایل مربوط دست می‌یابند.^۲

البته در عین حال که بر عقل تأکید فراوان شده، به تزکیه درون و تحولات درونی نیز توجه گشته است؛ یعنی در امر تربیت اخلاقی، باید به تحوّل و پاکی درونی نیز توجه داشت. قرآن هر گاه از هدایت بشر صحبت می‌کند؛ این هدایت، بیشتر هدایت درونی، قلبی و شهودی (الهامی و ایجابی) است. برای مثال در جایی می‌فرماید:

«وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى»^۳ «خداوند هدایت آنهایی را که هدایت یافته‌اند، افزون خواهد نمود».

این شهود از منظر اسلام، به معنای تحوّل درونی و باطنی است که فرد را به

۱. مبانی اخلاق اسلامی، ص ۱۲۵.

۲. علم اخلاق اسلامی، ص ۹۶.

۳. مریم (۱۹)، آیه ۷۶.

معنا می‌دانند که عقل آدمی، می‌تواند در ابتدا به حسن و قبح عملی پی ببرد.

محتوای برخی از روایات، این است که اساساً زیربنای اخلاق، وابسته به عقل و خرد است؛ زیرا عقل است که آدمی را از ارتکاب اعمال زشت و رفتار ناپسند باز می‌دارد و او را به پاکی گزینی و روشن‌بینی ایمانی و اخلاقی دعوت می‌کند. به عبارت دیگر عقل همانند پیامبر بیرونی است که انسان‌ها را از ارتکاب اعمال زشت باز می‌دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الْعَاقِلُ مَنْ تَوَرَّعَ عَنِ الذُّنُوبِ وَ تَنَزَّهَ مِنَ الْغُيُوبِ»؛ «خردمند کسی است که خود را از گناهان بر حذر داشته، خود را از عیوب پاک سازد».

و نیز:

«الْعَاقِلُ مَنْ قَمَعَ هَوَاهُ بِعَقْلِهِ»؛ «خردمند کسی است که در پرتو عقلش، بر هواهای نفسانی پیروز گردد».

با توجه به سخنان امام علی علیه السلام عقل عبارت است از: نیروی تشخیص و ادراک حق و باطل در «قلمرو نظر» و خیر و شرّ در «قلمرو عمل» از یک سو و بازدارنده از اعمال گناه و هدایت‌کننده به اعمال صالحه از سوی دیگر. پس برای برخورداری از روحیات متعالی و اخلاقی، در درجه اول باید به پرورش خرد و عقل پرداخت. طبیعی است وقتی علت، پرورده باشد، معلول نیز قوی‌تر و استوارتر به وجود خواهد آمد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ الْحِفْظُ وَالْعِلْمُ»؛ «ستون وجودی انسان، عقل است و هوشمندی و فهم و حفظ و

۱. غرر الحکم.

می‌باشد. آن طور که به سختی می‌توان، تصور کرد بین دو نفر که در تفکر کلی دولت جهانی مهدوی ذوب شده‌اند، اختلافی درگیرد؛ به ویژه زمانی که امت و بشریت به درجه‌ای از کمال برسند که افکار عمومی آنها «معصوم» گردد و همنوایی و اتفاق در کارها بسیار آسان شود. مراد از تکامل اندیشه‌ها (کَمَلَتْ به احلامهم)، رشد یافتگی هر چه بیشتر انسان‌ها است. این تعبیر به جنبه خیرخواهانه انسان باز می‌گردد؛ همان جنبه‌ای که نخستین مرحله آن عدالت فردی و بالاترین مرحله‌اش «عصمت»^۱ است که جامعه بشری سرانجام به آن خواهد رسید.

این نتیجه در هر دو جنبه علمی و روانی، موجب پدید آمدن بینش و بیداری در دولت و جامعه مهدوی می‌شود؛ همان بینشی که در ژرفای آن، جز برای کسانی که در آن عصر زندگی می‌کنند، ممکن نیست و ما نیز تنها عناوین کلی آن را می‌شناسیم.

پس دست نهادن بر سر بندگان خدا، به معنای تربیت و اعتلای اندیشه‌ها و افکار و عواطف انسان‌ها است که اگر همراه با رشد اخلاقی و تزکیه و تربیت صحیح باشد؛ در انسان «بصیرت اخلاقی» ایجاد می‌کند و او را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌سازد.

پرورش خرد و اندیشه آدمی (تربیت عقلانی) و بالابردن سطح دانایی و بصیرت او، مکانیسمی تأثیرگذار و با ارزش در رشد و شکوفایی معنوی او است که بر اساس روایات در عصر ظهور محقق خواهد شد.

۱. همان، ص ۴۶۰.

یک منشأ متعالی (خداوند) وصل می‌کند و آدمی را واجد دریافت الهامات و مکاشفات دینی و مذهبی می‌نماید.

بالندگی عقلی در عصر مهدوی

در روایت بسیار قابل توجهی، به این بعد از کمال فکری و عقلی بشر - که در عصر ظهور در حد بالایی خواهد بود - اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَكَمَّلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ»؛ «وقتی قائم قیام کند، دست (عنایتش) را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهمشان بالا می‌رود (کامل می‌گردد)».

علامه مجلسی در *مرآة العقول* درباره این روایت می‌گوید:

«ضمیر در «یده» یا به خداوند بر می‌گردد و یا به قائم و در هر دو حال این سخن کنایه از بخشندگی و مهربانی، یا قدرت و تسلط می‌باشد و این دومی احتمالش بیشتر است».

به نظر می‌رسد این جمله، کنایه از تربیت امت اسلامی توسط امام قائم علیه السلام می‌باشد و تعبیر از «رؤوس» (سرها)، به آن دلیل است که مردم سر را مرکز خرد و اندیشه می‌دانند و دست بر سر نهادن کنایه از اقناع و تربیت است و فرقی نمی‌کند که خداوند مربی باشد و یا مهدی علیه السلام؛ زیرا قانون مهدوی، همان قانون الهی است و تربیت او، آیت تربیت پروردگار بلند مرتبه می‌باشد. بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب تربیت - که عبارت از گرد آمدن عقل‌ها و تکامل اندیشه‌ها است - به بار می‌نشیند.^۲

منظور از گرد هم آمدن عقل‌ها، توافق بر عقیده‌ای واحد و برنامه قانون واحد

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵، ج ۱.

۲. رک: سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۶۰.

۳. تأثیر گذاری معنوی (ولایت تکوینی)

این نفوذ و اثر گذاری ژرف و درونی، بر اساس ولایت هدایت و پرورش معنوی امام معصوم علیه السلام صورت می گیرد. هدایت معنوی و ارتقا و پرورش فرد و جامعه، بر عهده پیامبران و امامان است (جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) و مستلزم اختیارات ویژه و قدرت نفوذ درونی و سلطه و ولایتی خاص است که به وسیله آن، احیای دل های مرده و زنگار گرفته و ارتقای ارواح و پرورش قلوب و هدایت معنوی انسان ها، برای امام میسر می گردد.

در شرایط سختی که موانع و مشکلات فراوانی فراروی مصلحان الهی قرار دارد؛ ناگزیر حکمت الهی ایجاب می کند که امام از قدرت ویژه ای برخوردار باشد تا بتواند علی رغم ظلمات، موانع و حجاب ها، از یک سو در عمق جان های مرده و وجدان های خفته و فطرت های زنگار گرفته، نفوذ کند و در آنها تصرف نموده و تحول ایجاد کند و از سوی دیگر در وجدان و تفکر عمومی جامعه، روح و حیاتی جدید بدمد و فرد و جامعه را در سیر تکاملی قرار دهد.^۱

آن گونه که عیسی عمل می کرد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ساختن یاران و بسیج دل ها و ارواح و احیای جامعه اسلامی صدر اسلام و نیز امیر مؤمنان علیه السلام در تربیت نخبگان و خواص اصحابش و ایجاد شخصیت های استثنایی برای تحولات بنیادین جامعه و تاریخ و... به کار می گرفتند. نمونه های شگفت انگیز این نوع تصرف و نفوذ در دل ها و ارواح، در زندگی امامان معصوم - به خصوص امام حسین علیه السلام - فراوان دیده می شود و در عصر ظهور و به دست امام زمان علیه السلام به اوج خود می رسد. این برترین مکانیسم تغییر و تحول درونی و در راستای رشد

۱. ر.ک: عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. فرهنگ سازی جامع

عصر ظهور، دوران گسترش فرهنگ سالم و انسانی در همه سطوح جامعه و زدودن خرافات، پیرایه ها و آداب و رسوم ناسالم و غیر مفید است. همچنین عصر فعالیت های گسترده فرهنگی است؛ یعنی، بعضی از مشکلات و کاستی های جامعه، از طریق فرهنگی (تبلیغی و آگاهی بخشی و ارشادی)، قابل حل است و اقدامات حکومت جهانی نیز، بیشتر ماهیت فرهنگی و ارزشی دارد. در این برهه نورانی، انسان ها به عمق و زشتی مفسد اخلاقی و کژتابی های فکری و عملی پی می برند و از آلودگی ها بی زار می گردند و این تنها در سایه ترویج و تعمیق «فرهنگ برتر دینی» و یا «فرهنگ سازی جامع» است؛ یعنی، فرهنگ سالم دینی در همه سطوح گسترش می یابد و ماهیت امور فرهنگی می شود. در روایتی می فرماید:

«يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ...»؛ «مهدی علیه السلام مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و... دعوت می کند».

و نیز:

«يُظْهِرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَ لَا يَتْرُكُ فِي الْأَرْضِ الْأَذْنَيْنِ»؛ «بر ثقلین (انس و جنس) پیروز می شود و ریشه پستی و انحراف را از روی زمین بر می دارد».

این فرهنگ سازی جامع، همان اصلاح گری اخلاقی و الهی است که جامعه و انسان ها را از فساد و انحطاط فرهنگی به دور می سازد:

«أَنْ يَصْلَحَ أُمَّةً بَعْدَ فِسَادِهَا»؛ «مهدی علیه السلام مردم را بعد از تباهی شان اصلاح می کند».

۱. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷، ج ۴۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۵، ح ۵۵.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳.

هدف پیامبران، تهذیب و تزکیه نفوس انسانی بوده است. آنان آمدند تا نفوس انسان‌ها را از رذایل و اخلاق زشت و صفات حیوانیت پاک و منزّه سازند و فضایل و مکارم اخلاقی را پرورش دهند. آنان آمدند تا به انسان‌ها درس خودسازی بیاموزند و در طریق شناخت اخلاق زشت و کنترل و مهار امیال و خواسته‌های مخرب نفسانی، یار و مددکارشان باشند و با تحذیر و تخویف، نفوسشان را از بدی‌ها و زشتی‌ها پاک و منزّه سازند. در اسلام تحذیرها و کیفرهایی که برای اخلاق زشت بیان شده، از سایر اعمال کمتر نیست. پالایش نفوس؛ یعنی، سوق دادن انسان‌ها به خودسازی، کسب فضایل اخلاقی، ریشه کنی گناهان و قرار دادن در میدان جهاد اکبر و ریاضت‌های شرعی و پاکسازی قلب از خودخواهی، هوس بازی، قساوت و معصیت.

عصر ظهور به راستی، دوران تزکیه و تطهیر نفوس است؛ هم با برنامه‌های پیامبرانه امام زمان و هم با آگاهاندن و سوق دادن مردم به آن. در روایتی طهارت انسان‌ها در آن دوران چنین مطرح شده است:

«وَفِي آيَاتِ دَوْلَتِهِ تَطْيِبُ الدُّنْيَا وَ أَهْلُهَا»^۱؛ «در دوران حکومت او، دنیا پاکیزه شده و اهل دنیا (مردم) ظاهر و نیک می‌گردند».

و نیز:

«لَذَهَبَتِ الشَّخَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ...»^۲؛ «کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل مردم بیرون می‌رود...».

«يَفْتَحُ حُصُونُ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوبًا غَفْلًا»^۳؛ «قلعه‌های گمراهی و دل‌های غفلت گرفته را، باز می‌کند».

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۶.

۳. سلیمان قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۸۸.

فکری و اخلاقی انسان‌ها است؛ چنان که روایت امام باقر علیه السلام به صراحت آن را تأیید می‌کند:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۱؛ «چون قائم ما قیام می‌کند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را کامل می‌کند».

در روایت دیگری آمده است:

«وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ وَ فَلَا يَتَقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ...»^۲؛ «... و دستش را بر سر بندگان خدا می‌نهد و دل هر مؤمنی از پاره‌های آهن محکم‌تر می‌شود...».

البته همه این تغییرات با اراده و نظر خاص الهی همراه است و حتی در بعضی از روایات، عنایت و ویژه الهی در بعضی از امور مطرح شده است:

«... يَمْسَحُ اللَّهُ بَطُونَهُمْ وَ ظُهُورَهُمْ فَلَا يَشْتَبُهُ بِهِ عَلَيْهِمْ حَكَمٌ»^۳؛ «... خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها (گروه همراه قائم) می‌کشد؛ دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی‌نماید».

۴. پالایش ناپاکی‌های درونی

پالایش درون در قرآن، با عنوان «تزکیه» و «تزکی» مطرح شده است. این دو از نظر لغوی به معنای پاک نمودن و یا پاک شدن از آنچه که باید از آن پاک شد و از نظر اصطلاحی، پاکیزه ساختن نفس از شرور و آلودگی‌ها است. بزرگ‌ترین

۱. ر.ک: الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۴۱ ح ۷۱.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۰، صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

۳. طبری، دلائل الامامة، ص ۳۰۹ و نیز ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

در حالی که با زانوان خود راه می‌رود - به آنجا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز!! پس حضرت مهدی علیه السلام پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد^۱.

ب. بعد ساختاری؛ بسیاری از ساختارها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی، نه تنها برنامه‌های بایسته و شایسته هنجاری و تربیتی ندارند؛ بلکه یا به طور ناقص و معیوب یک سری آداب و رسوم خشک را ترویج می‌کنند یا اینکه ایده‌های ناسالم و رویکردی شالوده شکن فرهنگی دارند و یا خود کانون فساد و تباهی اخلاقی هستند.

با حذف و تغییر این ساختارهای ضد فرهنگی و نهادهای مشکل‌زا و اصلاح برنامه‌ها و رویکردهای فرهنگی و نابودی کانون‌های فساد، می‌توان امیدوار به حل بعضی از کاستی‌های جوامع بود؛ همان‌گونه که در دوران ظهور چنین خواهد شد. روایات در این باره می‌گویند:

«لَيُعْزَلَنَّ عَنْكُمْ أُمَرَاءُ الْجُورِ وَ لَيَطْهَرَنَّ الْأَرْضُ مِنْ كُلِّ غَاشٍ»^۲
«حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌کند و زمین را از هر نیرنگ بازی پاک می‌سازد».

«يَفْتَحُ مَدَائِنَ الشُّرْكِ»^۳ «کانون‌های شرک را می‌گشاید».
«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»^۴؛ «زمانی که قائم قیام کند، دولت باطل و فاسد از میان می‌رود».

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۳. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۰.

۴. همان، ص ۴۹۸.

روایت اصلاح امت بعد از فسادشان (أَنْ يَصْلَحَ أُمَّةٌ بَعْدَ فُسَادِهَا)، نیز می‌تواند به همین پالایش انسان‌ها از فساد اشاره داشته باشد.

۵. مانع‌زدایی و تغییر ساختارهای فرهنگی

خودکامگی، فسادگری، هواپرستی، غفلت، استکبار، شیطنیت و... موانع و سدهای بزرگی در راه رشد و تعالی انسان‌ها است و تا این موانع وجود داشته باشد، امکان رشد و بالندگی معنوی برای انسان‌ها فراهم نیست. موانع رشد و تعالی انسان‌ها در چند بعد قابل شناسایی است:

الف: بعد فرا انسانی؛ مهم‌ترین پاسخ برای شکوفایی انسان و رسیدن او به قرب و بندگی خداوند متعال، شیطان و اعوان و انصار او در گمراه‌سازی، اغواگری و افسادگری است. تا این منشأ اصلی آلودگی از بین نرود، بسیاری از جنایت‌ها، خیانت‌ها، حق‌کشی‌ها و معصیت‌ها و عبودیت‌های غیر الهی باقی خواهد ماند و با دفع او، وسوسه‌گری‌هایش نیز از بین خواهد رفت و این تنها در عصر ظهور و به دست حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود:

«دَوْلَةُ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ»؛ «حکومت (و سلطه) ابلیس تا روز قیامت است و آن، روز قیام قائم ما است».

و هب بن جمیل می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدیم: اینکه خداوند به شیطان فرمود: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»، این وقت معلوم چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود:

«خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی [قائم قیام می‌کند]، به مسجد کوفه می‌رود. در آن هنگام شیطان -

۱. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۶۶.

از مکانیسم‌های مهم تربیتی، برای خارج کردن انسان از حالت بهیمی و مادی محض و رساندن او به اوج «طهارت» و «قدسی بودن» است:

«... حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمِ الْأَوَّلَ لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا تَهْرُقُ دَمًا»؛ «مردم به فطرت خویش باز می‌گردند، نه خونی به ناحق ریخته می‌شود و نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کنند».

آنچه در «شکوفایی سرشت انسان» مهم است، خروج او از زندگی سطحی، نازل و فرومایه و فعال سازی استعدادهای درونی او و گام گذاشتن در زندگی شریف و با کرامت است.

۷. ترویج و تثبیت ارزش‌های اخلاقی

«هنجار پذیری»، فرآیندی است که منجر به انتقال آموزه‌های اخلاقی و مکارم انسانی و تثبیت آنها در افراد می‌شود. در این فرآیند (همچون جامعه‌پذیری)، ارزش‌های اخلاقی تبیین و تشریح می‌گردند و ضمن آگاه کردن انسان‌ها از آنها، زمینه‌های علاقه قلبی آنان و کشش درونی به آنها را فراهم می‌سازند. مهم‌ترین ویژگی هنجارپذیری انسان، فهم و پذیرش قوانین ثابت اخلاقی و تلاش برای گسترش و حاکمیت این اصول است؛ یعنی، مزین شدن به اصول ارزشی و پایبندی با معرفت به آنها. مهم‌ترین برنامه امام مهدی علیه السلام، حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و آگاهی بخشی به مردم در این زمینه است:

«يُسَيِّرُ بِالتَّقَى وَيَعْمَلُ بِالْهُدَى...»؛ «تقوا و پرهیزگاری را مطرح می‌کند و بر اساس هدایت گری رفتار می‌کند».

«دَعَاهُمْ إِلَىٰ حَقِّهِ وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَيَعْمَلَ فِيهِمْ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۷۲.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۹.

ج. بعد انسانی؛ پاره‌ای از آلودگی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه، ناشی از فعالیت افسادگران و شیاطین انسی است؛ اشرار و ملحدانی که تمام همت خود را مصروف ستیزه با دین، هنجار زدایی، باطل‌گرایی، ترویج فساد و فحشا، دنیاگرایی، منفعت‌گرایی خشونت‌آمیز و... دارند و کانون‌ها و رسانه‌های وابسته به آنها نیز، مرکز اشاعه منکرات و ولابالی‌گری هستند. با حذف یا اصلاح این طراحان فساد و تباه‌گران، جوامع رو به اصلاح و پاکی خواهند رفت؛ امری که به یقین در عصر ظهور اتفاق می‌افتد:

«... تَهْلِكُ الْأَشْرَارُ وَ تُبْقَى الْأَخْيَارُ»؛ «اشرار و بدان نابود می‌شوند و نیکان و اخیار باقی می‌مانند».

و «يُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ»؛ «به دست او هر جبار عنودی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی هلاک می‌گردد».

۶. شکوفایی فطرت انسانی

همه انسان‌ها، بر سرشت پاک و فطرت الهی به دنیا می‌آیند و هر چند دارای غرایز و نیروهای غریزی و بهیمی هستند؛ اما ملکات انسانی و نیروهای قدسی آنان قوی‌تر و ماندگارتر است. اگر انسان تحت تربیت صحیح قرار گیرد و دچار اغواگری و شیطننت ابلیس نشود، توانایی رشد و بالندگی روحی و معنوی فوق العاده‌ای دارد. پس باقی ماندن بر فطرت پاک یا بازگشت به این سرشت و سیرت الهی، بایسته‌ترین راه برای رسیدن انسان به کمال و تعالی واقعی، رشد روز افزون و شکوفایی واقعیت‌های انسانی است. این اصل مسلم، رکن پایدار اندیشه مهدویت و

۱. صافی گلپایگانی، منتخب الانر، ص ۵۹۲، ج ۴.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸، ج ۶.

جهان را برای او هموار می‌سازد تا همه کمره خاکی، همچون کف دست او، در افق دید وی قرار گیرد (رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ كُلَّ مُنْخَفَضٍ...). اگر یکی از شما، مویی در کف دست داشته باشد، مگر ممکن است از دیدن آن ناتوان باشید.^۱

این نظارت جامع و فراگیر منجر به اجرای واقعی و دقیق حدود الهی بر روی زمین می‌شود:

«لَا يُعْصَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَيَقَامُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»؛ «خداوند در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا گردد».

«... لَا يَفْرَعُ أَحَدٌ فِي وَلَا يَتَّبِعُ بَسْوَطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ...»؛ «در دوران ولایت او جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی مورد ضرب قرار نمی‌گیرد».

۹. درمان بیماری‌های روحی

همان‌گونه که اشاره شد، منشأ اعمال، حرکات، گفتارها و خوبی‌ها و بدی‌های انسان، «نفس» است. اگر نفس اصلاح شد، دنیا و آخرت انسان تأمین و آباد می‌شود و اگر به فساد کشیده شد، منشأ بدی‌ها بوده و اجتماع را از نظم معنوی و سامان بهینه دور می‌کند.

آفت‌ها و عیوب روحی و معنوی (شرور)، دارای اقسامی است:

الف. آفت‌ها و عیوب اعتقادی؛ مانند: کفر، نفاق، شرک، شک، جهل، ریا

و....

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۸.

۲. همین، ص ۶۴۳.

۳. کامل سلیمان، یوم‌الخلاص، ج ۲، ص ۶۰۳.

بَعْمَلِهِ»؛ «... او مردم را به حق (راه حق) فرا می‌خواند و به سیره پیامبر ﷺ در میان مردم رفتار کرده و عمل او را مبنا قرار می‌دهد».

۸. کنترل و نظارت فراگیر

برای اینکه بتوان رفتار و پندار انسان‌ها را دگرگون کرد و آنها را در مسیر اصلاح و سازندگی واقعی قرار داد، باید برنامه‌ای پایدار و اثرگذار برای او ارایه نمود و در ضمن آن، نظارت جامع و کاملی بر رفتارها و هنجار شکنی‌های وی داشت. علاوه بر این باید بر حسن اجرای برنامه‌های تربیتی و اصلاحی، مراقبت جدی داشت و در صورت ضرورت، از مکانیسم «انذار و تخویف» و «تنبيه» استفاده کرد. همچنین در اجرای دستورات دینی (در زمینه‌های مختلف)، جدیت به خرج داد و در برابر طغیان و قانون شکنی کوتاه نیامد.

در صورتی که برنامه‌های فرهنگی، تحت انضباط و نظم دینی قرار گیرد، بسیار مؤثر و کاربردی خواهد بود. این نظارت جامع برای هدایت و رهنمونی انسان‌ها، به صلاح و تقوا و جلوگیری از هنجار شکنی و فسادگری در عصر ظهور، با ظرافت خاص و برنامه‌ای فراگیر صورت خواهد گرفت:

«يُنْصَبُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ فِي الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ»؛ «برای امام مهدی ﷺ عمودی از نور از زمین تا آسمان، نصب می‌شود که اعمال بندگان را در آن می‌بیند».

«وهنگامی که امور به صاحب امر ﷺ منتهی می‌شود، خداوند همه نقاط پست زمین را برای او پر می‌کند و همه نقاط مرتفع

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲. کامل سلیمان، یوم‌الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۷؛ الزام‌الناصب، ص ۶.

در جست و جوی بیماران فراموش شده و سرگردان است».

این درست همان کاری است که مصلح کل بشر انجام خواهد داد:

«سَلَكَ بَكُم مَنَاهِجَ الرَّسُولِ فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصُّمِّ وَالْبِكْمِ»^۱؛
«شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کوری و گنگی (بیماری‌های روحی) نجات می‌دهد».

و نیز:

«يُفْتَحُ... قُلُوبًا غُفْلًا»^۲؛ «دل‌های بسته (قساوت گرفته) را می‌گشاید».

۱۰. تقویت باورهای اعتقادی و ایمانی

بر اساس این سازوکار، برای اینکه انسان بتواند اعمال و رفتار درست و با اعتدالی بروز دهد، باید زیربناهای فکری و معرفتی‌اش استوار و فحیم گردد؛ یعنی، تا انسان شناخت درست و باور عمیقی نسبت به مبانی اعتقادی خود (به خصوص توحید)، نداشته باشد و آنها را با دل و جان نپذیرد، کمتر هنجار پذیر شده و به سمت کمالات واقعی خود حرکت می‌کند. پس رشد فکری و اخلاقی بشر، مترتب بر تعمیق باورهای دینی و آشنایی عمیق با آغاز و فرجام خود و حاملان وحی (انبیا) و راهبران طریق (امامان) است. همان گونه که مهم ترین برنامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، جایگزینی توحید، به جای شرک و بنیاد نهادن تمدن توحیدی بود؛ آن هم با تغییر در باورهای اعراب جاهلی. در عصر ظهور نیز تقویت و بنیان‌های فکری و اعتقادی مورد توجه خاصی خواهد بود:

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۶.

۲. قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۸۸.

ب. آفت‌ها و عیوب عاطفی؛ مانند: یأس، سستی، بی‌حالی، غرور، فریفتگی، فخر، حسرت و...^۱

ج. آفت‌ها و عیوب رفتاری؛ مانند: دروغ، غیبت، تهمت، تجسس، استهزا و...^۲

هر فتنه، فساد، خیانت و جنایتی که از افراد دیده می‌شود، سببش یک نوع بیماری روانی است که او را وادار به کردار غیر انسانی نموده است. انواع تبه کاری‌ها، خونریزی‌ها، دزدی‌ها، بی‌بند و باری‌ها و انحراف‌های جنسی، آلودگی‌ها به انواع فحشا، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، بر هم خوردن اساس خانواده‌ها و جدایی‌ها، قساوت‌ها و خشونت‌ها، خودکشی‌ها و... همگی در اثر ناسالمی روان و تضعیف انسانیت است. پس باید درباره بهداشت روانی بشر، کاری کرد. همان‌طور که انسان در بیماری‌های جسمی، محتاج درمان است، در دفع امراض روحی نیز به معالجه و رجوع به اخلاق محتاج‌تر است؛ چه اینکه بیماری روح، انسان را از رسیدن به لذت ابدی و سعادت سرمدی باز می‌دارد.

حضرت علی علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«... طَبِيبُ دَوَّارٍ بَطِيَّةٍ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَ أَذَانِ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ»^۳؛ «او طبیبی است دَوَّار (سیار) که با طب خویش همواره به گردش می‌پردازد. مرهم هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم‌ها، ابزارش را گذاخته است... برای قلب‌های نابینا، گوش‌های ناشنوا (از حق) و زبان‌های گنگ با داروی خود

۱. ر.ک: آسیب‌شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن، ص ۱۴۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۸.

همان است که خدا در باره‌اش فرموده است: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ «به هر کسی حکمت داده شده، خیر فراوانی به او اعطا گشته است». نیروی خشم حسنش نیز در این است که انقباض و انبساطش به اندازه‌ای محدود شود که حکمت اقتضا دارد. همچنین شهوت، خیر و صلاحش در این است که به فرمان حکمت (عقل و دین) باشد و...^۱ در این رویکرد می‌بینیم که حکمت جایگاه ویژه‌ای در رشد فکری و اخلاقی انسان دارد و نوری الهی است که بر دل مردان الهی متجلی می‌شود و منجر به بصیرت می‌گردد (درجه بالای حکمت، بصیرت است).

بدین جهت «تعلیم حکمت قدسی» بارزترین ویژگی عصر ظهور است تا مردم در پرتو آن، پاک‌گزین و خیرگرا شوند و از نیروی دانش و خرد، در جهت نورانیت و معنویت درون استفاده کنند.

در روایات آمده است:

«تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ...»^۲؛ «در زمان ظهور، به مردم حکمت عطا می‌شود».

و «يُمَلِّأُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلُمَتِهَا وَعَدْلًا بَعْدَ جُورِهَا وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا»^۳؛ «خدای عزوجل به وسیله او، زمین را پس از تاریکی آن از نور آکنده می‌سازد و پس از ستم آن، از داد پر می‌نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالا مال می‌کند».

این حکمت آموزی باعث درمان و ریشه کنی جهالت و نادانی و فزونی علم و دانایی می‌شود:

«او مانند پیامبر ﷺ نشانه‌های جاهلیت را از بین می‌برد (کما

۱. ر.ک: المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۱۳۶.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۹، ح ۳۰.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵.

«يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْوَلَايَةِ لِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ»^۱؛ «مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می‌کند».

«لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ إِلَّا نُودَىٰ فِيهَا شَهَادَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲؛ «هنگامی که او قیام می‌کند، زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه گلبانگ توحید در آن بلند گردد».

۱۱. تعلیم حکمت و دانش قدسی

«حکمت» عبارت است از: معرفت لازم برای شناخت و دریافت اصول و قواعد کمال در عرصه دنیا و سرای ابدیت و به کار بستن آنها در مسیر حیات معقول.^۳ آیات قرآنی، حیات با حکمت را (که هدف از بعثت پیامبران تبلیغ آن بوده است)، از آن خدا و حیات طیبه تعبیر نموده است؛ بلکه آن را حیات حقیقی نامیده است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ «هرکس، از مرد یا زن، گاری شایسته کند و با ایمان باشد، قطعاً او را به حیاتی پاک، زنده خواهیم داشت».

نیروی علم، خیر و صلاحش در این است که به آسانی میان گفتار دروغ و راست، عقاید حق و باطل و کارهای زشت و زیبا فرق بگذارد و چون این نیرو به دست آمد، ثمره حکمت از آن حاصل می‌شود که سرچشمه اخلاق نیکو است و

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۴۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. عرفان اسلامی، ص ۱۴۹.

۴. نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

کرامت و عزت نفس، نقطه‌ای است که اسلام، برای احیای اخلاق انسانی و سوق دادن انسان به سوی رشد و تعالی، بر آن تأکید کرده است. کرامت نفس، پایه و محور همه تعلیمات اخلاقی است؛ یعنی، محترم شمردن نفس برای دوری از گناهان و مفاسد؛ چنان که مولا علی علیه السلام می‌گوید:

«آن که در خود احساس کرامت و بزرگواری کند، مخالفت با شهوات حیوانی برای او آسان می‌گردد».^۱

پس اگر انسان بتواند عزت نفس و کرامت خود را حفظ کند، هم می‌تواند به آن مقام و منزلت واقعی دست یابد و هم هویت و ماهیت اصیل خود را بیابد. این امر در عصر ظهور، محقق شده و انسان کرامت یافته، به اوج منزلت خود می‌رسد: «تَعْظُمُ الْأُمَّةُ وَيُعْزَمُ»؛ «مردم بزرگ داشته شده، و عزت می‌یابند» و «يُخْرِجُ الذَّلَّ مِنْ أَغْنَائِكُمْ»؛ «خداوند به وسیله او، ذلت را از گردن‌های شما بر می‌دارد».

۱۳. تطهیر و نورانی کردن جامعه

انسان در محیطی زندگی می‌کند که هم بعد مادی دارد و هم جنبه فرامادی و ملکوتی. آنچه که او با دیده ظاهر بین مشاهده می‌کند، زندگی فرو بسته دنیایی است؛ با آرایش‌ها و آرایش‌های متعدد و آنچه که او را از حقیقت وجودی‌اش و آن فضای معنوی و ملکوتی دور می‌سازد (و در فضای آلوده و ظلمانی قرار می‌دهد)، توجه وافر به مادیات، نفسانیات و وهمیات است. در واقع جامعه آلوده، جامعه‌ای

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۷۰۰.

۳. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۶.

هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ إِمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ».^۱

به راستی «جهل» سرچشمه و منشأ بسیاری از آفت‌ها و رذایل است؛ زیرا بدون معرفت و دانایی، نخستین شرط سلامت عمل، محقق نمی‌شود و آفت‌ها و رذایل اخلاقی از جهالت و نادانی سرریز می‌گردد. امری که در عصر ظهور، معکوس شده، شکل درست و طبیعی خود را پیدا می‌کند (جهالت‌ها از بین می‌رود).

۱۲. بازسازی هویت و منزلت انسانی

انسان، دارای منزلت و مقامی والا و ستودنی است؛ منزلتی بس عظیم و شکوهمند که متأسفانه با کمترین کژتابی و اعوجاج اخلاقی و نفسانی، از آن فرو می‌افتد و هویتش را گم می‌کند. در دایره هستی، انسان جایگاه ویژه‌ای دارد. او خلیفه الله و وجود برگزیده الهی است. این دایره از انسان و با انسان آغاز شده و با انسان، به انسان باز می‌گردد. شیخ اشراق می‌نویسد:

انسان موجودی قدسی، صاحب علم و اراده و فناپذیر است. او از عالم علوی به این عالم سفلی سفر کرده و به زندان گرفتار آمده است. او موجود برگزیده خداوند است و لباس کرامت الهی را بر تن دارد. او در دوران حیات باید کرامت خویش را ارج نهد و پاس بدارد و از هر چه به این کرامت لطمه می‌زند، بگریزد. صداقت، عدالت، ایثار و مانند آن باعث بقا و ارتقای این کرامت است و دنیا طلبی، خود بینی، ذلت و اسارت در چنگال غضب و شهوت، موجب زوال این کرامت است.^۲

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۰، ح ۱۳.

۲. سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۲۷۰، ج ۳، ص ۴۰۴.

۱۴. برپاداشت سیاست فاضله (حکومت قدسی)

«امامت» در اعتقاد شیعه، پیشوایی، زعامت و ولایت چند بعدی شخص معصوم است که از سوی خداوند، به این مقام منصوب شده است. این یک مقام والای معنوی و دینی است که علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، هدایت همه جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد. در واقع سیاست و حکومت داری، می‌تواند سه گونه باشد: سیاست الهی، سیاست شیطانی، سیاست صوری (روز مره). سیاست شیطانی، بیشتر برنامه‌ها و خط مشی‌ها را در جهت از خودبیگانگی و جهالت انسان‌ها و غرق کردن آنها در تباهی، فساد و خوش گذرانی و غفلت قرار می‌دهد و منشأ بسیاری از جنایت‌ها و رذالت‌ها و جنگ‌ها است. سیاست صوری، برنامه‌های عادی و معیشتی حکومت‌ها است که به شکل‌های مختلف، بیشتر در صدد اداره امور روز مره بشر و تکیه بر جنبه‌های مادی و ظاهری زندگی است و نه تنها کاری با رشد و بالندگی معنوی مردم ندارد؛ بلکه گاهی منشأ ناراستی‌های اخلاقی نیز می‌باشد. سیاست الهی، همان سیاست فاضله است که علاوه بر توجه به امور معیشتی و دنیوی و ارائه راه کارهای مناسب جهت ایجاد تعادل و پیشرفت در این زمینه‌ها، بیشتر به ابعاد معنوی و روحی انسان‌ها نظر دارد و به هدایت، تربیت و رشد همه جانبه و سعادت واقعی آنان همت می‌گمارد. این سیاست فاضله، همان امامت است که به قول خواجه نصیر الدین طوسی، «غرض از آن تکمیل خلق بود و لازم‌ش نیل سعادت»^۱.

بر این اساس حکومت وسیله‌ای برای برپاداشت فضایل و خیرات عمومی است و جهت گیری کلی آن، به سوی قرب الهی و تربیت نفوس انسانی است. از آنجایی

۱. اخلاق ناصری، ص ۳۰۰.

است آکنده از امواج منفی و ویرانگر، افکار و اندیشه‌های آلوده و کشنده، رویکردهای شهوانی و حیوانی، انواع تحریکات و فریبایی‌های جنسی و...!! در واقع انسان - به خصوص در عصر حاضر - در فضای ظلمانی و زهرآگین زندگی می‌کند که بر روح و روان و فکر او اثر منفی و مخربی می‌گذارد (مستقیم و یا غیر مستقیم). برای رهایی ذهن و روان انسان‌ها از این سموم روحی و مغناطیس‌های ضد فرهنگی، باید فضا را پاک کرد و آنان را در یک محیط امن فرهنگی و جامعه نورانی قرار داد. در این صورت است که انسان می‌تواند در یک محیط سالم (هم در ظاهر و هم در باطن)، به پرورش و شکوفایی خود بپردازد و جامعه پاک اخلاقی داشته باشد. روایات تصویر بسیار زیبایی از این طهارت و پاکی محیط و نورانیت جهان در عصر ظهور ارائه می‌دهند:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا وَ بُرْهَانًا...»^۱؛ «زمین را از عدل و داد و نور و برهان آکنده می‌سازد».

«إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»^۲؛ «وقتی که قیام می‌کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و بندگان به نور خورشید نیازی نخواهند داشت».

«تَطْيِبُ الدُّنْيَا وَ أَهْلُهَا فِي أَيَّامِ دَوْلَتِهِ»^۳؛ «در روزگار او، دنیا پاکیزه می‌شود و اهل آن نیک و (طاهر) می‌گردند».

«يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ»^۴؛ «خداوند به وسیله مهدی علیه السلام زمین را طاهر و پاک می‌گرداند».

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۸.

۳. اربلی کشف الغمه، ج ۴، ص ۴۹۳.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲.

ارتقای آن جوامع و تربیت صحیح نفوس است. اینان الگوهای عملی مردم، معلمان و مربیان اخلاق، راهبران دلهای و عقلها به سوی ایمان و معرفت و جلب کننده برکات و حجت‌های الهی هستند؛ مانند پیامبران، امامان، دانشمندان پارسا، عارفان و... تأثیرات مثبت و سازنده حضور کیفی و کمی آنها در جوامع و کارآیی آنان در اصلاح گری و انسان‌سازی، به حدی است که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»؛ «آن کس که فرزانه‌ای ارشادگر ندارد، هلاک خواهد شد».

انسان همواره به مربی و الگو نیازمند بوده و برای شکل دادن به شخصیت خود، نمونه و سرمشق می‌طلبد.

وجود این نمونه‌های الهی، هم بر نورانیت جوامع می‌افزاید و هم نورانیت دل‌ها را فزونی می‌بخشد و نقش مفسدان و انسان‌های اهریمنی را کم رنگ می‌سازد. هر اندازه مربیان انسان، واجد کمالات والا باشند، به همان اندازه می‌توانند نقش مثبت و کارگشایی را در رشد فکری و اخلاقی مردم ایفا کنند؛ چنان که پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام، این اثرگذاری معنوی و روحی را در حد اعلای آن داشتند و در عصر ظهور نیز امام مهدی علیه السلام و انسان‌های بسیار وارسته و برگزیده همراه او، چنین نقش پویا و مانایی را ایفا خواهند کرد. بازگشت پیامبر صالح خدا عیسی مسیح علیه السلام، حضور حضرت خضر و الیاس، رجعت مالک اشتر، سلمان فارسی، مقداد، ابودجانه انصاری، اصحاب کهف، یاران موسی و یوشع وصی موسی و...^۲ بی‌حکمت نیست و خبر از تحولات بسیار گسترده و شگفت‌آوری می‌دهد و نقش بارز مردان الهی را در تطهیر فضای جامعه

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۸.

۲. ر.ک: مفید الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

که بسیاری از مراکز فرهنگی، اجتماعی و علمی در دست حکومت قرار دارد؛ این نهاد می‌تواند بیشترین نقش را در اصلاح یا افساد جامعه ایفا کند و تا حکومت‌ها و حاکمان اصلاح نگردند، امکان هیچ‌گونه پیشرفت و تعالی وجود ندارد. بدین جهت نگارنده در تبیین دولت مهدوی، آورده است:

دولت اخلاقی مبتنی بر نظام امامت که جامعه را در تمامی ابعاد و جنبه‌ها، به سمت رشد فکری و اخلاقی و کمال مطلوب انسانی هدایت و رهبری می‌کند و باورها و رفتارهای مردم را اصلاح می‌نماید.^۱

این سیاست الهی، استمرار برنامه پیامبران - به خصوص نبی مکرم اسلام و عترت پاک او - است؛ چنان که آن حضرت می‌فرماید:

«الْمَهْدِيُّ يَقْفُو آثَرِي لَا يُخْطِئُ»^۲؛ «مهدی روش من را دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود».

«يَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ»^۳؛ «به سنت من رفتار می‌کند و خداوند برکت را بر او نازل می‌فرماید...».

«إِذَا قَامَ... سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ»^۴؛ «زمانی که قائم قیام کند، بر سیره علی علیه السلام عمل می‌کند».

۱۵. نقش اثرگذار صالحان و پاکان

وجود انسان‌های فرهیخته، پارسا و عالم در میان مردم و حضور پر رنگ آنان در اجتماع و به دست گرفتن امور فرهنگی، علمی و حتی سیاسی، موجب رشد و

۱. نگارنده، آینده جهان، ص ۲۳۳.

۲. صافی، منتخب الاثر، ص ۶۲، ح ۲.

۳. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۲.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱.

۱۶. ایجاد غنای واقعی در بشر

یکی از سازوکارهای بسیار مهم در تغییر و تحولات روحی انسان‌ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته‌های فزاینده دنیوی و تجملاتی، استغنای روحی انسان‌ها است. بالارفتن ظرفیت‌های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته‌ها و تمایلات متنوع و فزاینده مادی و غریزی، در اولویت قرار ندادن امور نازل و فانی و... نشانه‌های غنای روحی و معنوی‌اند. اینها با مدیریت و هدایت دقیق و درست، عامل حل بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها خواهند بود؛ امری که در عصر ظهور به صورت کامل و تمام محقق خواهد شد. غنا و بی‌نیازی انسان در سه وجه و درجه است^۱ و هر سه با عنایت الهی و به دست امام مهدی علیه السلام در دل و جان انسان‌ها ریشه خواهد دواند: الف. درجه نخست، غنای قلب است و آن عبارت است از اینکه قلب از تعلّق به هر سبب و مؤثری سالم و رها و آزاد باشد و با قضا و قدر الهی (حکم الهی)، معارضه نکند و تسلیم آن باشد و از دشمنی با مردمان رهایی یابد. در روایتی درباره بی‌نیازی قلبی مردم در عصر ظهور می‌فرماید:

«وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ»^۲؛ «خداوند بی‌نیازی را در دل‌های این امت قرار می‌دهد».

و نیز:

«إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ إِلَى اللَّهِ الْغِنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ»^۳؛ «هنگامی که مهدی قیام می‌کند، خداوند در دل‌های بندگان بی‌نیازی می‌افکند».

۱. ر.ک: شرح منازل السائرین، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳. مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۳۳۴.

و انسان‌سازی نشان می‌دهد.

علاوه بر اینها انسان‌های صالح و شایسته‌ای نیز جزء یاران خاص امام و از گلچین‌های الهی برای یاری او و راهبری مردم هستند و ایشان به عنوان حاکمان جهان و مسؤولان سیاسی و فرهنگی، امور تعلیم و تربیت جهانی را سامان می‌دهند:

«لَهُ رِجَالٌ إِلَهِيُونَ يَقِيمُونَ دَعْوَتَهُ وَيَصِرُونَهُ هُمُ الْوُزَرَاءُ لَهُ يَتَحَمَّلُونَ أَثْقَالَ الْمَمْلَكَةِ عَنْهُ وَيُعِينُونَهُ عَلَى مَا قَلَدَهُ اللَّهُ»^۱؛ «گروهی از مردان الهی، دور او گرد می‌آیند، دعوتش را سرپا نگه می‌دارند و او را یاری می‌کنند. آنان وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را بر عهده می‌گیرند و او را در مسؤولیت بزرگی که خداوند به عهده‌اش گذاشته، یاری می‌کنند».

«يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ نِيفَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، فِيهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ الْمِصْرِ وَالْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ شَامٍ وَالْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ...»^۲؛ «سیصد و اندکی به تعداد اهل بدر، در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می‌کنند: نجبا از مصر، ابدال از شام، اخیار از عراق و...»^۳.

در مورد برنامه‌های فرهنگی حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور نیز آمده است:

«عیسی بن مریم در میان امت من، داور دادگری خواهد بود که کینه و عداوت را از میان مردم بر می‌دارد (يَرْفَعُ الشَّخْنََاءَ وَ التَّبَاغُضَ)»^۳.

۱. کاظمی، بشاره الاسلام، ص ۲۹۷.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۶.

۳. کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۵۴.

روحی، با عنایت خاص خداوند و برکت وجود امام عصر علیه السلام صورت می‌گیرد؛ یعنی، اگر لطف خدا نبود، مردم به جهت فزونی نعمت و راحتی و آسایش، باز به طغیان و فساد دچار می‌شدند:

«... لَوْلَا مَا يُدْرِكُهُمْ مِنَ السَّعَادَةِ لَبَغَوْا»^۱؛ «اگر لطف و سعادت خداوند آنان (مردم عصر ظهور) را در بر نمی‌گرفت، با آن بی‌نیازی (مادی) سرکشی می‌کردند».

۱۷. بهسازی اخلاق کارگزاران

یکی از مکانیسم‌های تأثیرگذار در رشد فکری و اخلاقی مردم، تقدم اصلاح رفتاری و معرفتی بازیگران عرصه سیاست و مدیریت جهان بر دیگران است. اگر کارگزاران امور، از نظر اخلاقی سالم و پاک باشند و در عمل به وظایف خود از مسیر حق، عدالت و اعتدال خارج نشوند، بسیاری از انحرافات و کژتابی‌های اخلاقی و رفتاری جهان کاسته خواهد شد و مردم نیز تابع آنان خواهند بود؛ چنان که فرموده‌اند:

«النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»؛ «مردم بر دین حاکمان خود هستند».

گام اول در اصلاح و بهسازی اخلاق کارگزاران امور و مدیران و مجریان، نظارت شدید بر آنها و سخت‌گیری در برابر قانون‌شکنی و هنجار ناپذیری آنان است. همچنین دقت در گزینش مسؤولان متعهد و وظیفه‌شناس که بتوانند در حرکت مردم به سوی کمال و تعالی، اثرگذار باشند و جلوتر از آنان، این مسیر رشد و بالندگی را طی کنند. بشر هر لحظه در معرض اشتباه و انحراف است و برای جلوگیری از آن، رهبر می‌باید نظارت کامل بر زمامداران جامعه داشته

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۱.

ب. درجه دوم، غنای نفس (نفس مطمئنه) است و آن عبارت است از اینکه نفس بر مقصود خود (حق تعالی) استقامت ورزد و کاملاً متوجه حق باشد و از سخط و ریا دور گردد. وقتی توجه انسان از دیگران قطع شود؛ نه غضب و خشم بی‌جایی خواهد داشت (که عامل بسیاری از جنایت‌ها و هرج و مرج‌ها و ناامنی‌ها است) و نه خودنمایی و تظاهر خواهد کرد (که منشأ بسیاری از مادی‌گرایی‌ها، تجمل‌پرستی‌ها و فزون‌خواهی‌ها است).

در حدیثی آمده است:

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى النَّاسُ»^۱؛ «چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و مردم همگی بی‌نیاز می‌شوند».

وقتی حضرت مهدی علیه السلام از کنار بیت الهی قیام خود را آغاز کرده و با مردم صحبت می‌کند، آنان را به یاد خدا می‌اندازد (أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ)^۲ و شعار خود را بیعت با خداوند قرار می‌دهد (الْبَيْعَةُ لِلَّهِ)^۳.

ج. درجه سوم، غنای انسان، به غنای حق است؛ یعنی، متصف شدن به صفات الهی و شهود ذکر حق تعالی و فانی شدن در او. امام معصوم علیه السلام می‌فرماید:

«يُعْلَى أَمْرُ اللَّهِ وَيُظْهَرُ دِينُ اللَّهِ»^۴؛ «امر خداوند برتری داده می‌شود و دین خدا ظاهر می‌گردد».

جالب اینکه همه این کشش‌ها و جذبه‌ها و این دگرگونی‌ها و صعودهای

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۸.

۲. ر.ک: الملاحم و الفتق، باب ۱۲۹.

۳. قندوزی، ینابیع الموده، ص ۴۳۵.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

- خون کسی را به ناحق نریزند،
- به آبروی کسی لطمه نزنند،
- به خانه کسی هجوم نبرند؛
- طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛
- مال یتیم را نخورند؛
- در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛
- مشروب نخورند؛
- حریر و خز نبوشند؛
- در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛
- راه را بر کسی نبندند؛
- راه را نا امن نکنند؛
- گرد همجنس بازی نگردند؛
- خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛
- طرفدار پاکی باشند؛
- از پلیدی گریزان باشند؛
- به نیکی فرمان دهند؛
- از زشتی‌ها بازدارند؛
- جامه‌های خشن ببوشند؛
- خاک را متکای خود سازند؛
- در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و...

۱. ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب‌الائمه، ص ۵۸۱، نگارنده، آینده جهان، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

باشد. هر چند وقت آنان را نصیحت و راهنمایی کند و از انحراف و لغزش منع فرماید؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام، کاربردی‌ترین و دقیق‌ترین نظارت‌ها را بر کارگزاران خود داشت و حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین خواهد بود:

«الْمَهْدِيُّ... شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ»^۱؛ «مهدی علیه السلام بر مسوولان کشوری بسیار سخت می‌گیرد و بر یتوایان بسیار رئوف و مهربان است».

و نیز:

«يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مُسَاوِيٍّ أَعْمَالِهَا»^۲؛ «عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد».

مهم‌ترین دستور حضرت به یاران خود بر پاداشت عدالت و احسان و نیکی با مردم است:

«يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...»^۳؛ «مهدی علیه السلام یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌سازد و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند».

حضرت پیش از انتخاب و فرستادن آنان، پیمانی سخت و دشوار از آنها می‌گیرد که بسیاری از مفاد آن، اخلاقی و در جهت تزکیه و تهذیب آنان است:

- ... با مهدی بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند؛

- زنا نکنند؛

- مسلمانی را دشنام ندهند؛

۱. طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۰۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳. علی دخیل، الامام المهدی، ص ۲۷۱.

بر همین اساس او افکار و اندیشه‌ها را متمرکز می‌کند:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»؛ «وقتی قائم ما قیام کند، دست [عنایتش] را بر سرپندگان می‌نهد و بدین وسیله عقل آنها کامل شده [و فهم‌شان بالا می‌رود] و آرزوها و افکارشان متمرکز می‌گردد».

و آنها را به سمت اندیشه واحد قرآنی سوق می‌دهد:

«هُوَ الَّذِي يَجْمَعُ الْكَلِمَ وَيَتِمُّ النِّعَمَ»؛ «او کسی است که وحدت کلمه را ایجاد می‌کند و نعمت را کامل می‌سازد».

برای اینکه این اندیشه واحد و جامع شکل بگیرد، آن حضرت حقایق قرآنی و آموزه‌های اصیل آن را تعلیم می‌دهد و موجب دانایی پرهیزگاران انسان‌ها می‌شود؛ چون قرآن کریم هم بر نور دل‌ها می‌افزاید و هم بر دانش و حکمت آنان:

«... يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ»؛ «قرآن همان گونه که خداوند نازل کرده و به مردم یاد داده می‌شود».

«اسْتَأْنَفَ بِكُمْ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ وَ شَرَائِعَ الدِّينِ... كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ»؛ «وقتی قائم قیام می‌کند، قرآن و احکام دین را همان گونه که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، از نو به شما می‌آموزد».

۱۹. پررنگ کردن ماهیت «عبادی» انسان

از دیدگاه قرآن و روایات و نیز فلسفه متعالی تاریخ، حرکت و سیر تاریخ، به سوی

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۱.

۲. حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۷۵.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۴. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۰، ح ۶۲۸.

۱۸. حاکمیت اندیشه قرآنی

قرآن، برنامه جامعه و کامل برای ساختن جامعه‌ای سالم و آباد، انسانی فرهیخته و متعالی و آینده‌ای رو به رشد و متری است. وجود آموزه‌های وحیانی قرآن، به عنوان مبنا و معیار درستی و نادرستی اندیشه‌ها و افکار و تربیت کننده و اصلاح‌گر نفوس و دل‌ها، عامل رستگاری و نجات همه انسان‌ها در هر سطح و منزلتی است.

افکار و آرای گوناگون فلسفی و سیاسی و اندیشه‌های ناقص و دنیاگرایانه، عامل برخی از انحرافات، ارزش ستیزی‌ها، دنیاگرایی‌ها، تشویش‌ها و حتی بی‌عدالتی‌ها و جنگ‌ها است. از منظر دینی، بسیاری از این آرا و نظریات، برخاسته از هواهای نفسانی و فکر ناقص بشری هستند و چون راهی به حقیقت ندارند، در گره‌گشایی از کار بشر، ناتوان می‌باشند. اگر بتوان این آرا و اندیشه‌ها را در پرتو قرآن بال و پر داد و از تعدد و چندگانگی آنها جلوگیری کرد، می‌توان امیدوار به حل مشکلات شد.

حضرت علی علیه السلام در باره اینکه امام مهدی علیه السلام نظرات، قوانین و خواست‌ها را مطابق با قرآن می‌کند، می‌فرماید:

«يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ...»؛ «او خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند و در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد».

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

این بشارت غیبی برای همه انسان‌های حقیقت جو و طالب کمال است:

«أُبَشِّرُوا بِالْمَهْدِيِّ... يَمْلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَ يَسَعُهُمْ عَذْلُهُ»^۱؛
 «بشارت باد به آمدن مهدی... او دل‌های بندگان را با عبادت و
 اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد».
 «الْمَلِكُ لِلَّهِ... لَكِنْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَمْ يُعْبَدْ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»^۲؛
 «پادشاهی از آن خدا است... لکن هنگامی که قائم ما قیام کند،
 جز خدای تبارک تعالی پرستیده نمی‌شود».
 «يُقْبِلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ»^۳؛ «مردم رو به عبادت می‌آورند و...».

۲۰. رفع نیازهای مادی و تعدیل خواسته‌ها

اگر انسان دنیا را هدف زندگی خود قرار دهد و همه چیز را در مادیات خلاصه کند، به آن حرص می‌ورزد و هر چه به دست می‌آورد، باز بیشتر می‌خواهد. این شیفتگی به دنیا زمینه را برای هر گناه و آفت و رذیله‌ای فراهم می‌سازد؛ چرا که دنیا فقط وسیله کسب معیشت - از راه درست یا نادرست - قرار می‌گیرد و دار غرور، سرگرمی، عیش و نوش و در نهایت تعارض و رقابت برای دسترسی به مال بیشتر می‌شود. دنیاخواهی و دنیا طلبی، صفات اخلاقی زشت را به آرامی در انسان ایجاد می‌کند و کبر، حرص و حسد، نمودهای مهم آن و عامل انحراف انسان‌ها در طول تاریخ است. تنها راه درمان این فزون خواهی، تزکیه و تربیت عقلانی بشر و قرار دادن او در مسیر پیامبران و امامان است.

با این حال دین در صدد رفع نیازهای مادی انسان نیز می‌باشد تا از این بابت،

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۹.

۲. بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، ص ۲۷۵.

۳. صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

عبودیت و حاکمیت ارزش‌ها و متعالی شدن انسان است. هدفی که قرآن برای کاروان بشریت ترسیم می‌کند «عبادت و عبودیت» است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱؛ یعنی، انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خود هدف است... طبعاً به این معنا، در منطق اسلام هدف اصلی از زندگی، جز معبود، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. یکی از مشکلات بنیادین بشر، خروج از ولایت و عبودیت الهی و قرار گرفتن در ولایت شیطان است. این طغیان و انحراف، منجر به خودپرستی، تکبر، غفلت، کفر و شرک می‌شود و هر آینه انسان را به جهت این کژتابی بزرگ، در معرض لغزش‌ها، جنایت‌ها و ستم‌ها قرار می‌دهد و تنها راه چاره آن، بازگشت انسان به دایره عبودیت و عبادت‌گری است.

برخی از مفسران، عامل مؤثر تربیتی مطرح شده در سوره مریم (وحناناً من لدنا و زکاة) را رابطه معنوی هر فرد با خداوند از مجرای عبادت می‌دانند.^۲ آنجا که می‌فرماید: «ما از نزد خود (و نه از طریق اسباب طبیعی) به یحیی مهر و رحمت و رشد اعطا نمودیم و او انسان پرهیزگار و پیراسته بود». در این طرز نگاه، به آثار تربیتی و رشد دهنده عبادت و رابطه معنوی حاصل از التزام به آنها، توجه شده است و نقش مدبرانه خدا، از مسیر تشریع عبادات نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است.

عصر ظهور، دوران شکوفایی بعد عبادی انسان و زمان خروج کامل او از ولایت شیطان و قرار گرفتن در عبودیت رحمان است. کسی که در ولایت حق قرار گرفت و به مقام بندگی و پرستش‌گری دست یافت، درهای رحمت، وسعت و حکمت روی او گشوده می‌شود و دارای بصیرت اخلاقی و مقام رحمانی می‌گردد.

۱. ذاریات، (۵۱)، آیه ۵۶.

۲. رک: تربیت اسلامی، ج ۲، ص ۲۳.

۲۱. وحدت و الفت انسان‌ها

دوری و اختلاف انسان‌ها از همدیگر و کینه‌ورزی نسبت به هم، چندپارگی فرهنگی و عقیدتی، خواست‌ها و اهداف متضاد و چندگانه، ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون و... از تهدیدات مهم جامعه بشری و عامل رکود و خمودگی فکری و فرهنگی است. این مسأله به حدی است که برخی از متفکران انسان را گرگ انسان می‌دانند.^۱

علت تنازع و تفرقه انسان‌ها هرچه باشد و به هر شکلی صورت گیرد (شکاف‌های مذهبی، فرقه‌ای، قومی، زبانی، نژادی و...)، تاریخچه‌ای به فراخنای زندگی بشری دارد و بسیاری از جنگ‌ها، ستیزه‌جویی‌های فرسایشی، تجاوزگری‌ها و... ثمره آن است. یکی از برنامه‌های اساسی پیامبران، نزدیک ساختن انسان‌ها به همدیگر، تألیف قلوب، تعمیق مهرورزی و محبت است؛ یعنی، تشکیل امت واحده و بازگرداندن انسان‌ها به فطرت و سیرت واقعی خود. در پرتو این اتحاد و همدلی است که انسان‌ها، یک فرهنگ و آیین واحد را پذیرا بوده و یک هدف و برنامه برای زندگی خواهند داشت. اگر انسان‌ها در جامعه واحد جهانی گرد هم نیایند و بر تنازع‌ها و تعارض‌های فرهنگی و سیاسی و... پافشاری کنند، هیچ برنامه تربیتی و فرهنگی مؤثر نخواهد بود و مشکلات انسان‌ها همچنان باقی خواهد ماند.

پس لازمه رشد فکری و اخلاقی مردم، شکل‌گیری امت واحده و فرو کاستن از جدایی‌ها، ستیزش‌ها، افکار متفاوت و ارزش‌های چندپاره است؛ امری که در عصر ظهور مورد توجه بوده و همه اختلافات، کینه‌ها و مذاهب و... برطرف می‌گردد:

۱. ر.ک: توماس هابز، *لویاتان*.

دغدغه خاطری نداشته باشد و زمینه‌های حرص و آز و طمع در او کم‌رنگ شود. با برنامه‌هایی چون خمس، زکات و صدقه از یک طرف در صدد رفع فقر از جامعه برمی‌آید و از طرف دیگر جلوی ثروت‌اندوزی و اسراف و تجمل‌گرایی را می‌گیرد و مانع انباشت بی‌رویه مادیات می‌شود. این آموزه در عصر ظهور به طور کامل کاربردی شده و با رفع نیازهای مادی انسان‌ها و در عین حال تربیت صحیح آنان، مشکلات ناشی از دنیاگرایی رفع شده و اقتصاد بشر در مسیر اخلاقی و انسانی خود قرار می‌گیرد. بر اساس روایتی:

«ثروت‌های روی زمین و منابع زیر زمین، نزد آن حضرت گرد می‌آید. آن‌گاه حضرت به مردم خطاب می‌کند: بیایید بگیرید، بگیرید آنچه را که برایش خویشاوندی را قطع می‌کردید و به خون ریزی و گناهان دست می‌زدید (قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَ الْحَرَامَ وَ رَكَبْتُمْ فِيهِ الْمَحَارِمَ!!) او چنان اموال را می‌بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است».^۱

همچنین آمده است:

«يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تُرَى مُحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ»؛^۲ «او اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می‌کند که دیگر نیازمندی یافت نمی‌شود تا به او زکات دهد».
«كَفَيْتُمْ مَوْنَةَ الطَّلَبِ وَ التَّعَسُّفِ وَ نَبَذْتُمْ الثِّقْلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ»؛^۳
«اگر از مهدی علیه السلام پیروی کنید، از رنج طلب و سختی (برای دستیابی به وسایل زندگی) آسوده می‌شوید و او بار سنگین (زندگی) را از شانه هایتان بر زمین می‌نهد».

۱. صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۳. کلینی: *کافی*، ج ۸، ص ۲۶۶.

تأثیر برنامه‌های تربیتی می‌شوند. مهم‌تر از آن، افراد هنجار شکن و تباه‌گر، خود از موانع اصلی تعلیم و تربیت بوده و همواره درصد انحراف و اغوای دیگران و افساد جوامع بر می‌آیند. به همین جهت تعلیم و تربیت واقعی، آن است که شامل همه افراد بشر بوده و برای همگان، راه کارهای مناسب اصلاح و بازسازی اخلاقی ارائه دهد.

در عصر ظهور، تعلیم و تربیت، جهانی، فراگیر و کارآمد بوده و شامل همه گروه‌های سنی، فکری، اعتقادی، سیاسی، جغرافیایی و... می‌شود. کسی نیست که از این هدایت‌گری و تربیت‌ها بی‌بهره باشد و همچنان بر تباهی و ناراستی خود باقی بماند. در روایات آمده است:

«لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ وَ لَا طَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ»؛ «روی زمین کافری باقی نمی‌ماند جز اینکه ایمان می‌آورد و شخص ناشایستی نمی‌ماند، جز اینکه به صلاح و تقوا می‌گراید».

«يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي»؛ «مردم [جهان] را به ملت و آیین من در می‌آورد و آنان را به کتاب پروردگار من دعوت می‌کند».

طبق روایت امام باقر علیه السلام نیز آن حضرت دست خود را بر سر تمامی بندگان خدا می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز و اخلاقتان را کامل می‌کند (إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ)^۲.

۲۳. ارشاد و نصیحت‌گری

یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در تعلیم و تربیت، بهره‌وری از نصایح و

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۱۱، ح ۶.

۳. راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۴۱ ح ۷۱.

«يُقِيمُ قَائِمُنَا... ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدَةٍ»؛ «آن‌گاه که قائم ما قیام کند... همه را بر یک فکر و مرام و احد گرد می‌آورد».

«... لَيَرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلِئِ وَ الْأَدِيَانِ الْإِخْتِلَافَ»؛ «اختلافات و پراکندگی را از ملت‌ها و ادیان بر می‌دارد».

آن حضرت الفت و دوستی در دل مردم ایجاد می‌کند و بغض و خصومت را برطرف می‌سازد:

«يُؤَلِّفُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلَفَةٍ»؛ «... بین قلب‌های گوناگون الفت ایجاد می‌کند».

«لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنَ قُلُوبِ الْعِبَادِ»؛ «کینه‌ها از قلب‌های بندگان می‌رود».

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَامِلَةُ...»؛ «زمانی که قائم قیام می‌کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می‌شود».

۲۲. فراگیری و همگانی شدن تعلیم و تربیت

یکی از انگاره‌های اهمیت دار در تربیت و بالندگی اخلاقی و روحی انسان‌ها، فراگیری و شمول آن به همه افراد اجتماع است؛ یعنی، همگان باید در سطوح و مراحل مختلف زندگی، از برنامه‌های تربیتی و اخلاقی برخوردار شده و به تزکیه و تهذیب نفس و حکمت‌آموزی و خردورزی بپردازند. اگر بخش‌هایی از اجتماع - ولو اندک - از طهارت نفس و اخلاق فاضله بی‌بهره باشند، آن را به تباهی کشانده و مانع

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶.

۴. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۴۲۶.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ ح ۱۶۵.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«مهدی علیه السلام از مکه به هنگام نماز عشا ظهور می‌کند؛ در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه دارد و چون نماز عشا را خواند، فریاد بر می‌آورد: ای مردم! شما را به ذکر خدا و به ایستادنتان در برابر خدا [در روز قیامت] متذکر می‌شوم؛ در حالی که حجتش را [در دنیا] بر شما تمام کرده است و پیامبران را مبعوث نموده و قرآن را فرو فرستاده است. خداوند به شما فرمان می‌دهد که به او شرک نورزید و فرمانبر او و پیامبرانش باشید. آنچه را قرآن امر به احیای آن کرده است، احیا و زنده کنید و آنچه را که امر به نابودی آن کرده است، نابود سازید و یاوران راه هدایت باشید و بر تقوا و پرهیزگاری همکاری نمایید؛ زیرا دنیا، فنا و زوالش فرا رسیده و نفخه وداع سرداده است. من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و احیا و زنده ساختن سیره پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنم. آن‌گاه در میان ۳۱۳ نفر از یارانش ظهور می‌کند»^۱.

۲۴. مفاسدزدایی از جامعه

یکی از اصول مسلم در تعلیم و تربیت انسان، ریشه‌کنی نمودها و نشانه‌های شر و ناراستی از اجتماع و حذف منکرات و رذایل در هر سطح و مرتبه‌ای است؛ یعنی، در کنار تربیت فردی، باید به تربیت جمعی پرداخت و برای این کار، ابتدا باید عوامل و اسباب برانگیزاننده کژروی و رذیلت‌گرایی را از بین برد و با هرگونه ناراستی و منکر برخورد جدی و ریشه‌ای نمود. هرگونه تساهل و تسامح در برابر شرور و مفاسد و پذیرش کوچک‌ترین انحراف و انحطاط در جامعه، منجر به شیوع و گسترش آنها و عادی شدن ارتکاب معاصی و منکرات می‌شود. جامعه

۱. ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ مقدسی شافعی، عقداالدرر، ص ۱۴۵؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲.

پندهای هشدار دهنده و داشتن کلام نافذ و تأثیرگذار و بیان صریح و مهرورزانه خواسته‌ها و ایده‌ها است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در شیوه تربیتی خود، از روش کلامی مستقیم بهره کاملی می‌برد و با سخنان نورانی و رسای خود، بر روح و روان مخاطبان، تأثیر گذاشته و تا ژرفای وجود آنها نفوذ می‌کرد. این شیوه، همواره مورد توجه بوده و به خصوص از سوی اساتید اخلاق و مربیان نفوس به کار گرفته می‌شد. بیان صمیمی و شفاف نکات اخلاقی و تربیتی و آگاهی بخشی درباره خیر و شر، سعادت و ضلالت، نور و ظلمت، راستی و کثی، ارزش‌ها و ناهنجاری‌ها و... موجب رشد فکری و اخلاقی انسان شده و او را از غفلت، بی‌خبری و جهالت خارج می‌کند.

حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور و از کنار خانه مکرم الهی، برنامه‌های خود را با سخنان نورانی و روشن آغاز می‌کند و مردم جهان را با آموزه‌های دینی و وحیانی و ارزش‌های بایسته انسانی آشنا می‌سازد و آنها را به نیکی‌ها، حقایق و کتاب الهی دعوت می‌کند. تأثیر کلام رسا و دلنشین آن حضرت، در هدایت و تربیت انسان‌ها و خردورزی و دانایی آنان، قابل انکار نیست. در روایات آمده است:

«يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...»؛ «او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و ولایت علی بن ابی طالب ... دعوت می‌کند».

«... يُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطِّعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»؛ «او حق را با کلماتش تأیید می‌کند و پشت کافران را در هم می‌شکند».

۱. محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۴۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۴، ح ۳۵.

«بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكَذِبَ وَيَذْهَبُ زَمَانُ الْكَلْبِ..»^۱؛ «خداوند به دست او دروغ‌گویی را از بین می‌برد و روزگار سخت را برمی‌اندازد».

۲۵. اجرای تعالیم و قوانین الهی

پایبندی به دستورات و تکالیف دینی (قوانین الهی)، راز پویایی و ماندگاری جوامع و راه درخشان به‌روزی و رستگاری انسان‌ها است. عدم اجرای کامل و بهینه آنها، یا به کار بستن ناقص و ضعیف آنها در اجتماع، موجب زوال و فروکاهیدگی آن و زندگی مضطرب، ناسامان و غیر الهی می‌شود. سستی در اجرای حدود الهی، عمل به قوانین بشری مخالف با دستورات دینی، تبعیض و برخورد چندگانه با تکالیف دینی، تفسیر و تحلیل شخصی و نادرست از آنها و... موجب دوری بشر از خدا و معنویت شده و او را در گرداب ناملایمات و کاستی‌های اخلاقی می‌اندازد. «عصر ظهور» دوران رهایی انسان از این کاستی‌ها و ناراستی‌ها در پرتو عمل به دستورات الهی - به خصوص ارزش‌های اخلاقی - و برپاداشت قوانین دینی و آموزه‌های وحیانی است.

«لَا يَبْقَى مُوَضَّعٌ قَدَمٍ إِلَّا وَطْنُهُ وَ أَقَامَ فِيهِ الدِّينَ الْوَاجِبَ لِلَّهِ»^۲؛ «جای پایی در روی زمین نمی‌ماند جز اینکه به آنجا گام می‌نهد و آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می‌کند».

«... يُمَهِّدُ الْأَرْضَ وَيُحْيِي السُّنَّةَ وَالْفَرَضَ»^۳؛ «زمین را مه‌د [زندگی] می‌سازد و سنت و واجبات [دینی] را زنده می‌کند».

سالم و تربیت شده، جامعه‌ای است که به قبح و زشتی انحرافات و ناهنجاری‌ها، یقین داشته باشد و با توجه به پیامدهای سوء و ویرانگر آنها، وجود آنها را برنتابد.

در عصر ظهور این برنامه تربیتی و اخلاقی به جدّ پیگیری شده و شرور و ناراستی‌ها از سطح جامعه زدوده می‌شود. این مسأله هم در راستای تربیت دینی و امر به معروف و نهی از منکر است و هم برای حاکمیت قوانین اخلاقی در اجتماع، از سوی حکومت جهانی مهدوی پیگیری می‌شود.

«... يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْبَدْعَ كُلَّهُا وَيُمِيتُ الْفِتْنَ»^۱؛ «خداوند همه بدعت‌ها را به وسیله او نابود می‌سازد و همه فتنه‌ها را به دست او از میان بر می‌دارد».

«يَذْهَبُ الشَّرُّ وَيَبْقَى الْخَيْرُ... يَذْهَبُ الزِّنَا وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ يَذْهَبُ الرِّبَا»^۲؛ «شر از بین می‌رود و خیر باقی می‌ماند... زنا و شراب‌خواری و ربا ریشه‌کن می‌شود».

«... يَعْمَلُ بَكْتَابِ اللَّهِ لَا يَرَى فِيكُمْ مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ»^۳؛ «... او به کتاب خدا عمل می‌کند و زشتی در شما نمی‌بیند؛ مگر اینکه از آن نهی می‌کند».

«... تَعْدُمُ الْفِتَنَ وَ الْغَارَاتُ وَ يَكْثُرُ الْخَيْرُ وَ الْبَرَكَاتُ»^۴؛ «[به وسیله مهدی (عج)]، فتنه‌ها و چپاولگری‌ها از بین می‌رود و خیرات و برکات بسیار می‌شود».

۱. کامل سلیمان، *یوم الخلاص*، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲. صافی، *منتخب الاثر*، ص ۵۹۲، ح ۴.

۳. کلینی، *کافی*، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷.

۴. صافی، *منتخب الاثر*، ص ۲۰۹، ح ۴۹.

۱. طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۱۸۵.

۲. صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. صافی، *منتخب الاثر*، ص ۲۱۰.

«...يَقِيْمُ حُدُوْدَ اللّٰهِ وَ يَحْكُمُ بِحُكْمِ اللّٰهِ»^۱؛ «مهدی حدود الهی را اجرا می‌کند و به حکم خداوندی، حکم می‌نماید».

دربارهٔ یاران خاص حضرت (نجباء، ابدال و اخیار) نیز آمده است:

«...فَيَقِيْمُ مَا شَاءَ اللّٰهُ اَنْ يَقِيْمَ»^۲؛ «آنها برپا می‌دارند آنچه را که خداوند اراده فرموده اقامه شود».

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۶.

فصل سوم

ویژگی‌های تربیت مهدوی

می‌رساند. در پرتو این رویکرد، بین جنبه‌های عقلی و فطری انسان و تربیت و تزکیه او در جهت رشد و تعالی معنوی و روحی پیوند برقرار می‌شود و انسان با دو بال عقل و اخلاق و دانایی و پارسایی، قله‌های کمال را در می‌نوردد و مشکلات ناشی از رذایل اخلاقی و فزون‌خواهی را از خود و جامعه می‌زداید.

پرسش اساسی این بود که در عصر ظهور، با چه ساز و کارها و مکانیسم‌هایی، «بصیرت اخلاقی» قابل دستیابی است؟ در واقع دغدغه اصلی این بود که آیا واقعاً امکان اصلاح کامل جامعه بشری وجود دارد؟ در این صورت چگونه و با چه سازوکارهایی این اصلاح و تحول مثبت در انسان‌ها و جوامع به وجود می‌آید و کاستی‌ها و ناراستی‌ها ریشه‌کن می‌شود؟ و ما چه الگوها و درس‌هایی می‌توانیم از آن بگیریم؟

با مراجعه به روایات و تفاسیر، به روشنی در می‌یابیم که با ظهور حجت حق و امام کل، حضرت مهدی علیه السلام، تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی در اخلاق، رفتار و پندار انسان‌ها صورت می‌گیرد. او با شیوه‌ها و سازوکارهای متنوع و فراگیری که در جهت هدایت، تربیت، اصلاح و تعلیم آنان اتخاذ می‌کند، زمینه‌های رشد فکری و اخلاقی انسان‌ها را فراهم می‌سازد و راه‌های خیر و سعادت، فضیلت و پاکی و کمال و تعالی را بر روی آنان می‌گشاید. در واقع با سازوکارهای گوناگون فرهنگی، اخلاقی، علمی، عبادی، حکومتی و... در سطوح و لایه‌های مختلف، به پاک‌زیستی و بهسازی فراگیر و همه‌جانبه انسان‌ها همت می‌گمارد و متناسب با نیازهای جمعی و فردی، برنامه‌های تربیتی و هدایتی خود را اجرا می‌کند.

مهم‌ترین هدف در رساندن انسان به «بصیرت اخلاقی»، بالا بردن زمینه‌های خردورزی و فضیلت‌شناسی، زدودن حجاب‌های ظلمانی فکر و روح، آشنایی و پیوند با مبدأ و فرجام بشر و رسیدن به کمال نهایی (عبودیت و قرب الهی) است.

پیش درآمد

عصر ظهور، دوران رویش و نوزایش اخلاقی، فکری، اعتقادی و سیاسی انسان و حاکمیت قانون الهی، نظم اخلاقی، خردورزی فاضله و طهارت نفس و جامعه است و این با بصیرت اخلاقی به دست می‌آید. با دستیابی انسان به رشد فکری و اخلاقی، تمامی ظرفیت‌ها و توانایی‌هایش شکوفا می‌گردد و بسترهای فروروی او در ناراستی‌ها، آلودگی‌ها و تباهی‌ها برچیده می‌شود. در فصل نخست، «بایستگی دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی جهت فروکاستن از ناراستی‌ها و مشکلات بشر و رسیدن او به یک جامعه برتر اخلاقی و دینی» روشن گردید. براساس آن، اگر در جامعه انسانی، اخلاق رواج داشته باشد و بصیرت اخلاقی حکمفرما شود، بی‌تردید آن جامعه از آرامش، سلامت و پاک‌زیستی بالایی برخوردار خواهد بود. بصیرت اخلاقی، خردورزی فاضله‌ای است که از اخلاق الهی و طهارت روح و تعلیم و تربیت واقعی به دست می‌آید و بر روشن‌بینی و نیک‌اندیشی انسان، اثری عمیق دارد. این نوع بصیرت، در شناخت حق از باطل، عیوب فرد و جامعه، شناخت احکام الهی و موانع رشد و راه نجات و رستگاری، به انسان یاری

عنوان جامعه صالح، در تحقق اهداف و برنامه‌های جهان شمول اسلام می‌کوشد. در این نوشتار، با ارائه چندین الگوی تربیتی، درصدد بیان این نکته هستیم که بهترین الگو برای رسیدن به تعلیم و تربیت مطلوب، «آموزه مهدویت» و «نظام تربیتی» آن است.

شناخت این ویژگی‌ها و الگوها- که اصول راهبردی در تربیت انسان‌ها به شمار می‌رود - راه‌های نوینی را برای استفاده از شیوه‌های مناسب تربیتی می‌گشاید و در ضمن در تربیت نسل منتظر و شکل‌گیری جامعه منتظر نقش اساسی ایفا می‌کند.

نسل منتظر، نسلی است که سه راه اساسی فراروی خود دارد:

۱. در انتظار ظهور منجی موعود و تشکیل حکومت جهانی مهدوی است؛
۲. خود و جامعه را در مسیر و طریق شکل‌گیری آن جامعه موعود قرار می‌دهد؛
۳. وظایف و مسؤولیت‌های دشوار و سنگین خود را در عصر غیبت می‌شناسد و به آنها پایبند است.

تربیت این نسل، تنها در سایه سار اندیشه متعالی مهدویت و انتظار پویا امکان‌پذیر است و نظام‌های تربیتی فعلی، توان انجام آن را ندارند. در این راستا با مراجعه به «آموزه مهدویت»؛ به خوبی می‌توان الگوهای لازم را برای تربیت چنین نسلی به دست آورد. در این قسمت، تنها به بخشی از نظام تربیتی مهدوی می‌پردازیم و الگوهایی چند از آن ارائه می‌دهیم.

پیامد و دستاورد این پاک‌زیستی و فضیلت‌گرایی، شکل‌گیری جامعه مطلوب انسانی و قرار گرفتن آدمی در مقام و منزلت واقعی خود و دوری او از جنگ، تجاوزگری، نا امنی، تبعیض، فساد و افسادگری، قتل، حرص و آز، منکرات و... است.

تعلیم و تربیت در عصر انتظار، به یقین باید براساس اندیشه کامل و جامع مهدویت و بهره‌مندی از معارف و ذخایر بی‌کران علمی آن باشد؛ یعنی، الگوی اصلی آن، آینده‌نگرانه و مبتنی بر آموزه‌های تربیتی «مهدویت» باشد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِقَبْلِ قِيَامِهِ، يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ وَ يَتَّبِعُهُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ يَتَوَلَّى الْأُئِمَّةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ، أُولَئِكَ رُقُقَائِي وَ ذَوَا وَدِّي وَ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ»؛^۱ «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید در حالی که قبل از قیام او، از او پیروی می‌کند، دوست او را دوست می‌دارد و از دشمنش بیزار می‌جوید و ولایت امامان هدایت‌گر قبل از او را دارا می‌باشد. آنها رفقای من و صاحب مودت و محبت من می‌باشند و برای من، گرامی‌ترین امت من هستند».

و در روایت دیگری «يَأْتِمُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ...»^۲؛ «و هو مقتد به قبل قیامه یأتم به و بأئمة الهدی من قبله...»^۳ آمده است که نشانگر لزوم اقتدا و تأسی به امام زمان است و این امر جامعه منتظر را در مسیر جامعه آرمانی قرار می‌دهد، زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای شکل‌گیری جامعه موجود فراهم می‌سازد و به

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. منابع المودة، ص ۴۹۳.

۳. همان.

و فضیلت محوری در جامعه. زیربنای تعلیم و تربیت اسلامی، پرورش ظرفیت‌ها و توانایی‌های روحی و معنوی انسان‌ها، جهت زندگی سالم و بهینه‌سازی فعالیت‌های طبیعی و عقلی است. این دو فعالیت و رویکرد، بدون داشتن رنگ و بوی الهی و معنوی، عموماً سر از بیراهه در می‌آورند و انسان را گرفتار رفتارهای زودگذر، خشک و بی‌روح، سودانگارانه و ... می‌کنند. البته روشن است که فعالیت عقلانی، ممیز بین انسان و حیوان بوده و محصول آن، فرهنگ، تمدن، علم و تکنولوژی است. در این مرحله هرگاه مانند فیلسوفان مادی غرب، انسان را فاقد ارزش‌های الهی بدانیم - به نحوی که هیچ چیز مانع و مُخل آزادی او نباشد و معتقد باشیم که چون انسان فطرتاً سودپرست است. لذا به اقتضای طبیعتش، قهراً بایستی در پی منفعت مادی خویش باشد و آن را به هر نحوی که امکان‌پذیر گردد، به دست آورد و در طریق تحصیل آن، توجّهی به کشف حقیقت و غیر اخلاقی نداشته باشد و حتّی حقوق دیگران را هم نادیده بگیرد و پایمال کند - در این صورت کاملاً روشن است که به علّت تیزهوشی و زرنگی و فریب و نیرنگ برخی از انسان‌ها، چه روابط ناهنجاری بین افراد جامعه به وجود می‌آید!!

سودپرستی و قدرت طلبی، فشارهای غیر انسانی فوق‌العاده‌ای را به افراد ضعیف‌تر جامعه تحمیل می‌کند و زیر لوای تمدن و آزادی، عملاً قانون جنگل بر جامعه حاکم می‌گردد. حفظ حقوق انسان‌ها و احترام واقعی در روابط انسانی از بین می‌رود و انسان در مقام تحصیل لذت و سود برای خویشتن، دیگران را فراموش می‌کند و حتّی از حقیقت وجود ارزشمند خود هم بیگانه می‌شود.^۱

گفتنی است، در تعلیم و تربیت مهدوی، نگاهی فراگیر و جامع به انسان‌ها

یک. فضیلت محوری و معنویت‌گرایی تربیت

تربیت - چنان‌که گذشت - به معنای وسیع کلمه عبارت است از: هر عمل یا فعالیتی که واجد اثر سازنده بر روی جسم و روح و شخصیت و یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد. در این معنا تربیت «فرآیندی است پیوسته که روند آن از آغاز انعقاد نطفه در رحم مادر شروع و تا زمان مرگ ادامه می‌یابد». به عبارت دیگر انسان در سراسر زندگی به یادگیری و تجربه اندوزی عمدی و غیرعمدی می‌پردازد و تحت تأثیر متقابل محیط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود قرار می‌گیرد. تربیت، باعث می‌شود که انسان دارای خصایصی انسانی از قبیل کرامت، عزت، احترام، شجاعت، نوع دوستی، حکمت، عدالت و عمل گردد. تنها تعلیم و تربیت در جامعه سالم است که انسان را واجد خصایص ذکر شده می‌کند و این مهم‌ترین کارکرد تعلیم و تربیت دینی است. البته در تربیت و اخلاق اسلامی، برای انسان سه نوع فعالیت شناخته می‌شود:

۱. فعالیت طبیعی؛
۲. فعالیت عقلانی؛
۳. فعالیت اخلاقی.

مهم‌ترین فعالیت تربیتی اسلام، فعالیت اخلاقی و هنجاری است؛ یعنی، انتقال و تثبیت ارزش‌ها و باورها و فضایل اخلاقی و ایمانی و نهادینه کردن معنویت‌گرایی

۱. ر.ک: محمود نیکزاده، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، (تهران، کیهان، ۱۳۷۹)، صص ۷۳ و ۷۴.

مخلصین و عاملین را بشارت دهید: آنها را با مسائل اساسی جهان اسلام و با مسائل اساسی کشور آشنا کنید»^۱.

ایشان ارزش‌هایی که در پرتو تربیت اخلاقی منتقل می‌شود، چنین شمارش می‌کند:

«برخورداری از ارزش‌های اخلاقی اسلام بدین معنا است که روح فضیلت و پرهیزگاری و وارستگی و بردباری و اجتناب از شهواتِ ممنوع و دوری از حرص و آز و دنیاطلبی و حق‌کشی و نامردمی و مال‌اندوزی و روی آوردن به خلوص و پاکی و پارسایی و دیگر خصلت‌های اخلاقی در جامعه رواج یابد و به صورت ارزش‌های اصلی به حساب آید»^۲.

مؤلفه‌های نظام تربیت معنوی

در این نظام برتر تربیتی - که به تمامی ابعاد و زوایای زندگی انسان‌ها به خصوص ابعاد ایمانی و اخلاقی او توجه ویژه‌ای می‌شود - مؤلفه‌های زیادی مورد توجه است؛ از جمله:

۱. شناخت خدا و یکتاگرایی (توحید)؛

۲. پرستش خدا و استعانت از او؛

۳. یاد خدا و خوف و خشیت از او؛

۴. انس و محبت به خدا و خشوع در برابر او؛

۵. شکرگزاری مدح و ثنای الهی؛

۶. التزام به اطاعت از خدا و اشتیاق لقای او؛

۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۳۴.

می‌شود؛ اما شکوفایی بعد اخلاقی و معنوی او، حیاتی و اساسی است و همه فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی، حول محور «کمال اخلاقی» و «زندگی اخلاقی» انسان دور می‌زنند.

امام خمینی علیه السلام بنای حرکت‌های اصلاحی و تربیتی - به خصوص هدایت‌گری پیامبران - را اصلاح انسان و دگرگونی اخلاقی وی می‌داند:

«پیغمبرها آمدند آدم‌ها را درست کنند؛ کاری دیگر جز این ندارند. در طول زندگی‌شان، پیغمبرهای بزرگ و ائمه اطهار علیهم السلام دنبال این بودند که تربیت کنند مردم را، خدای تبارک و تعالی انبیا را فرستاده برای تهذیب مردم، برای اصلاح مردم»^۱.

و «انبیا هم برای همین معنا آمدند که آدم درست کنند. تعلیم سرمشق همه انبیاست که از طرف خدای تبارک و تعالی به آنها مأموریت داده شده [است]. مأموریت خدا به انبیا همین است که بیایند و آدم درست کنند و آنهایی که به انبیا نزدیک‌ترند، آنها به مقام آدمیت نزدیک‌ترند»^۲.

حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره این نوع تربیت می‌فرماید:

«مردم را هدایت کنید؛ ذهن مردم را روشن کنید؛ مردم را به فراگرفتن دین تشویق کنید؛ دین صحیح و پیراسته را به آنها تعلیم بدهید؛ آنها را با فضیلت و اخلاق اسلامی آشنا کنید؛ با عمل و زبان، فضیلت اخلاقی را در آنها به وجود بیاورید؛ مردم را موعظه کنید؛ از عذاب خدا، از قهر خدا، از دوزخ الهی بترسانید؛ انذار کنید - انذار سهم مهمی دارد؛ فراموش نشود - آنها را به رحمت الهی مژده دهید؛ مؤمنین و صالحین و

۱. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۲۶. رعایت حقوق همه انسان‌ها و مراعات انصاف برخورد با آنان؛

۲۷. ایجاد روابط مهرآمیز و همراه با گذشت و فداکاری و ایثار با دیگر مؤمنان و مسلمانان؛

۲۸. تقویت روحیه تعاون در کارهای خیر، تقوا و تکامل اجتماعی؛

۲۹. ایجاد روحیه تفاهم و برادری میان مؤمنان و مسلمانان و تحکیم روحیه مساوات خواهی؛

۳۰. پرورش روحیه عدالت خواهی و داوری به حق و پذیرش آنان، هرچند که به زیان شخص باشد؛

۳۱. ایجاد روحیه دعوت به خیر و توصیه به حق و توصیه به صبر؛

۳۲. ایجاد روحیه ستیز در برخورد با ستمکاران در حد عدل اسلامی و بازگرداندن ظالم از ستمگری و حمایت از مظلوم و بازداشتن او از ستم کشی؛

۳۳. پرورش افراد به گونه‌ای که در مقابل سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش و جامعه، احساس مسؤولیت نمایند؛

۳۴. تربیت افراد به گونه‌ای که به «مالکیت مطلق پروردگار متعال بر جهان و هرچه در آن است»، ایمان داشته باشند و خود را امانتدار نعمت‌های او بدانند و با کار مفید و مشروع از این نعمت‌ها، برخوردار شوند؛

۳۵. تربیت افراد به گونه‌ای که با استفاده از استعدادها، نیروها و امکانات خود به بندگان خدا سود رسانند و خدمت کنند؛

۳۶. پرورش روحیه قناعت در مصرف و نفی اسراف و تبذیر و زیاده‌روی؛

۳۷. پرورش روحیه عدالت خواهی و نفی هرگونه تعدی، تجاوز و بهره‌کشی ظالمانه؛

۳۸. پرورش افراد به منظور پرهیز از تکاثر، گنج اندوزی، رباخواری و مبارزه با

۷. هماهنگی با قوانین و سنن آفرینش؛

۸. ایمان به غیب و پیامبران الهی و اوصیای آنان؛

۹. ایمان به روز حساب و یاد جهان آخرت؛

۱۰. شناخت (معرفت نفس)؛

۱۱. شناخت بعد الهی و کرامت انسانی؛

۱۲. توجه به خویش جهت تزکیه و رشد معنوی و الهی؛

۱۳. کسب فضایل و مکارم اخلاقی در سایه ایمان به خدا و جهان آخرت (مثل امانت، صداقت، وفاداری، درست کاری و...)

۱۴. پیراستن روان از رذایل و عادت‌های مذموم؛

۱۵. ایجاد روحیه مراقبت از رفتار خود، ضبط نفس و حسابرسی خویش؛

۱۶. ایجاد روحیه نظم و انضباط و رعایت احکام و حدود دینی و اخلاقی؛

۱۷. ایجاد روحیه صبر و مقاومت در برابر شداید و مشکلات و تلاش برای حل آنها؛

۱۸. پرورش احساس تعهد و مسؤولیت در برابر خدا و خلق خدا؛

۱۹. پرورش عواطف در فرد به گونه‌ای که تنها برای خدا دوست بدارد؛

۲۰. تربیت و پرورش افراد برای بهره‌مندی بیشتر از طیبات الهی به منظور تأمین سلامت روحی و جسمی و سلامت و نشاط و نیرومندی؛

۲۱. شناخت و ترویج فرهنگ اسلامی؛

۲۲. پرورش نیروی اندیشه و تفکر و کسب و اشاعه دانش و تقویت روحیه علمی؛

۲۳. تأکید بر آشنایی با معارف قرآن و دیگر ذخایر گران بهای اسلامی؛

۲۴. بهره‌مندی از آداب و سنن تا آنجا که با فطرت الهی انسان، هماهنگ است؛

۲۵. ایجاد زمینه مساعد برای پرورش صحیح فرزندان در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای آنان؛

روحی و معنوی آنها فراهم ساخت و روحیه آنها را برای قرار گرفتن در مسیر معنویت و عرفان، تقویت نمود.

۴. الگوی تغییر تدریجی

هرچند برای اصلاح رفتارها و پندارهای ناسالم و غیر اخلاقی نیاز به یک دگرگونی واقعی و بنیادین (انقلاب اخلاقی) هست؛ ولی برای پیشبرد و تعمیق روحیه اخلاقی در انسان‌ها، باید به صورت نظام‌مند و با برنامه حرکت کرد و مرحله به مرحله و به تدریج آنان را با زیبایی‌ها و مکارم اخلاقی مأنوس و آشنا نمود.

۵. الگوی تحوّل بنیادین (تحوّل باطنی)

تغییرات ظاهری و روبنایی و اکتفا به رفتارهای کم مایه و غیرعمیق، یکی از کاستی‌های جامعه انسانی در جهت رشد و تعالی معنوی است؛ ولی در الگوی تربیتی مهدوی، آنچه اهمیت دارد، دگرگونی و تحوّل واقعی و بنیادین بشر و قرار گرفتن آنان در مدار حیات طیبه و اخلاق الهی است و این با تعمیق آموزه‌های اخلاقی و پرهیز از ظاهرگرایی امکان دارد.

۶. الگوی به‌گزینی (آراسته‌گرایی)

براساس تعلیم و تربیت مهدوی، انسان‌ها نه تنها در انتخاب و گزینش فضیلت‌گرایی راهنمایی و هدایت می‌شوند؛ بلکه در عمل به مکارم اخلاقی و آراستن ظاهر و باطن به اعمال صالح نیز ترغیب می‌شوند و بر این اساس نورانیت و معنویت غیر قابل وصفی در جامعه حاکم می‌شود.

۷. الگوی مسئولیت آفرینی

انسان‌ها تا زمانی که نسبت به آفریدگار، خود، جامعه و محیط احساس

این قبیل انحراف‌ها و...^۱

شاخصه‌ها و الگوهای تربیت فضیلت‌گرا

تعلیم و تربیتی که مبتنی بر اندیشه مهدویت شکل گرفته و فضیلت‌گرایی و اخلاق الهی در آن نقش محوری و کلیدی دارد، باید از الگوها و چهارچوب‌های ذیل استفاده وافری ببرد:

۱. الگوی آماده‌سازی فکری

در این رویکرد باید ذهن و فکر و روان مردم را در جهت شکل‌گیری جامعه فضیلت محور و اخلاق‌گرا آماده و بایستگی‌ها و زیبایی‌های اخلاق و مکارم اخلاقی را تبیین نمود و علاقه و میل آنها را به این سمت کشاند.

۲. الگوی نشاط‌انگیزی درونی

ایجاد انگیزش درونی و نشاط معنوی در انسان‌ها به جهت شکل‌گیری جامعه اخلاقی و بروز رفتارهای اخلاقی و ملکوتی، یکی از روش‌های مهم تربیتی است و باعث شور و اشتیاق آنان به نیکی‌ها و اعمال صالح می‌گردد و جایگاه اخلاق الهی را در جامعه برجسته‌تر و ملموس‌تر می‌سازد.

۳. الگوی تواناسازی روحی (تقویت روحی)

براساس این الگو، باید بسترها و زمینه‌های حرکت انسان‌ها به سوی جامعه اخلاقی را با شکوفا کردن استعدادهای درونی و فعلیت بخشیدن به توانایی‌های

۱. ر.ک: محمود نیکزاد، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، صص ۲۰۸-۲۱۴.

مردم بودید، پس برای مردم چه انجام دادید؟ و به حاکمان و ثروت‌مندان می‌گوید: شما خزینه‌دار گنج‌ها و ثروت‌های من بودید، آیا آن را به فقرا رساندید و یتیمان را سرپرستی نمودید و آیا آن حق را که من بر شما واجب کردم، از آن جدا و پرداخت کردید؟»

۷-۴. مسؤولیت فرد در برابر خود؛ چنان که می‌فرمایند: «دو پای انسان در روز قیامت به لرزه می‌افتد، هنگامی که از او سؤال می‌شود: جوانی‌اش را در چه به سر آورده، عمرش را در چه به پایان برده، مالش را از کجا به دست آورده و در کجا خرج کرده و به چه مقدار از علمش، عمل نموده است!!»

انسان باید پیوند مسؤولیت خود را در برابر آخرت درک کرده و گستره‌ها و جزئیات آن را بفهمد. اهمیت تمرکز بر این علاقه در تربیت و نفوذ معنای آن در وجدان متعلّم، احساسی عمیق نسبت به مسؤولیت اجتماعی در گستره افعال و اقدامات او ایجاد می‌کند.^۱

۸. الگوی اعتدال

چنان که خواهد آمد نظام اخلاقی اسلام، مبتنی بر ایجاد تعادل بین عواطف، غرایز و احساسات انسان و دور کردن او از افراط و تفریط و ظلم است. براین اساس جامعه اخلاقی، جامعه‌ای متعادل، عدالت‌گرا و ظلم‌ستیز است و هر نوع ناهنجاری و رفتار غیر اخلاقی را، ظلم به خود یا جامعه فرض می‌کند و با تحقق ملکه عدالت و تقوا در دل و جان مردم، شاهد تخلّق آنان به اخلاق الهی می‌گردد.

۱. ر.ک: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

مسؤولیت نکنند و حقوق و تکالیفی را متوجّه خویش ندانند، کمتر میل به نقش آفرینی اخلاقی دارند؛ اما با ایجاد احساس وظیفه در برابر همه و مسؤولیت پذیری درونی و وجدانی، تا حدودی از کج‌روی دوری کرده و پایبند به فضایل انسانی و مکارم اخلاقی می‌شوند و این اصل مهم تربیتی باید مورد توجّه «جامعه مهدوی» قرار گیرد.

مسؤولیت شکل‌های گوناگونی دارد که بدین قرار است:

۷-۱. مسؤولیت انسان در برابر آفریدگار خود؛

۷-۲. مسؤولیت مردم نسبت به جایگاه آنها^۱ و مواجهه با رسالت^۲ پیامبران.

ملت‌ها از جایگاه خود و اینکه چه کسانی آنها را رهبری کردند و طاعت خود را به طاعت الهی مقرون ساختند، بازخواست می‌شوند؛ از این رو خداوند، قوم فرعون را به دلیل اینکه به او اجازه دادند تا آنها را تحقیر نماید و با سرنوشت آنها بازی کند، محکوم می‌کند.^۳

ملت‌ها از میزان آزادی خود و کرنش در برابر غیر خداوند سؤال می‌شوند.^۴ از آنها در مورد نعمت‌ها و بهره‌های مادی سؤال می‌شود که چگونه آن را جمع کرده و در چه راهی استفاده نموده‌اند.^۵ از تعهدات، پیمان‌ها و قراردادهای آنها با یکدیگر نیز سؤال به عمل می‌آید و ...

۷-۳. مسؤولیت رهبری دینی، سیاسی، فکری، اقتصادی و ... چنان که آمده است: «روز قیامت خداوند - عزوجل - به انبیا و علما می‌گوید: شما هدایت‌کنندگان

۱. اعراف (۷)، آیه ۶: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ».

۲. زخرف (۴۳)، آیه ۴۴: «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ».

۳. همان، آیه ۵۴: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ».

۴. نساء (۴)، آیه ۹۷: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ».

۵. تکاثر (۱۰۲)، آیه ۸: «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ».

۹. الگوی عزّت بخشی

در تعلیم و تربیت مهدوی، اصل بر ایجاد عزّت نفس و منزلت اخلاقی در انسان‌ها با انجام اعمال صالح و ورع و پرهیزگاری است. آنان با روی آوردن به معنویات و فضایل انسانی، احساس فخر و عزّت می‌کنند و به منزلت و موقعیت راستین خود پی می‌برند. در واقع ملاک افتخار و برتری در جامعه مهدوی، انجام اعمال صالحه و فضیلت‌گرایی است.

۱۰. الگوی مهرورزی با معبود

یکی از شرایط و زمینه‌های مهم در شکل‌گیری روحیه اخلاقی و معنوی در انسان، تعمیق رابطه او با آفریدگار و فزونی عشق و محبت وی به خدا است. جامعه‌ای که با عشق و دوستی خداوند شکل می‌گیرد، همیشه طیب و سرزنده بوده و از کژتابی و فساد به دور خواهد بود.

نتیجه آنکه «تربیت اخلاقی» زیبنده‌ترین و بایسته‌ترین برنامه فرهنگی در جامعه‌ای است که می‌خواهد براساس تعلیم و تربیت مهدوی، گام در مسیر رشد و بالندگی بردارد.

دو. خردورزی و اصول‌گرایی تربیت

زیربنای تربیت و پرورش مهدوی، بالا بردن توان فکری و اندیشه‌ای انسان و بالندگی و شکوفایی خردورزی و عقل‌گرایی او و ریشه‌کنی جهل و نادانی و کم‌خردی است. براساس روایت زیبایی، جریان زندگی انسان عبارت است از: پیکار بین جنود عقل و جهود جهل. همه فضایل و خوبی‌ها، سربازان عقل و تمامی رذایل و ناراستی‌ها لشکریان جهل هستند. این پیکار ادامه دارد تا اینکه در عصر ظهور، جنود عقل بر جنود جهل، غلبه کرده و دانایی و خردورزی انسان او را به قلّه کمال، اخلاق و معنویت رهنمون می‌سازد. علامه کشفی در این زمینه می‌نویسد:

«رسل و انبیا و ائمه هدی علیهم‌السلام در هر کجا هرچه فرموده‌اند، بیان و توضیح حکم و نور عقل بوده است؛ از برای کسانی که به سبب ضعف عقل، به خودی خود مهتدی شدند و نمی‌فهمیدند».^۱

به نظر وی عقل همان قوه دراکه‌ای است که حسن و قبح اشیا و امور را درک می‌کند و نیازی هم به نقل ندارد. در واقع هر آنچه را که رسولان الهی ابلاغ کرده‌اند، چیزی جز اظهار و تبیین حکم عقل نبوده است. با این تفاوت که شرایع آسمانی در دو حوزه؛ یعنی، عمومی کردن احکام عقل و نیز بیان مصادیق و

۱. تحفة الملکوک، ج ۱، ص ۴.

جزئیات احکام کلی عقل، آدمی را یاری داده‌اند؛ چنان که درباره اخلاق و تربیت می‌نویسد:

«علم تهذیب اخلاق و صناعت اکتساب فضایل و معالجه نمودن امراض نفسانیه و طبابت روحانیت، مثل سایر علوم دیگر، محتاج به اعلان نمودن شارع و موقوف به بیان فرمودن او نیست؛ بلکه به قوه عاقله و به مدد تفکر، تحصیل این فن را می‌توان نمود؛ هرچند که شروع با اشاره به کلیات و جزئیات آن، انسان را یاری می‌رساند».^۱

او با توجه به این نگاه است که فرجام تاریخ را براساس گشت و بازگشت عقل و مواجهه آن با جهل تبیین می‌کند. در واقع او جهان را آمیخته‌ای از عقل و جهل می‌داند و در تلاش است تا جامعه، تاریخ و انواع دولت را براساس آن دو تبیین کند. مفروض کشفی این است که بیان وجهه ظاهری عقل در لباس شریعت (در عصر نبوت حضرت محمد ﷺ)، به سر حد کمال رسیده و حجت خدا بر آدمیان، در دوره آخرین رسولش، تمام شده است. در این مقطع اول، رویه ظاهری عقل در لباس شریعت هویدا شده است. در دومین مقطع - که رویه باطنی عقل عیان می‌گردد و به عصر ولایت شهرت می‌یابد - آخرین ولی خداوند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور می‌کند و تشکیل دولت حقه ثانیه می‌دهد. بدین جهت می‌گوید:

«زمان ظهور دولت آن جناب - که زمان ظاهر شدن دولت ثانیه حق است - زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است و به منزله روح است از برای روح ظاهری آن که مقام نبوت است».^۲

در توضیح آن می‌توان گفت که عقل از زمان توجّهش به عالم نکون بنی آدم، به علت محصور شدنش در حصار ظاهر و نیز در آمیختگی‌اش با جهل، نتوانسته بود جوهر و ماهیت خویش را عیان سازد؛ از این دوران به بعد، فرصت می‌یابد تا با فرمان دوم پروردگار، به سوی حق برگردد و باطنش را بر همه آشکار سازد. با وقوع چنین پیشامدی است که تمایز ماهوی میان عقل و جهل به وجود می‌آید و تقابل عینی عقل و شرع به اوج می‌رسد. دیگر خلطه‌ای میان اهل عقل و اهل جهل نیست و صف هر یک از آنها معین است. پیکاری که میان این دو صف رخ می‌دهد با پیروزی عاقلان خاتمه می‌یابد و عملاً وعده الهی در مورد پیروزی آنها به عنوان وارثان زمین تحقق پیدا می‌کند.^۱

بر این اساس تربیت و شکوفایی عقلانی انسان‌ها، اهمیت به سزایی در رشد و رهنمونی آنان به راه راست و زندگی سالم دارد که الگوی کامل آن را می‌توان در عصر ظهور مشاهده کرد و تربیت مهدوی واجد این ویژگی اساسی و بنیادین است. تربیت عقلی، چند رویکرد و جنبه مهم و همسو دارد:

الف. پرورش قدرت فکر و خردورزی انسان‌ها؛

ب. عقلانی کردن رفتارها، باورها و گفتارها؛

ج. توضیح عقلانی و اندیش ورزانه از محاسن و زیبایی‌های دین و اخلاق؛

د. زدودن ریشه‌های جهل و اوهام و ظلمت فکری، از درون انسان‌ها و جامعه بشری؛

ه. تلاش در جهت فهم پذیر کردن آموزه‌های حیاتی و روحیه بخش اسلام؛

و. رفع موانع خردورزی و اندیش‌مندی انسان و فراهم ساختن زمینه‌های تفکر و تدبّر واقعی در همه چیز (آیات آفاقی و انفسی)؛

۱. عبدالوهاب فراتی، *اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی* (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،

۱۳۷۸)، ص ۱۱۱.

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۷۸.

یعنی، رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هرکس به جز خدا؛ یعنی گسستن بندهای سلطه نظام‌های بشری؛ یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی؛ یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده و از او به کارگیری آنها را همچون فریضه‌ای تخلّف‌ناپذیر، طلب کرده است؛ یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست؛ یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده الهی آدمی را تهدید می‌کند؛ یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن؛ یعنی در مبارزه، به هدف عالی - که نجات جامعه از هرگونه ستم، تبعیض، جهل و شرک است - چشم دوختن و عوض ناکامی‌های شخصی و میان راهی را نزد خدا جستن، و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلا با امید و بی‌تشویش شتافتن»^۱.

اصول تربیت بایسته

با توجه به این بیان، تربیت بایسته و شایسته، براساس یک سری اصول و بنیادهایی صورت می‌گیرد که به وسیله آنها می‌توان رفتار مطلوب پرورشی را به انجام رساند. اصول تربیت در اسلام عبارت از مبانی و بنیادهای مورد نظر اسلام برای تربیت انسان است که باید زیربنای همه فعالیت‌های تربیتی قرار گیرد و در جهت رشد فکری و عقلی او به آنها توجه شود:

۱. همان، ص ۱۱۲.

ز. تکیه بر اصول و بنیادهای عقلانی و پابندی به معیارها و ملاک‌های خاص و....

این رویکرد چند جانبه و فراگیر درباره رشد عقلی انسان، باید مبتنی بر یک سری اصول ثابت و فطری باشد؛ و گرنه انسان چنان در مسیر انحراف و کژی قرار می‌گیرد که امکان اصلاح و کمال‌گرایی او از بین می‌رود و در واقع خرد وی، تبدیل به وسیله‌ای اهریمنی جهت فریب، غرور و خودکامگیاش می‌شود!!

پس رشد فکری انسان، باید یک تربیت اصولی، درست و واقعی باشد؛ نه تربیت کاذب و غیرحقیقی. درست است که تکیه این نوع نگاه به انسان، بر فکر و عقل است؛ اما اینها را عموماً ابزاری در جهت تحقق آمال بی‌حد و حصر افراد زیاده خواه و طغیان‌گر قرار می‌دهد و به اسم خرد، به چه ناراستی‌ها و جنایت‌هایی که دست نمی‌یازد؟! فاجعه‌بارتر از این آنکه نیروی عقل و اندیشه انسان‌ها، گاهی زیر یوغ نفس اهریمنی و مورد هجوم نیروی غریزی و شهوانی قرار می‌گیرد و مجال حرکت و پویایی از او سلب می‌شود!! اینجاست که باید به دنبال راهکاری جامع و کامل بود و تربیت عقلانی را به صورت اصولی و حقیقی، در دستور کار نهادهای تربیتی و آموزشی قرار داد.

خلاصه آنکه تربیت عقلانی، یعنی رشد و پرورش نیروی عقل و اندیشه انسان و خردمندانه و عقلانی کردن رفتارها و پندارهای او. حضرت آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

«مسأله مهم‌تری که در مدارس به ویژه در دانشگاه‌ها باید بسیار توجه داشت، مسأله ذهنیت، اعتقادات و روحیه اسلامی و انقلابی آنان است»^۱. و «اسلام، دین توحید است و توحید؛

۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۱۱۱.

علم و ... معیار و ملاک ارزش و فضیلت باشد، هر فردی برای کسب این خصلت‌ها تلاش می‌کند و جامعه‌ای مؤمن و متقی و آگاه و کوشا به وجود می‌آید.

۳. اصل اراده و دانایی انسان

از نظر اسلام، انسان موجودی مختار و خودآگاه است. قرآن انسان را امانت‌دار خدا می‌داند.^۱ وقتی انسان از قید عبودیت و بندگی دیگران آزاد شد و دانست که او فاعل مختار است، در انتخاب امور دقت کافی به خرج می‌دهد و با رعایت موازین عقلی و شرع اقدام به عمل می‌کند. لذا پذیرفتن اختیار آزادی و آگاهی انسان به عنوان زیربنای تربیتی انگیزه‌ای برای پرورش و تربیت افرادی با اراده، آزاد و آگاه می‌شود.

۴. اصل چند بعدی بودن انسان

اسلام به بعد مادی و بعد معنوی انسان توجه دارد. بعضی از آیات قرآن، اشاره به خلقت انسان و بعد جسمی و معنوی او کرده^۲ و به مراحل رشد انسان توجه خاصی مبذول می‌دارد. ابتدا انسان ضعیف و ناتوان به دنیا می‌آید و سپس قدرت و توانایی می‌یابد و آن‌گاه به پیری و کهنولت می‌رسد.^۳ در هر دوره باید به تناسب همان با انسان رفتار کرد و اسلام نیز برای تربیت در هر دوره، دستورات خاصی ارائه کرده است.

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۷۲: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»

۲. ر.ک: سجده (۳۲)، آیات ۷ - ۹.

۳. روم (۳۰)، آیه ۵۴: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً..»

۱. اصل ارجمندی و شرافت انسان

انسان از نظر اسلام، موجودی شریف و با ارزش است و جانشین خداوند در روی زمین است و خداوند می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ آن‌گاه به ملائکه امر می‌کند تا بر او سجده کنند و مطیع او باشند. انسان به صورت متوازن و متعادل خلق شده و سپس روح خدایی در او دمیده شده است.^۲

لازمه توجه به اصل کرامت و شرافت انسان در تربیت اسلامی، این است که انسان بدون توجه به رنگ و جنس و وضع اجتماعی و خانوادگی و بدون توجه به نقایص جسمی و روحی، با ارزش و محترم است.

۲. اصل مساوات و برابری انسان‌ها

تساوی انسان‌ها در اسلام به صورت یک واقعیت پذیرفته شده است. اسلام براساس جهان‌بینی الهی و توحیدی می‌گوید که انسان‌ها همه با یکدیگر برابرند و این یک واقعیت طبیعی و سنت خداوندی است؛ چرا که همه از یک نفس آفریده شده‌اند.^۳ در اسلام افراد با هم برابرند و تنها امتیاز آنان در ایمان، تقوا، علم و مجاهدت در راه خدا است. اصل مساوات در تربیت، نه تنها فرصت‌های برابر را به وجود می‌آورد؛ بلکه هر نوع تبعیض و اندیشه طبقاتی را از بین می‌برد. وقتی ایمان، تقوا،

۱. بقره (۲)، آیه ۳۰.

۲. سجده (۳۲)، آیه ۹: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِي وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»؛ در آیه دیگر می‌فرماید: «وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» غافر/ ۶۴. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» اسری/ ۷۰.

۳. نساء (۴)، آیه ۱: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا».

برنامه‌های تربیتی در صورتی قابل اجرا و مسؤولیت‌آور است که متناسب با استعدادهای افراد تدوین شود، تا هم افراد استفاده بیشتری ببرند و هم بازدهی بیشتری برای جامعه داشته باشد.

۷. اصل همت مضاعف و عمل صالح

تلاش و کوشش و عمل برای رسیدن و هدف لازم است. قرآن رسیدن به هدف را در نتیجه تلاش پیگیری انسان می‌داند.^۱ به تعبیر دیگر سخت‌کوشی و رنج و تلاش است که انسان را به هدف و مقصد می‌رساند. عمل بهتر و تلاش بیشتر، نشانه بهره‌وری بیشتر از زندگی قلمداد شده است.^۲

عمل در اسلام به عنوان یک اصل برای کمال انسان باید مورد نظر همه مریبان و برنامه ریزان تربیتی باشد. اصولاً همراه آمدن عمل صالح با ایمان در آیات قرآنی (الذین آمنوا و عملوا الصالحات)، بیانگر این است که اعتقاد و ایمان در صورتی نتیجه‌بخش است که به صورت عمل صالح بروز کند. و تربیت اسلامی در صورتی محقق می‌شود که فرد و جمع به دستورات آن عمل کنند و موازین اسلامی بر تمام روابط فردی و اجتماعی آنان حاکم باشد.

۸. اصل جهل‌زدایی

اسلام با جهل و مظاهر آن، به شدت مبارزه می‌کند و بنای کار خود را بر علم و یقین می‌گذارد. جاهل بر اثر نادانی به خطا می‌رود. اسلام با خرافات و آنچه که زاییده جهل و نادانی است مبارزه می‌کند.

۱. انشقاق (۸۴)، آیه ۶: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٗ»

۲. ملک (۶۷)، آیه ۲: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».

توجه به این اصل که شخصیت انسان دارای ابعاد مختلفی هست و اینکه رشد وی دارای مراحل است، باعث می‌شود اولاً در تربیت به همه ابعاد وجود انسان توجه شود و ثانیاً تربیت متناسب با مراحل رشد افراد در هر دوره باشد.

۵. اصل جهت‌داری زندگی

از نظر اسلام جهان بیهوده خلق نشده است و آفرینش انسان هم عبث و بیهوده نیست.^۱ بر این اساس برنامه‌های تربیتی باید با هدف حیات طیبه هماهنگ باشد و با تعلیم مهارت‌ها و فنون مختلف، انسان به هدف اعلای زندگی (کمال حقیقی) برسد.

۶. اصل توانایی و ظرفیت انسان‌ها

از نظر اسلام انسان‌ها دارای استعدادهای متفاوتی هستند و آنچه که خداوند به افراد عطا کرده و باعث برتری برخی بر بعضی دیگر شده، همان استعدادهای خداوندی و توانایی‌های فطری است. با توجه به این استعدادهاست که آنان مختلف و متفاوت هستند. آنچه که اهمیت دارد استفاده از ظرفیت و توانایی فطری و خدادادی است که در اسلام تعبیر به شکر می‌شود. اگر افراد شاکر باشند، استعدادها رشد می‌کنند.^۲

آموختن و یادگیری در صورتی حاصل می‌شود که استعداد و توانایی آن، در فرد باشد و دانش و مهارت به فراخور استعداد افراد عرضه شود. همچنین تربیت هم به عنوان یک وظیفه فردی و اجتماعی، متناسب با استعداد و توانایی افراد باشد.

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۹۵: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ».

۲. ابراهیم (۱۴)، آیه ۷: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ».

با توجه به این اصل، باید بسیج عمومی برای مبارزه با جهل و نادانی صورت پذیرد و علم و دانایی به صورت یک وظیفه همگانی و اجباری تلقی گردد و وقتی امت اسلامی بر این اصل تکیه کنند، دیگر کورکورانه عمل نخواهند کرد و مبنای تربیت آنها علم و آگاهی خواهد بود.

سه. اصلاح گرا و تحوّل‌بخش بودن تربیت

نگاهی که امروزه بر نظام تعلیم و تربیت حاکم است، نگاهی کلیشه‌ای، سازمانی، بسته، گذرا و تنوع‌طلبانه است و صرفاً به روش‌هایی متعدّد و خشک تربیتی- که عموماً ناشی از گفتار روان‌شناسان و فیلسوفان و دانشمندان غربی است- بسنده می‌شود!! در این رویکرد تأثیرگذاری و نقش آفرینی واقعی تربیت در اصلاح رفتارها و پندارها، اهمیت چندانی ندارد و تنها در جهت همسوسازی آنها با زندگی اجتماعی به کار می‌رود.

اما در نظام تربیت مهدوی، اصل بر اصلاح بنیادین امور و تغییر و تحوّل واقعی و درونی انسان‌ها است؛ براین اساس نگاهی خاصّ به اثرگذاری تعلیم و تربیت می‌شود. این رویکرد کاربردی، فقط برای رفع تکلیف و آموزش‌های رسمی و انتقال معارف نیست؛ بلکه درصدد تعمیق ارزش‌های انسانی و درونی کردن مکارم اخلاقی، در نهاد جان آدمی است. براین اساس، تعلیم و تربیت مهدوی، دانشگاه انسان‌سازی و فرهنگ‌نامه رشد و کمال است و با هدف تأثیرگذاری و ژرفابخشی، قلوب و اذهان را شکوفا می‌سازد و در نتیجه تا رسیدن به مقصود نهایی و مشاهده تأثیرگذاری و نقش آفرینی واقعی، از فعالیت باز نمی‌ایستد و تا اصلاح و تکمیل رفتارها پیش می‌رود و به مطلوب می‌رسد. جامعه مهدوی (جامعه منتظر) نیز با تاسی به این الگوی مطلوب دینی، باید نظام تربیتی پویا و کاربردی داشته باشد و

است. همه چیز از اینجا شروع می‌شود. قرآن به آن نسلی که می‌خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود: «قوا انفسکم» و «علیکم انفسکم». خودتان را مراقبت کنید؛ به خودتان پردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید (قد اَفْلَحَ من زکیها).

اگر جامعه اسلامی صدر اوّل اسلام، از تزکیه انسان‌ها شروع نشده بود و در آن به اندازه لازم، آدم‌های مصفاً و خالص و بی‌عشق وجود نداشتند، اسلام پا نمی‌گرفت، گسترش پیدا نمی‌کرد، بر مذاهب مشرکانه عالم پیروز نمی‌شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی‌افتاد. اگر انسان‌های مزکّا و مصفاً نباشند، جهاد نیست....

[پس] در درون وجود ما، بزرگ‌ترین دشمن ما تمکین گرفته و آن، نفس امّاره و شهوات و خودخواهی و خودپرستی‌های ماست. هر لحظه‌ای که بتوانیم این مار گزنده و این دشمن کشنده را سر جای خود بنشانیم - ولو به طور موقت - در آن لحظه ما موفق و سعادتمند و قادر بر عمل و مقاومت و... هستیم... باید به خودمان پردازیم، باید نفس‌های خودمان را اصلاح کنیم، باید قدرت معنوی انسانی را - که خدا در ما به حد اعلا و به ودیعه گذاشته است - از گل ولای شهوات و هوا و هوس‌ها و خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها نجات بدهیم و آن را قوی کنیم.^۱

حال سؤال این است که: چه چیزهایی باید تغییر کند و اصلاح گردد و چگونه؟ جامعه مهدوی برای رسیدن به پاسخ این سؤال، علاوه بر میراث گران بهای دینی - از آغاز بعثت حضرت ختمی مرتبت تا دوران ولایت خاندان عصمت - با مراجعه

۱. حدیث ولایت، ج ۵، ص ۸۴.

اساس را بر دگرگونی و تغییر احوال و عادت‌ها بگذارد. در واقع تعلیم و تربیت، برگرفته از آموزه‌های دینی و در راستای اعتلای روحی و فکری انسان است و به همین جهت، به دنبال اثرگذاری عمیق و هویت‌بخشی به انسان‌ها است؛ یعنی، دارای سمت و سو و مقصد مشخصی بوده و برای رسیدن به آن، برنامه‌های کاربردی و ایده‌های فراگیری دارد. در واقع اصلاح نفس انسانی و دگرگونی در سیرت و بصیرت انسان، دارای اولویت اساسی است و به همین جهت در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام بدون هیچ واسطه‌ای با کل مردم جهان گفت و گو می‌کند و آنها را مخاطب قرار می‌دهد و تک‌تک آنها را به آرمان‌های راستین اسلام فرا می‌خواند.

امام خمینی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

«انبیا اصلش آمده‌اند برای تزکیه نفوس انسانی، تعلیم و تربیت کتاب و حکمت و مهار کردن این طبیعت که انسان قبل از مهار کردن طبیعت به دست انبیا به طور اصلاح همه چیز را می‌خواهد. در انسان کما اینکه یکی از موجودات عالم است - که یک حیوانی است - متتها حیوان قابل تربیت. هیچ یک از چیزهایی که در انسان [هست]، قوایی که در انسان است، محدود نیست. انسان شهوتش محدود نیست به اینکه نظام داشته باشد - مثل سایر حیوانات - بلکه از سایر حیوانات هم بدتر است. غضب انسان محدود نیست به اینکه در یک موردی اعمال غضب بکند، در یک موردی نکند، غیر محدود است».^۱

حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در رابطه با این اصل اساسی می‌فرماید:

«نقطه اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۷۰.

صورت است که می‌توان امید داشت جامعه رو به رشد و تعالی اخلاقی و معنوی بوده و از پلیدی‌ها و ناهنجاری‌ها گریزان باشد. پس اگر در جامعه‌ای عادت به حق‌کشی و تجاوز به حقوق دیگران (مثلاً در کوچه و خیابان و...) رواج داشته باشد، باید بدانیم که آن جامعه از مسیر دینی-مهدوی خارج شده و رفتارهایی ناپسند اختیار کرده است!! پس همان گونه که امام مهدی علیه السلام ریشه حق‌کشی و تجاوزگری را در جهان خشک می‌کند، پیروان و اقتدکنندگان به او نیز در هر عصر و برهه‌ای، باید چنین باشند و این دیدگاه و منش را به تک‌تک افراد منتقل نمایند و آنان را براساس این الگو، تربیت کنند.

۳. خُلقیات و خصلت‌ها

یکی از بایسته‌های تربیتی جامعه منتظر، کسب خصلت‌های نیکو، دوری از اخلاق‌های ناسالم و ناراست و ترویج و گسترش اخلاق الهی است. متأسفانه در اکثر جوامع، اخلاق الهی جایگاه و ارزش خود را از دست داده و اخلاق، متکی بر یک سری گزاره‌های عرفی و عقلی شده است!! براین اساس بعضی از رفتارهای غیراخلاقی تبدیل به عرف جامعه شده و قبح و زشتی خود را از دست داده است!! اما اصلاح فرهنگی و تربیتی انسان‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که اولاً با اخلاق صحیح الهی آشنا باشند و ثانیاً در صدد تخلُّق به آن برآیند. پس دگرگونی واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که انسان‌ها براساس فضایل و مکارم اخلاق الهی، تربیت شوند و اخلاقیات پسندیده و مطلوب دین را در جامعه حاکم سازند. در تعلیم و تربیت مهدوی نیز ترویج و بسط اخلاق الهی در اولویت قرار دارد و افراد در پرتو آن، به رشد و بالندگی واقعی دست خواهند یافت.

به آموزه‌های فرهنگ مهدوی، می‌تواند به پاسخی روشن و کاربردی دست یابد.

الگوهای اصلاح و تغییر

در الگوی تربیتی عصر ظهور، مؤلفه‌های اصلاح و تغییرات بایسته عبارت است از:

۱. باورها و بینش‌ها

تا زمانی که انسان‌ها بینش و نگرش خود را به جهان هستی تغییر نداده و باورهای خود را بر پایه‌های استوار دینی قرار ندهند و از صراط مستقیم الهی دور باشند، تربیت آنان فایده‌ای نداشته و عاری از حقیقت و ماندگاری خواهد بود. اما تعلیم و تربیت مهدوی، در وهله نخست، شالوده‌های فکری و معرفتی انسان‌ها را مستحکم و قوی می‌سازد و باورها و بینش او را به صورت اصولی و درست بنا می‌نهد؛ آن گاه به انتقال آموزه‌های اخلاقی و تربیتی همّت می‌گمارد. در جامعه مهدوی نیز باید زیربنای معرفتی و فکری مردم، اصلاح و تقویت گردد و ناراستی‌های اعتقادی و ضعف‌های ایمانی برطرف شود.

۲. عادات‌ها و منش‌ها

انسان‌ها از آغاز حیات خود، یک سری عادت‌ها و رویه‌هایی را کسب می‌کنند که چه بسا پاره‌ای از آنها نادرست و مذموم است و تا زمانی که از این عادات و منش‌ها دست بر ندارند و عادات خوب و پسندیده را کسب نکنند، تربیتشان ره به جایی نخواهد برد!!

در جامعه مهدوی نیز- با تأسی به شیوه‌های تربیتی معصومین به خصوص امام مهدی علیه السلام- باید در جهت تغییر عادت‌ها و رویه‌های ناسالم و غیرانسانی کوشید و افراد را با منش‌های جدید و رفتارهای ستوده اخلاقی و دینی آشنا نمود. در این

۶. آداب و رسوم

بعضی از رفتارها و پندارهای نادرست و غیرمعمول انسان‌ها، ناشی از آداب و رسوم رایج و تلقیات و برداشت‌های انحرافی و کژتابانه از اوضاع و احوال است. این آداب و رسوم و برداشت‌ها، در طی مدّت‌های مدیدی شکل گرفته و وارد زندگی انسان‌ها شده است؛ به همین جهت حاوی بار فرهنگی و هویتی است. از این رو پاره‌ای از آداب و برداشت‌های انحرافی و ناراست، تأثیر به سزایی در شکل‌گیری خلقیات و رفتارهای ناهنجار و غیرارزشی دارد. پس برای تربیت انسان‌ها، باید دگرگونی اساسی در این گونه آداب و رسوم صورت گیرد و با تغییر در آنها، باعث تغییر در نگرش‌ها و منش‌های افراد گردید. در جامعه مهدوی، تنها آداب و رسومی پذیرفتنی است که مخالف با شؤون اخلاقی و دینی نباشد و جامعه در مسیر درست عدل و معنویت قرار دهد.

۴. ایده‌ها و ارزش‌ها

تا زمانی که جامعه بشری دارای ارزش‌ها و هنجارهای متعالی و واقعی نباشد و برای خود ایده‌های انحرافی و پوشالی برگزیند، از مسیر انسانیت و صراط مستقیم دور افتاده و بهره‌ای از تربیت واقعی نخواهد برد. اما در صورتی که این آرمان‌ها و ایده‌ها در مسیر درست قرار گیرد و یک هدف متعالی و واقعی، برای جامعه ترسیم گردد و همه آحاد آن، در راستای این هدف اصیل و کامل حرکت کنند، امکان اصلاح و رشد آن جامعه بالا خواهد بود. پس برای اینکه بتوان تربیت سازنده و مؤثری داشت، باید ارزش‌ها را نهادینه کرد و آرمان‌های متعالی و شکوهمندی برای افراد در نظر گرفت و آنان را در این راستا، به کوشش و حرکت واداشت. در جامعه مهدوی، مهم‌ترین هدف جامعه، رسیدن به کمال نهایی و عبودیت خداوند است که در این باره بیشتر بحث خواهد شد.

۵. نیازها و خواسته‌ها

انسان‌ها دارای خواسته‌ها، نیازها و میل‌های مختلف و گوناگونی هستند؛ اما به جهت اینکه گاهی سمت و سوی آنها تغییر یافته و در مسیر نادرستی قرار می‌گیرد، موجب کژتابی فکری و رفتاری افراد می‌گردند. پس باید اولاً نیازهای واقعی و اصیل آنان شناسایی و تأمین گردد و ثانیاً میل‌ها و کشش‌های غیرطبیعی و ناراست، در مسیر درست خود قرار گیرد. از آنجایی که این نیازها و خواسته‌ها تأثیر به سزایی در روحيات و خلقیات افراد دارد، برای اصلاح و تربیت آنها، باید به این میل‌ها و کشش‌ها توجه نمود و هم‌پای تربیت، گستره و شمول آنها را نیز محدود و عقلانی نمود و مانع تجاوز و افراط و تفریط در آنها شد. در واقع برای تربیت انسان، ابتدا باید نیازها و میل‌های او اصلاح و سامان گردد و بعد از آنکه در مسیر درست قرار گرفت، به تربیت او پرداخت.

مکتب پویای تشیع - است و این مکتب حیات و بالندگی خود را مدیون «اندیشه مهدویت» می‌داند و برای رسیدن به آن عصر موعود، لحظه‌شماری می‌کند و شکوفاتر می‌شود.

حال تعلیم و تربیتی که براین اساس شکل می‌گیرد، اهداف روشن و باشکوهی برای جامعه ترسیم می‌کند؛ مانند: رسیدن به عبودیت و معرفت خدا (که هدف آفرینش انسان است) و تقرّب به او؛ دستیابی به کمال اخلاقی (معنویت و عمل صالح)، کمال عقلی (رشد فکری و دانایی) و کمال اجتماعی (عدالت و پیشرفت) و...

همه این آرمان‌ها در جامعه مهدوی محقق خواهد شد و منتظران این عصر درخشان، باید همه کوشش خود را در جهت رسیدن به آن جامعه موعود به کار گیرند و یا حداقل بعضی از نمودها و جنبه‌های حیاتی آنها را جامعه عمل ببوشانند. البته باید بدانیم که این آرمان‌گرایی، خیال‌بافی و دل‌بستن به ناکجا آباد و هیچستان نیست؛ بلکه واقع‌گرایی و داشتن مسیر و مقصد روشن و یقینی است. چنین رویکردی، سراسر انرژی، نظام‌مندی، جدیت، اصلاح‌گری و خدامحوری است و از هر لحاظ می‌تواند آثار و نتایج مهمی داشته باشد. مهم این است که نظام آموزشی و تربیتی ما، نگاه واقعی و درست به «آموزه مهدویت» داشته باشد و آن را الگوی عملی و مقصدی قطعی ترسیم نماید و افکار و اعمال را بدان سو جهت بخشد.

به طور کلی دو معنای متمایز برای تربیت اسلامی مطرح است: مفهوم محدود و مفهوم عام و فراگیر. تربیت اسلامی در مفهوم محدود تنها در قالب مقررات شریعت و اعتقاداتی است که جویندگان علوم دینی آن را فرا می‌گیرند. اما تربیت اسلامی به معنای فراگیر آن، از مقررات مزبور فراتر می‌رود. این نوع تربیت شامل هر عمل هدف‌مندی می‌شود که از سوی فرد صادر و سبب کسب بینش به حقایق دین و تهذیب تمام جوانب شخصیت می‌شود. بنابر این اندیشه، می‌توان هرگونه

چهار. آرمانی و هدفمند بودن تربیت

اندیشه متعالی مهدویت، هم خود یک آرمان و هدف متعالی است؛ هم تحقق‌بخش هدف نهایی و آرمان بزرگ انسان‌ها است و هم منشأ و سرچشمه اهداف و آرمان‌های پویا و ماندگار. داشتن هدف بزرگ و روشن در زندگی و کوشش در جهت تحقق و دستیابی به آن، رویکردی اثرگذار و نظام‌مند است و می‌تواند نقش به سزایی در تعلیم و تربیت انسان‌ها ایفا کند. اگر می‌خواهیم نسلی مهدوی و منتظر واقعی داشته باشیم، باید آرمان‌های متعالی و شکوهمند را در آنها زنده کنیم و اگر می‌خواهیم جامعه‌ای پاک و راست کردار داشته باشیم، باید اهداف و غایات ارجمند و ستوده را برای آنان ترسیم نماییم و اجتماع را بدان سو هدایت کنیم.

آرمان‌گرایی و هدف‌مندی، باعث ایجاد شور و اشتیاق وافر جهت رسیدن به مقصود و موجب تلاش و کوشش جدی برای دستیابی به خواسته‌ها است. آرزوی بالندگی و کمال و شکوفایی، اراده و عزم انسان را تقویت می‌کند و توانایی و قدرت ویژه‌ای به او می‌بخشد تا بتواند به آرزو و خواسته خود برسد. در واقع، امید به آینده‌ای روشن و پرفروغ، بر اندیشه و فکر انسان تأثیر مستقیمی دارد و به او جهت و برنامه می‌دهد. آن گاه این اندیشه و برنامه، بر اراده و عزم او اثر می‌گذارد و او را وادار می‌کند تا تلاش معنابخشی، برای رسیدن به آن داشته باشد. این رویکرد زیربنای باورهای منجی‌گرایانه ادیان ابراهیمی - به خصوص

هر موجودی را کمالی است که هدفِ خلقتِ او و به تبع آن، هدف تربیتش، رسیدن بدان است. بنابراین، هدف تعلیم و تربیت آدمی، تسهیل سیر صعودی و استکمالی انسان به سوی حالت کمالی است که در خلقتش مقدّر شده است. هدف نهایی تعلیم و تربیت در اسلام آن است که مقدمات حرکت و هدایتِ آدمی را در صراطِ مستقیم پرستش پروردگار فراهم آورد و معراج او را به مرحله کمال انسانی، آسان سازد و راه بازگشت به احسن تقویمی را که بنیاد آفرینش وی بر آن استوار است، هموار کند؛ به طوری که در سایه عمل صالح، مراحل و مدارج علم و ایمان را طی کند و خود را هر لحظه به خداوند متعال - که مقصد نهایی این سیر و سلوک است - نزدیک‌تر سازد و به مقام قرب و بندگی (عبودیت) برسد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

«در جامعه اسلامی و کلاً بنابر اندیشه اسلامی، برای یک انسان، هدف کامل شدن است. انسان همان بذری است که باید رشد کند، بروید و پس از رویدن، باید همچنان رشد کند تا قوام بیاید و میوه بدهد و ثمربخش شود... این میدان تکامل [در مورد انسان] همچنان باز است. هیچ جا وجود ندارد که وقتی انسان به آنجا رسید، بگویند که: انسان تو دیگر کامل شدی، تمام شدی، دیگر از حالا به بعد حرکت نداری!!... میدان حرکت به سوی انسان باز است»^۱.

قرآن در تبیین اهداف تربیتی، از واژه‌ها و اصطلاحات فراوانی بهره گرفته است؛ از جمله:

۱. رشد ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾؛^۲

۲. طهارت ﴿وَلَكِنْ يُرِيدُ يُطَهَّرَكُمْ﴾؛^۳

۱. کتاب مصاحبه ۶ (مقام معظم رهبری)، ص ۱۶۳.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۸۶.

۳. مائده (۵)، آیه ۶.

حرکت، فعالیت و تدریس را در چهارچوب تربیت اسلامی گنجانند. تربیت اسلامی، نه تنها دربرگیرنده نظام آموزشی؛ بلکه تمام زندگی است و تربیتی مرحله‌ای نیست؛ بدین معنا که در دوره‌ای ظهور و در دوره میانه خاتمه یابد. یکی از خطاهای بارز، گنجاندن تربیت اسلام در زمره نظریه‌های تربیتی گذشته است. هرچند تربیت اسلامی به گذشته توجه خاص می‌کند، چرا که از زمان‌های گذشته می‌توان عبرت‌ها و پندهایی آموخت. این نوع تربیت هرگز تربیت متافیزیکی نیست و همان‌طور که به گذشته عنایت دارد، به آینده نیز توجه می‌کند و آرمان‌گراست. تربیت اسلامی، تربیتی با ریشه‌های ثابت است که فروع آن در مواجهه با عوامل جدید، دستخوش تغییر و تحول می‌شود.

بایستگی هدفمندی در تربیت

مهم‌ترین شرط در تعلیم و تربیت، وحدت هدف و مقصد است که باید برنامه‌ها و فعالیت‌های مربوط را هدایت نماید. باید هدف نهایی تعلیم و تربیت، به طور کلی و مخصوصاً برای افرادی که در تنظیم برنامه‌های مربوطه نقشی به عهده دارند، روشن باشد و هدف تربیت به صراحت تعیین گردد. براین اساس تعلیم و تربیت تلاش کورکورانه یا نوعی آزمایش و خطا نیست. مربی حق ندارد دست به اعمالی بزند که عواقب تربیتی آن برایش معلوم نیست. تعلیم و تربیت، کوششی هدفدار است و هدف نیز باید با ارزش و کمال‌گرایانه باشد و وصول به آن، منافع فرد و مصالح اجتماع را متضمن باشد. به همین جهت، مستلزم طرح و نقشه مناسب و بایسته است.^۱

۱. ر.ک: غلام حسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص ۵۶.

۱۷. تزکیه و تهذیب «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»^۱

۱۸. امانت داری «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ الثَّوَابَ الْآمِنُ» و...^۲

با توجه به این آیات نورانی، همه کمالات اخلاقی و ملکات فاضله، می‌تواند هدف و انگیزه اسلام در دعوت پیروانش به آنها باشد؛ مثلاً عفت نفس، عزت نفس، علو همت، قناعت، وقار و متانت، زهد و وارستگی، اعتماد به نفس، ایمان و تقوای الهی، صبر و توکل، شکرگزاری و رضا، خوف و خشیت، تواضع و فروتنی، حسن خلق، حسن ظن، وفای به عهد، درست کاری، عدالت و دادگری، نصیحت و خیرخواهی، نظارت عمومی و احساس مسئولیت، عیب‌پوشی، عفو و گذشت و شجاعت و ده‌ها کمال اخلاقی دیگر در زمینه ملکات اخلاقی الهی و فردی و اجتماعی - که اسلام پیروانش را به آن فرا می‌خواند - هدف و انگیزه اسلام در تهذیب نفس و خودسازی می‌باشد.^۳

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره، به تربیت انسان براساس ایمان به خدا، تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بُعد، بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند».^۴

حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

«برای انسان، هدف اصلی عبارت از وصول به حق، رسیدن به

۳. حیات طیبه «فَلْنَحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً»^۱

۴. هدایت «وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»^۲

۵. عبادت «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳

۶. تقوا «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»^۴

۷. قرب «وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا»^۵

۸. رضوان «مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»^۶

۹. اقامه قسط «... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۷

۱۰. فلاح «فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۸

۱۱. تفکر و تعقل «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۹

۱۲. استقلال و عزت نفس «يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»^{۱۰}

۱۳. تعاون «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^{۱۱}

۱. نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

۲. فتح (۴۸)، آیه ۲۰.

۳. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۸۷.

۵. کهف (۱۸)، آیه ۲۴.

۶. حدید (۵۷)، آیه ۲۷.

۷. همان، آیه ۲۵.

۸. اعراف (۷)، آیه ۶۹.

۹. بقره (۲)، آیه ۲۴۴.

۱۰. مائده (۵)، آیه ۵۴.

۱۱. همان، آیه ۲.

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۴۹.

۲. مدثر (۷۴)، آیه ۴.

۳. ابوالحسن حسینی، آشنایی با نظام تربیتی اسلام، ص ۵۸.

۴. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۰.

همواره در لحظات شدت و حدت احتیاج، در معرض آن است که چیزی یا کسی تصاحب شود و حاجت را به ذلت - که صورت محرف آن امر طبیعی است - بدل سازد.

قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی است.^۱ و «اصلاً فایده‌ی اساسی و هدف اصلی این است که انسان‌ها متخلق به اخلاق الله بشوند. تخلق به اخلاق الله مقدمه، برای یک کار دیگر نیست؛ کارهای دیگر، مقدمه برای تخلق به اخلاق الله است. عدل مقدمه تخلق به اخلاق الله و نورانی شدن انسان‌هاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».^۲

با توجه به تصریح آیاتی که عبادت (و عبودیت) را به عنوان تعلیل خلقت انسان ذکر می‌کنند، اگر «عبودیت» را در کانون قرار دهیم؛ در این صورت می‌توانیم مفاهیم دیگر را به عنوان شؤنی از آن در نظر بگیریم که به اعتبارهای مختلف، به صورت اصطلاحات و واژه‌های متعدد در آمده‌اند. پس می‌توان گفت که عبودیت، هدف نهایی تربیت اسلامی است و غرض آن است که آدمی، «عبد خدا» شود. از این رو بالاترین وصفی که در قرآن برای پیامبر اکرم ﷺ به کار رفته، «عبد» است.

به هر حال باید بدانیم که عبد شدن ناظر به فرآیندی بلند و پیچیده در جهت خروج از سلطه‌ی عواملی است که تهدید تصاحب انسان را دارند.^۳ از آنجا که انسان، موجود محتاجی است و با حوایج فیزیکی و روانی و اجتماعی همراه است،

۱. حدیث ولایت، ج ۷، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۲۰۶.

۳. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلام، ج ۱، ص ۸۳.

«خدای تبارک و تعالی است که در بین این امیین و بی سوادها و کسانی که تربیت و تعلیم الهی نداشته‌اند، رسول فرستاده است تا اینکه آیات خدا را بر آنها قرائت کند و آنها را با قرائت قرآن و تربیت‌هایی که خود او شده است، در تعلیمات الهی، آنها را به مردم عرضه کند و تزکیه کند آنها را و تعلیم کند، بر آنها کتاب و حکمت را»، در این آیه نکات زیادی هست راجع به اهمیت تربیت معلم و اهمیت تعلیم و تعلم. با تعبیر «هو الذی» اوست که این کار را کرده است، کأنه یک مطلب با اهمیتی است که می‌فرماید: «هو الذی بعث» آن است که فرستاده است بین مردم، و همه عالم امی هستند، حتی آنهایی که به حسب ظاهر درس‌هایی خوانده‌اند و به حسب ظاهر صناعی را می‌دانند و مسائلی را اطلاع بر آن دارند؛ لکن همه آنها نسبت به آن تربیتی که از جانب خدا به وسیله انبیا به آنها می‌شود، همه امی هستند، همه در ضلال مبین هستند. تنها راه تربیت و تعلیم، راهی است که از ناحیه وحی و مربی همه عالم، رب العالمین، تنها راه، آن راهی است که از ناحیه حق تعالی ارائه می‌شود و آن تهذیبی است که با تربیت الهی به وسیله انبیا، مردم آن تربیت را می‌شوند و آن علمی است که به وسیله انبیا بر بشر عرضه می‌شود و آن علمی است که انسان را به کمال مطلوب خودش می‌رساند».^۱

گفتنی است حد اعلای تربیت انسان‌ها در عصر ظهور وجود خواهد داشت؛ اما در عصر غیبت و در جامعه‌ای که پیرو و تابع ولی و حجت خدا است، این نوع تربیت تا حدودی امکان‌پذیر بوده و بعضی از ابعاد آن قابل تحقق است.

پنج. ولایت‌گرایی و امامت محور بودن تربیت

از دیدگاه شیعه، مربیان واقعی انسان‌ها، پیامبران و امامان هستند و دیگران در صورتی در امر تعلیم و تربیت قدسی موفق خواهند شد که از سیره و روش آنان، بهره بگیرند و آموزه‌ها و رهنمودهای آنان را چراغ راهنمای خود قرار دهند و از عنایات و توجهات آنان برخوردار باشند. یکی از علل‌های اصلی هدایت و تربیت بشر در عصر ظهور، این است که مردم تحت تربیت خاص و مستقیم امام مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت و به دست الهی او، استعدادها و ظرفیت‌های اخلاقی و معنویشان شکوفا خواهد شد؛ همچنان که مردم صدر اسلام، به دست پیامبر اکرم و عترت پاک او، تحت تعلیم و تربیت قدسی قرار گرفتند. در واقع تعلیم و تربیتی که از مدار امامت و ولایت خارج باشد و از الگوها و چهارچوب‌های فکری و اخلاقی آن دور گردد، نمی‌تواند تأثیرات ماندگار و گران سنگی داشته باشد و در مدار و محور درست و الهی خود قرار گیرد. تربیت الهی و انسانی، آن است که از سرچشمه عصمت و حکمت سیراب گردد و منجر به بصیرت و معنویت انسان‌ها شود و این تنها در پرتو وجود انسان کامل و امامی عادل امکان‌پذیر است. امام خمینی رحمته الله در این باره می‌گوید:

«راجع به رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن کریم است که «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ انگیزه بعث را در این آیه شریف ذکر می‌فرماید که

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۶۵.

دارد».^۱

براین اساس، هدایت و راهنمایی معصومین به دو طریق است: هدایت تشریعی و هدایت تکوینی. چنانچه هدایت از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت گیرد، هدایت تشریعی است و اگر هدایت و تربیت خارج از چهارچوب الفاظ و کلمات باشد، هدایت تکوینی نام دارد. وجود امام زمان از پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعه نیرومند و پیرامانه نفوذ شخصیت خود، دل‌های آماده را در نزدیک و دور، تحت تأثیر جذبه مخصوص قرار داده، به تربیت و تکامل آنها می‌پردازد و از آنها انسان‌های کامل‌تری می‌سازد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لا تَخْلُ الْأَرْضُ - مِنْد کانت - مِنْ حُجَّةِ عَالَمٍ يَحْيِي فِيهَا مَا يَمِيتُونَ مِنَ الْحَقِّ...»^۲ «زمین از همان زمانی که پدید آمده، از حجتی عالم - که هر حقی را که مردم به دست فراموشی می‌سپارند، زنده می‌کند - تهی نبوده است...».

براین اساس است که می‌گوییم تعلیم و تربیت مهدوی، آن است که مربیان و معلمان، هم از ره‌توشه‌های علمی و معرفتی امامان معصوم، بهره کامل بگیرند و هم مربی و معلّم واقعی را خود امام زمان بدانند و از الطاف و توجّهات خاص او در هدایت و تربیت نفوس یاری بگیرند.

و چه زیبا گفته است حافظ شیرین سخن که:

آن سیه‌چرده که شیرینی عالم با اوست چشم می‌گون، لب خندان، رخ خرم با اوست
گرچه شیرین دهان پادشاهان و ولی او سلیمان زمان است، که خاتم با اوست

۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۶، ص ۹۷ و ۹۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷، ج ۶۵.

ابتدا باید بدانیم که در عصر غیبت کبری، امام معصوم دارای زندگی پنهانی هستند؛ ولی عنایت‌ها و توجّهات خاصی به افراد - به خصوص صالحان و منتظران واقعی - دارند. براین اساس تربیت نفوس مستعدّ، یکی از کارکردها و فواید امام غایب در این دوران است. امام رضا علیه السلام در توصیف «امام» می‌فرماید:

«الامامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى»؛ «امام آب گوارا در حال تشنگی و دلالت کننده بر هدایت است».

هدایت‌گری و تربیت امام، هم ظاهری است و هم باطنی؛ چنان که علامه طباطبایی می‌گوید:

«امام قافله سالار کاروان انسانیت است که از راه باطن به سوی خدا سیر می‌کند. وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام، همان گونه که وظیفه راهنمایی صوری مردم را برعهده دارد؛ همچنان نیز ولایت و رهبری باطنی اعمال را برعهده دارد و او است که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد. بدیهی است حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و او از راه باطن، به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد؛ اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است، ولی وجودش پیوسته لازم است».^۱

آیت الله جوادی آملی می‌نویسد:

«امام اگر خانه‌نشین یا در پس پرده غیبت باشد، رهبری ملکوتی انسان‌ها و جوامع بشری حقیقی است که از وجود آنان جدا نمی‌شود. لذا وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام، رهبری ملکوتی تمام انسان‌ها را و هرچه دارای ضرورت و تحول است، برعهده

۱. شیعه در اسلام، ص ۱۹۲.

۱۱. بهره‌گیری کامل از آموزه «انتظار» و تربیت نسل منتظر در راستای تحقق آرمان‌های مهدوی و قرار گرفتن در مسیر جامعه آرمانی؛
۱۲. ایجاد امید و سرزندگی در فرد و اجتماع، با تعمیق و گسترش انتظار پویا و سازنده و آینده‌اندیشی مثبت؛
۱۳. برقراری انس و ارتباط قلبی با امام عصر و ایجاد پیوند و همسویی تربیت‌شوندگان با ایشان؛

۱۴. توسل به امام زمان علیه السلام و استمداد از او در جهت تربیت نفوس رحمانی و

....

در پایان بیان این نکته، بایسته است که «جامعه مهدوی»، حیات و بالندگی خود را مدیون «نظام امامت» - به خصوص اندیشه مهدویت - می‌داند و به همین جهت آموزه‌های آن را چراغ راهنمای خود قرار می‌دهد و به جهت اینکه امام و حجت خدا را زنده و حاضر و ناظر می‌داند، می‌کوشد تمامی برنامه‌ها و ایده‌های خود را براساس آن سامان دهد و شکل ببخشد.

پس وقتی بحث از «تربیت ولایی و امامت محور» مطرح است؛ یعنی اینکه، زیربنا و شالوده تعلیم و تربیت، «ولایت مداری»، «امام شناسی»، «موعود باوری» و توجه به ولایت باطنی ائمه علیهم السلام و حاکمیت الگوهای اعتقادی است.

اهمیت و جایگاه این بحث را با کلام زیبایی از امام خمینی به پایان می‌بریم:

«انسان اگر به همین حد طبیعت بود و بیشتر از این چیزی نبود، دیگر احتیاج به اینکه یک چیزی از عالم غیب برای انسان فرستاده بشود تا انسان را تربیت بکند، تربیت آن ورق را بکند، چون آن ورق نبود احتیاج هم نبود؛ لکن چون انسان مجرد از این عالم طبیعت یک حقیقتی است، همین خود خصوصیتی که در انسان هست، دال بر این است که یک ماورایی از برای این طبیعت هست. چون انسان یک ماورایی دارد و به حسب براهینی

خال شیرین که بر آن عارض گندمگون است	سر آن دانه که شد، رهزن آدم با اوست
دلبرم عزم سفر کرد، خدا را یاران	چه کنم با دل مجروح که مرهم با اوست
روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک	لاجرم همت پاکان دو عالم، با اوست
با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل	کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست
حافظ از معتقدان است، گرامی دارش	زانکه بخشایش بس روح مکرم با اوست

مؤلفه‌های تربیت ولایی

تعلیم و تربیت در جامعه مهدوی، با توجه به این معیار اساسی و مهم، صورت می‌گیرد و دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاص است؛ از جمله:

۱. نگاه شفقت‌آمیز و مهرورزانه به انسان‌ها؛
۲. پیوند تعلیم و تربیت با هدایت و راهیابی انسان‌ها به سر منزل مقصود؛
۳. بهره‌وری از نیروها و عنایات غیبی و معنوی بزرگان دین؛
۴. داشتن الگوها و اسوه‌های روشن و کامل برای تربیت و تعالی انسان‌ها؛
۵. امکان رشد و بالندگی مداوم و پویا در پرتو تربیت‌های الهی و ایمانی؛
۶. کم کردن اشتباهات، خطاها و نارسایی‌های تربیتی و رفع موانع و بن‌بست‌های احتمالی؛
۷. اعتماد بالای تربیت‌شوندگان به راه و روش‌های تربیتی و نتایج و دستاوردهای آن؛
۸. بهره‌گیری از رهنمودها و توصیه‌های اخلاقی - تربیتی راسخان و دانایان در علوم دینی (امامان)؛
۹. درونی و پرمایه کردن آموزه‌های تربیتی و توجه ویژه به تأثیرگذاری و سازندگی برنامه‌ها و ایده‌های انسان ساز؛
۱۰. ارائه شاخص‌ها و ملاک‌های رشد و تکامل همه جانبه با توجه به سیره و رفتار اسوه‌های دینی؛

که در فلسفه ثابت است، ماورای این طبیعت در انسان هست و انسان دارای یک عقل بالامکان مجرد و بعد هم مجرد تام خواهد شد، تربیت آن ورق که ورق معنوی انسان باشد، باید کسی این تربیت را بکند که علم به آن طرف، علم حقیقی به آن طرف طبیعت و آن طرف هست، آن روابط را بتواند ادراک بکند و آن بشر نیست، بشر ندارد. همین قدر مورد طبیعت را او می‌تواند ادراک بکند، هرچه ذره‌بین بیندازند، ماورای طبیعت با ذره‌بین دیده نمی‌شود. آن محتاج به آن است که یک معانی دیگری در کار باشد و چون این روابط بر بشر مخفی است و خدای تبارک و تعالی که خالق همه چیز است، این روابط را می‌داند؛ از این جهت به وحی الهی برای یک عده‌ای از اشخاصی که کمال پیدا کرده‌اند و کمالات معنویه را دنبالش کردند و فهمیدند، روابطی حاصل می‌شود مابین انسان و عالم وحی. به او وحی می‌شود و برای تربیت آن ورق دوم انسان بعث می‌شوند. اینها، می‌آیند در بین مردم و مردم را تربیت می‌خواهند بکنند.^۱

شش. فراگیری و چند بعدی بودن تربیت

یکی از بایسته‌های مهم تربیتی در جامعه مهدوی، این است که همه افراد آن، باید از رشد و بالندگی هماهنگ و همدلانه برخوردار باشند و در یک مسیر واحد و با یک اندیشه متعالی، در تحقق مدینه فاضله بکوشند. مدینه فاضله و جامعه آرمانی کامل و الهی، تنها در عصر ظهور در سراسر زمین به وجود خواهد آمد؛ اما شکل‌گیری آن در جامعه منتظر نیز امری ممکن و پسندیده است. زیربنای شکل‌گیری این اجتماع الهی، همسانی و برابری تک‌تک افراد در لزوم اصلاح رفتارها و افکار است. وجود هر گونه زمینه نراستی و تباهی، همگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب انحطاط و فساد دیگران می‌شود. به همین جهت، تعلیم و تربیت در جامعه مهدوی، هم باید فراگیر و همگانی باشد و هم تمامی ابعاد و زوایای فکری، اخلاقی، اعتقادی، عملی و حتی عاطفی افراد جامعه را در سطوح مختلف شامل شود. دقت در این نکته روشن، ما را به این مسأله رهنمون می‌شود که وجود نوابت (انسان‌های هرز) و مفسدان در مدینه فاضله منتظر و یا افکار و باورهای ناشایست و غیر انسانی، مانع بزرگی فراروی رشد و بالندگی آن جامعه است و تنها راهکار برون رفت از این مشکل، لزوم برنامه‌ریزی جمعی و فراگیر و چند بعدی برای اصلاح عادت‌ها و رویه‌های ناسالم و تربیت همگانی و جمعی است. بی‌تفاوتی و بی‌توجهی به اقشار مختلف جامعه - به خصوص قشرهای

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۲۷.

در این راستا همهٔ نهادهای فرهنگی- تربیتی باید به صورت پویا و فعال، برای تمام گروه‌ها و افراد، برنامه‌های مناسب آموزشی، تبلیغی، ترویجی، اخلاقی و... داشته باشند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم، آموزه‌های والای دینی انتقال دهند. جامعه در عین حال که از یک کلیت واحد برخوردار است و می‌توان برای عموم مردم برنامه‌های واحد داشت؛ اما در عین حال از سلاقی، هنجارها، آداب، عادات و خصایص ویژه و متفاوتی نیز برخوردارند که باید به آنها توجه کرد و حتی برای ناصالحان و هنجارگريزان، آموزش‌های جدی‌تر و کامل‌تری ارائه نمود و دایرهٔ تعلیم و تربیت را گسترش داد. چنان که امام مجتبی علیه السلام دربارهٔ امام مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«یدین له عرضُ البلادِ و طولُها لا یبقی کافر الا آمن به ولا طالح الا صالح»^۱ «عرض و طول شهرها برایش خاضع می‌شوند؛ به طوری که هیچ کافری نمی‌ماند، مگر اینکه ایمان می‌آورد و انسان ناشایستی نمی‌ماند، مگر اینکه صالح و نیک کردار می‌گردد».

براین اساس در جامعهٔ منتظر، باید گروه‌بندهای خاص فرهنگی صورت گیرد تا بتوان برای هر کدام جداگانه برنامه تربیتی- اخلاقی ارائه داد؛ از جمله:

الف. گروه‌های هنجارگرا

ب. گروه‌های هنجارگریز که بسیاری از گروه‌های سنی (کودک، نوجوان، جوان و میان سالی) را در برمی‌گیرد.

در تقسیم دیگر می‌توان گروه‌های زیر را برای تربیت در نظر گرفت:

الف. گروه‌های باورمند (دین‌گرا)

ب. گروه‌های کم‌باور (ضعیف‌الایمان)

۱. احتجاج طبرسی، ص ۲۹۱.

مرفه و دین‌گریز و اخلاق‌ستیز - آفتی است که تأثیرات سوئی بر فرهنگ عمومی دارد و از آنجایی که آنان تأثیرات فراوانی بر دیگران دارند، مانع و تربیت صحیح در جامعه هستند. در تعلیم و تربیت مهدوی، هیچ کس و در هیچ حال از دایرهٔ «نظام اصلاحی و تربیتی» خارج نبوده و هیچ قشر و گروهی، به حال خود رها نخواهند شد.

در این نظام، همهٔ آحاد بشر- چه کوچک و چه بزرگ؛ چه دانشمند و چه کم‌سواد، چه ثروتمند و چه فقیر؛ چه در شرق و چه در غرب- تحت تأثیر برنامه‌های فرهنگی و تربیتی بوده و همهٔ ابعاد اخلاقی آنان دگرگون خواهد شد. نمی‌توان در اندیشه یک آرمان شهر الهی و فضیلت محور جهانی بود؛ اما بخش‌های تأثیرگذار و قدرتمند جامعه را به حال خود رها نمود و چشم بر خطرات و کژتابی‌های اخلاقی و حتی انحراف‌گری‌های آنان بست!! صالح و فاجر در این جامعه الهی، باید در مسیر کمال و تعالی قرار گیرند و به هیچ عنوان نمی‌توان وجود مفسدان و تباه‌گران را در جامعه برتابید!!

اگر تعلیم و تربیت صرفاً حالت رسمی و نهادی به خود گرفت و تنها شامل بخش‌ها و گروه‌های خاص در جامعه شد- به خصوص کودکان و نوجوانان طبقهٔ متوسط- شاهد ناکارآمدی و ضعف آن خواهیم بود! اگر همه نهادهای رسمی و غیررسمی تعلیم و تربیت (به خصوص نهادهای فرهنگی و مذهب) به صورت جدی و فراگیر وارد این عرصه نشوند و به همهٔ افراد و گروه‌ها و طبقات -البته کم‌سالان- توجه نکنند و تمامی ابعاد و زوایای فکری و روحی آنها را مدنظر قرار ندهند، نتیجه‌ای جز اضطراب، چندگانگی فرهنگی، کژتابی‌های طبقاتی و... حاصل نخواهد شد. تعلیم و تربیت مهدوی، مبتنی بر پرورش ظرفیت‌ها و استعدادهای اخلاقی همه اقشار و افراد و حکمت‌آموزی و خردپروری همگانی است.

پاک‌تر است و هر چه بالاتر بروند - اگر چنانچه مجاهده نکنند و تحت تربیت واقع نشوند - هر قدمی که به بالا بردارند و هر مقداری که از سنشان بگذرد، بعیدتر می‌شود از ملکوت اعلی و اذهانشان کدورتش بیشتر می‌شود و لهذا تربیت‌ها باید از اول باشد. از همان کودکی تحت تربیت انسان قرار بگیرد و بعد هم در هر جا که هست، یک مربی‌هایی باشند که تربیت کنند انسان را و تا آخر عمر هم انسان محتاج به این است که تربیت بشود.^۱

دوم. تربیت شامل همه ابعاد و زوایای انسان باشد.

تربیت فراگیر، تربیتی است که همه نیازها و ابعاد وجودی انسان را در نظر بگیرد و او را در ریشه‌کنی کاستی‌ها و نواقص مادی و معنوی راهنما باشد. انسان هم بعد مادی دارد و هم بعد معنایی؛ هم نیازهای مادی دارد؛ هم نیازهای فرامادی؛ هم باید در معنویات پیشرفت کند و هم در مادیات... اما نکته بایسته این است که در جنبه‌های یاد شده چگونه باید رشد متوازن، متناسب، متعادل، هماهنگ و اثرگذاری داشت؟! امام خمینی علیه السلام در این باره نکات زیبایی بیان می‌کند:

«اسلام نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش به خصوص مادیات است، هر دو را دارد؛ یعنی اسلام و قرآن کریم آمده‌اند که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد بسازند او را، تربیت کنند او را.»^۲

و «اسلام علاوه بر اینکه بشر را در روحیات غنی می‌کند، در مادیات غنی می‌کند. اسلام دین سیاست است، قبل از اینکه دین معنویات باشد. اسلام همان طوری که به معنویات نظر دارد و

ج. گروه‌های طغیان‌گر (پرفساد)

د. گروه‌های پوچ‌گرا (بی‌بنیان)

ه. گروه‌های معنویت‌ستیز (افسادگر) و ...

اینها عموماً گروه‌های سنی جوان و میان سال هستند که باید کار جدی اعتقادی و دینی برای آنها انجام داد و زمینه‌های تکامل اخلاقی، عاطفی و وجدانی را در آنها به وجود آورد.

بایسته‌های تربیت فراگیر

با توجه به این رویکرد، تربیت فراگیر و چند بعدی در محورهای مختلفی قابل تحقق و پیگیری است؛ از جمله:

یکم. تربیت، باید همه سنین و جنسیت‌ها را شامل بشود.

تربیت، امری پویا، مستمر، مداوم و فعال است و به همین جهت باید همیشگی و همگانی باشد و برای هر سنی، در هر زمان و موقعیتی برنامه مناسب و بایسته ارائه دهد و هیچ یک از گروه‌های سنی - به خصوص جوانان - را از دایره پرورش خود خارج نسازد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید:

«ما هم باید به تبع اسلام تربیت کنیم جوانان خودمان را، تربیت کنیم بانوان خودمان را. بانوان ما تربیت کنند اطفال خودشان را در دامن خودشان. وقتی که بزرگ شدند، تربیت کنند آنها را تا برسند به آن وقتی که برومند شوند و برای اسلام و برای انسانیت خدمتگزار باشند.»^۱

و «جوان‌ها جدیدالعهد هستند به ملکوت عالم و نفوسشان

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۰۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۸۳.

چهارم. تربیت، دنیا و آخرت را با هم در نظر بگیرد.

تربیت واقعی، آن است که هم انسان را برای زندگی اخروی آماده سازد و در عین حال زندگی پاکیزه، شایسته و شکوهمندی در این دنیا به ارمغان آورد. زندگی انسان در دنیا – هرچند مقدمه‌ای برای حیات ابدی اخروی است – ولی خود نیز دارای ارج و اهمیت است و باید برنامه مناسب و زیبایی برای آن ارائه گردد. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌گوید:

«هزاران احادیث از پیغمبر اسلام و پیشوایان دینی رسیده که انسان را راهنمایی به اسرار توحید و معرفت می‌کند و مشکلات زندگانی دو جهان را برای انسان آسان می‌کند و کلید درهای فضایل و کمالات را به رایگان به دست انسان می‌دهد».^۱

و «دین منزل حیوانی را به منزل انسانی تبدیل می‌کند ... اگر مقصود از زندگی، زندگانی پرافتخار با شرف انسانی است که از ستمکاری‌ها و خلاف وظیفه‌ها و قانون شکنی‌ها و عفت سوزی‌ها بر کنار باشد، دین برای سازمان همان آمده و با آن می‌سازد».^۲

همان طوری که به روحیات نظر دارد و تربیت دینی می‌کند و تربیت نفسانی می‌کند و تهذیب نفس می‌کند، همان طور به مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می‌کند در عالم که چطور از مادیات استفاده کنند و چه نظر داشته باشند در مادیات. اسلام مادیات را همچو تعدیل می‌کند که به الهیات منجر می‌شود. اسلام در مادیات به نظر الهیات نظر می‌کند و در الهیات به نظر مادیات نظر می‌کند. اسلام جامع مابین همه جهات است».^۱

سوم. تربیت همه خواسته‌ها و عواطف انسان را در نظر بگیرد.

تعلیم و تربیت باید رشد متوازن و هماهنگ کل شخصیت انسان را از خلال تربیت روحی، خود عقلانی، هیجانات و احساسات بدنی پی‌گیری کند؛ بنابراین تعلیم و تربیت، باید تمام ابعاد وجود؛ یعنی، روحی، عقلانی، تخیلی، جسمانی، علمی و زبانی را هم به طور فردی و هم جمعی رشد داده و به سوی خیر و دستیابی به کمال راهنمایی کند. هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی، به طور کلی نیل به کمال تسلیم در برابر خداوند در سطوح فردی، اجتماعی و انسانیت است. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید:

«اسلام برای ساختن انسان آمده است. کتاب آسمانی اسلام که آن قرآن مجید است، کتاب تربیت انسان است. انسان را به همه ابعادی که دارد، به بُعد روحانی و به بُعد جسمانی، بُعدهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، همه بُعدها، ... اسلام آمده است که به ما راه تربیت را نشان بدهد».^۲

۱. کشف الاسرار، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۲۳۴.

۱. همان، ج ۵، ص ۲۴۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۸۳.

«فلا یبقی موضعُ قَدَمٍ إِلَّا وَطِئَهُ و أقامَ فیهِ الدِّینَ الواجبَ لِلَّهِ»^۱ «جای پای در روی زمین نمی ماند، جز اینکه مهدی علیه السلام آنجا گام می نهد و آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می کند.»

البته شاید بتوان از یک سری روش های عرفی و تجربی نیز بهره گرفت و در پیشبرد امور از آنها استفاده کرد؛ ولی زیربنا و شالوده، باید همان «دین محوری» و ارائه زیبایی ها و فرصت های آیینی باشد. یکی از پایه های کاستی جوامع مسلمان، بیگانگی آنها با آموزه های ناب اسلامی و عدم تحقق کامل تعالیم و آموزه های و حیانی در اجتماع و بین آحاد مردم است و هر اندازه این جوامع از معارف الهی دور باشند، به همان اندازه عقب مانده تر و ضعیف تر خواهند بود.

آیت الله خامنه ای می فرماید:

«باید آن راز سعادت جامعه را - که گرد آمدن بر محور ایمان به خداست - در زندگی و نظام اجتماعی خودمان، هر لحظه قوی تر و برجسته تر کنیم، ملت را به سمت تربیت اسلامی بیشتر و عمیق تر سوق بدهیم. عناصر جوان جامعه را به تربیت اسلامی، تربیت بکنیم؛ دانشگاه های ما وظیفه تربیت جوان مسلمان و متخصص و عالم مسلمان - نه صرفاً عالم - را بر دوش خودشان احساس کنند. مدارس ابتدایی هم همین طور کاری کنیم که در جامعه، ارزش های اسلامی، ارزش های مطلق به حساب بیاید و همه ارزش های دیگر، در مقابل آنها کم رنگ باشد.»^۲

«انسان امروز، با انسان هزار سال قبل، با انسان ده هزار سال قبل، از لحاظ نیازهای اصلی هیچ تفاوتی نکرده است. نیازهای

هفت. آیینی و دین گرا بودن تربیت

یکی از وجوه بارز تعلیم و تربیت مهدوی، دین گرا بودن آن است؛ یعنی این نوع تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزه های راستین دین اسلام و تقویت ایمان و باورهای آیینی و منطبق با رهنمودها و تعالیم قرآن است. تعلیم و تربیت موفق و کارآمد، آن است که از منبعی متعالی و کامل سرچشمه گرفته و برای بالندگی روحیه خداپرستی، ایمان به غیب، توجّه به خود واقعی انسان و تسلیم شدن در برابر معبود یگانه و کرامت و عزّت نفس باشد. از سوی دیگر مسیر اصلاح انسان و روش های تربیتی آن، برگرفته از قرآن و سایر منابع دینی باشد؛ یعنی، روش ها و نگرش های تربیتی و اصلاح گرایانه انسان، مبتنی بر اصول و قواعدی باشد که در نصوص دینی وجود دارد و راه روشن هدایت و فرزاندگی را در کشف و استخراج و اجرای درست آنها بدانند. تعلیم و تربیت مهدوی - که باید در رأس برنامه جامعه شیعی قرار گیرد- دین گرا و دین محور است و بر عمل به آیین جهان شمول و کامل اسلام پافشاری می کند. شرط موفقیت جامعه منتظر در تعلیم و تربیت، الگوگیری از آموزه های حیات بخش مهدوی و تکیه بر اصول بنیادین اسلام است. در روایت زیبایی آمده است:

۱. یوم الخلاص، ج ۲ ص ۶۳؛ الزام الناصب، ص ۲۱۸.

۲. حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۰۷.

ویژگی‌های تربیت دینی

ویژگی‌های تربیت دینی در جامعه مهدوی را چنین می‌توان شمارش کرد:

الف. باور به جامعیت و کمال دین اسلام؛

ب. شناخت معارف و حقایق الهی با مراجعه به منابع معتبر و اصیل دینی؛

ج. تحقق اصول و قواعد پایدار و بنیادین اسلام بدون سستی و کاستی؛

د. توجه به جایگاه دین در گذر دادن انسان از زندگی حیوانی به زندگی متعالی و شکوهمند؛

ه. عدم تفسیرهای نادرست و تغییر و تبدل‌های ناروا در ارکان و اصول ثابت دینی؛

و. پابندی و پایمردی در عمل به همه تعالیم و آموزه‌های دینی و عدم چند پارگی

و تبعیض در آنها؛

ز. تضعیف نکردن دستورات شریعت در مقام ایده و نظریات اشخاص و مکاتب؛

ح. تبیین روشن و بدون ابهام دین و خواست‌های واقعی آن از انسان‌ها و...

امام خمینی علیه السلام در این باره فرموده است:

«دین منزل حیوانی را به منزل انسانی تبدیل می‌کند و آن با زندگانی حیوانات سر خود نمی‌سازد. دین لجام بر سر حیوانات افسارگسیخته می‌زند و آن با زندگانی امروز شما نمی‌سازد. دین بی‌عفتی‌ها و ستمکاری‌ها را از جهان برمی‌چیند و آن با زندگانی شماها نمی‌سازد و اگر مقصود از زندگی، زندگانی پرافتخار باشرف انسانی است که از ستمکاری‌ها و خلاف وظیفه‌ها و قانون‌شکنی‌ها و عفت سوزی‌ها برکنار باشد، دین برای سازمان همان آمده و با آن می‌سازد.»^۱

اصلی انسان یک چیز است، انسان امنیت می‌خواهد، آزادی می‌خواهد، معرفت می‌خواهد، زندگی راحت می‌خواهد، از تبعیض گریزان است، از ظلم گریزان است. نیازهای متبادر زمانی، چیزهایی است که چهارچوب اینها و زیر سایه اینها ممکن است، تأمین بشود. این نیازهای اصلی، فقط به برکت دین خداست که تأمین می‌شود.»^۱

نهادهای و اشخاصی که درصدد تحقق رویکرد مهدوی در عرصه تعلیم و تربیت هستند، باید به این نکته مهم توجه کنند که زیربنای دانایی و پارسایی انسان، تدین و آیینی بودن و آیینی اندیشیدن است و به همین جهت مهم‌ترین برنامه حضرت مهدی علیه السلام گسترش و حاکمیت اسلام در جهان و اجرای کامل دستورات و آموزه‌های آن است. براین اساس ابتدا باید روح و حقیقت مذهب را درک کرد و آن گاه این روح را در کالبد فرد و جامعه دمید و تصویر زیبایی از زندگی دینی و رفتارهای سالم و ایمانی ارائه داد. روح دین اسلام، تقوا، الفت و پیوند دنیا و آخرت، یکتاپرستی، تسلیم و ... است و نهادهای فرهنگی و آموزشی، باید این آموزه‌ها را به روشنی و زیبایی، در کالبد جامعه فرسوده و کژآلود بدمند و روح و روانی تازه به آن بخشند. براساس روایات: «هنگامی که [قائم] خروج می‌کند، اسلام را بر یهود، مسیحیان، صابئین، بی‌دینان، مرتدان و کافران از شرق و غرب زمین عرضه می‌دارد. پس اگر کسی با علاقه اسلام آورد، او را به نماز، زکات و آنچه در اسلام هست (اعمال صالحه و نیک) و خداوند آن را واجب کرده، امر می‌کند...»^۲

۱. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۶۸.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۱. کشف الاسرار، ص ۲۳۴.

جایگاه واقعی تربیت دینی

تعلیم و تربیت اسلامی را در مفهومی کاملاً واقعی، می‌توان نوعی کوشش و جهاد تلقی کرد. گاهی «جهاد» در اصل به معنای تلاش و مبارزه کردن یا جد و جهد نمودن در طریق الهی است. این امر اصلی‌ترین هستهٔ تربیت اسلامی است. در وهلهٔ اول باید این موضوع درک شود که جهاد امری باطنی و تلاش و کوشش درونی هر فرد معتقد در برابر خود محوری، حرص و طمع و هر نوع خواستهٔ شیطانی است. در مرحلهٔ بعد جهاد تلاشی بیرونی و خارجی در مقابل شری است که در سطح وسیع در اجتماع نمایان شده است.

جهاد تلاشی برای الگو قرار دادن اصول قرآن، سنت و شریعت در زندگی به منظور برقراری ارتباط صحیح با خداوند، دیگر انسان‌ها و طبیعت است؛ از این رو جهاد سبب نظم، عدالت و رعایت حقوق و آزادی‌های مربوط به هر فرد خواهد شد. نگاه به جهاد از این منظر، آن را تلاش و مبارزه‌ای در برابر احساس بیگانگی سه جانبه‌ای قلمداد می‌کند که ویژگی شرایط زندگی کنونی ما انسان‌ها است (احساس بیگانگی از خدا، دیگران و طبیعت).

در این رابطه توجه به چند نکته، بایسته است:

یکم. دین یکی از جنبه‌های مهم زندگی انسان به شمار می‌آید. وجه ممتاز انسان از حیوان، این است که می‌تواند براساس مذهب به تعمق بپردازد. انسان در دنیای مادی کنونی، به شدت نیازمند مذهب است؛ زیرا وی نمی‌تواند از طریق لذایذ دنیوی - که هیچ پایانی برای آن نیست - به سعادت نایل شود.

در سایهٔ لذایذ دنیوی تمایل به مادیات افزایش می‌یابد. در این هنگام است که باید مذهب جایگاهی در تربیت داشته باشد؛ زیرا انسان تنها از طریق مذهب با بی‌محتوایی امور دنیوی آشنا می‌شود. دروسی از قبیل تاریخ، جغرافی، علوم،

ریاضیات و دیگر موضوعات علمی که آموزش داده می‌شوند، فقط ما را به رفع نیازهای مادی قادر می‌سازند. این علوم سبب رشد و پرورش ذهن می‌شوند؛ اما همواره جنبهٔ معنوی شخصیت انسان دور از دسترس آنها است؛ لذا تربیت دینی موجب اعتلای ارزش‌های انسانی است.

دوم. امروزه ما به دلیل فقدان احساسات صادقانهٔ مذهبی، دچار بسیاری از شرارت‌های اجتماعی شده‌ایم. این شرارت‌ها به صورت عدم تحمل دیگران، دشمنی، خودخواهی و ... هم در سطح ملی و هم بین‌المللی متجلی می‌شوند. در این میان تنها مذهب است که به ما کمک می‌کند، تا این شرارت‌ها را ریشه‌کن سازیم.

سوم. دین را نباید تنگ‌نظرانه تلقی کرد. تربیت دینی به معنای تربیت در یک دین خاص نیست؛ بلکه مراد از تربیت دینی تأکید بر جوهره همهٔ ادیان است.^۱ اگر مذهب در قالب احساس خالی از تعصب مطرح شود، آن گاه می‌تواند تمام شرارت‌ها را از بین ببرد. برگزاری آیین‌های مختلف در مدرسه، نباید در قالب آموزش دینی صورت گیرد؛ بلکه باید بر آرمان‌های اصلی که بین تمام انسان‌ها مشترک است، تأکید شود. تنها از این طریق است که تربیت دینی ثمر می‌دهد.

چهارم. امروزه نقایصی را در پابندی به فضیلت‌های دینی مشاهده می‌کنیم؛ زیرا مردم از خدا و دین فاصله گرفته‌اند. دین نقطهٔ محوری است که از طریق آن تعلیم و تربیت می‌تواند موجب پرورش فضیلت‌های مختلف شود، به نحوی که مردم در اکثر کشورهای پیشرفته به دلیل زیاده‌طلبی در ثروت‌اندوزی، دچار کشمکش ناشی از دو جنگ جهانی شدند. این کشمکش‌ها چنان گسترش یافته که

۱. ر.ک: تعلیم و تربیت دینی، ص ۳۵ و ۳۶.

حتی زمان حال را نیز فرا گرفته است. به راستی اگر دین و سنت معنوی خود را رها کرده و به دنبال این کشورها برویم، چه سرانجامی در انتظار ما است؟ پیروی از دین و آکنده شدن از اشتیاق معنوی، به هیچ وجه به معنای گرسنگی کشیدن و در انتظار مرگ به سر بردن نیست. بحثی در این مطلب نیست که باید قبل از گام برداشتن در درجات عالی معنوی، جسم و بدن خود را پرورش دهیم. امروزه کشف تعادل بین معنویت و مادیت امری ضروری است و ما تنها از طریق تربیت می‌توانیم به این تعادل دست یابیم؛ از این جهت است که تربیت باید رنگ مذهب انسانی داشته باشد.

هشت. تعادل بخش و اعتدال گرا بودن تربیت

یکی از آموزه‌های تربیتی «اندیشه مهدویت»، تعادل و اعتدال در روش‌ها و رویکردهای تربیتی و ایجاد جامعه متعادل، عادلانه و متوازن است؛ یعنی، سامان بخشی به رفتارها و گفتارهای ناراست، کژتابی‌ها و افراط و تفریط‌ها در زندگی فردی و اجتماعی. «عدالت» ویژگی بارز در جامعه آرمانی و رکن اساسی در تعلیم و تربیت مهدوی است و ابعاد و مؤلفه‌های گوناگونی دارد. بارزترین وجوه این نوع تعلیم و تربیت، ایجاد اعتدال در رفتارها، میانه‌روی و تعادل در خواسته‌ها و امیال، اقتصاد و میانه‌روی در بهره‌وری از امکانات، تعدیل آمال و آرزوها و... است. انسان باید در زندگی فردی، دارای ملکه عدالت باشد و در جامعه هم باید به گونه‌ای باشد که هرکس بتواند، به حق خود برسد و به کسی، حتی دشمنان هم ظلم نشود. قرآن به صراحت می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱ «همانا خدا [خلق را] فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما از روی مهربانی پند می‌دهد؛ باشد که موعظه خدا را بپذیرید».

۱. نحل (۱۶)، آیه ۹۰.

استقامت است.^۱

عدالت بیش از آنچه، آثار بیرونی و فیزیکی داشته باشد؛ آرام‌بخش، تنظیم‌کننده، متعادل و متوازن‌کننده انسان است؛ صفاتی که بشر برای داشتن یک زندگی ایده‌آل و متناسب با شئون مختلف خود به شدت نیازمند آنها می‌باشد.

به همین جهت است که بین شکل‌گیری جامعه مطلوب جهانی و تحقق فراگیر و کامل عدالت، پیوند مستقیمی وجود دارد و همه اینها به دست امام زمان صورت می‌گیرد. امام خمینی در این باره می‌گوید:

«وقتی که ایشان ظهور کنند ان شاء الله (خداوند تعجیل کند در ظهور او) تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند: «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً».^۲ همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن، این هست؛ اما خیر، بالاتر از این معناست. معنای «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً» الآن زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست؛ حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست ولو خودش نداند، در اخلاق‌ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند، انحرافش معلوم است و ایشان مأمورند برای اینکه تمام

۱. ر.ک: نحل (۱۶)، آیه ۷۶: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَخَذَهُمَا أَبْكَمَ لَا يَفْقَهُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

۲. زمین را پر از عدل می‌کند بعد از آنکه پر از جور و ظلم شده بود. / اصول کافی؛ ج ۱، (کتاب الحجّه؛ باب ما جاء اثني عشر والنصّ عليهم - عليهم السلام - ح ۱ ص ۵۲۵). (قریب به مضمون حدیث فوق با این متن: یملأها عدلاً كما ملئت جوراً).

با تمسک به این آیه، می‌توان اذعان داشت که اصول تفکر تربیت اسلامی، چهارچوب عامی را برای این گونه ارتباط در نظر گرفته است. عدل پایین‌ترین حد ارتباطات بین بنی‌آدم است و تمسک به آن، زمانی تجویز می‌شود که منازعات شدید رخ داده و انسان‌ها قربانی خشم و غضب و ظلم و جور گردند و یا زمانی که هوس و شهوت، سبب خیره‌سری انسان‌ها شود.^۱ عدل بخش‌هایی دارد که بعضی نسبت به بعضی دیگر گسترده‌تر می‌باشد و درجات آن براساس میزان پیشرفت انسان تعیین می‌گردد:

۱. عدل با خود؛
 ۲. عدل با خانواده: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»^۲
 ۳. عدل با نزدیکان: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى»^۳
 ۴. عدل در گستره ملت یا امت و اجتماعی که فرد یا گروه با آن سر و کار دارد: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ... فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۴
 ۵. عدل در حوزه تمام انسان‌ها: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» و...^۵
- عدل در جمیع حالات مطلوب است. شیوع عدل با دشمنان و دوستان، در هنگام دشمنی‌ها و بدرفتاری‌ها یا خوشرفتاری‌ها، نشان‌دهنده همبستگی، کمال و

۱. تعلیم و تربیت دینی، ص ۱۰۰.

۲. نساء (۴)، آیه ۳.

۳. انعام (۶)، آیه ۱۵۲.

۴. حجرات (۴۹)، آیه ۹.

۵. نساء (۴)، آیه ۵۸.

مادیات است که مشهود است و جنبه معنوی جنبه دیگری است که ماورای این عالم است، در انسان است. اما انسان مجموعه همه عالم است. کأنه خدای تبارک و تعالی دو نسخه موجود فرموده‌اند: یک نسخه تمام عالم، یک نسخه کوچک این است. انسان عصاره همه موجودات عالم است؛ یعنی، در انسان همه چیز هست و خدای تبارک و تعالی توجه و عنایت فرموده است و منت گذاشته است بر انسان به اینکه پیغمبرانی فرستاده است؛ برای اینکه هم آن جهت معنویت را که اهم است و تمام نظر به اوست تربیت کند، تزکیه کند مردم را، تهذیب کند مردم را، تعلیم بدهد مردم را، حکمت تعلیم کند، کتاب تعلیم کند و هم این جهات مادی افسارگسیخته را مهار کند. اینها که مادی هستند، مادیت را به طور افسارگسیختگی، توجه به آن دارند و انبیا آمده‌اند که همین مادیات را و همین امورات مادی که انسان نسخه‌ای از آن هم هست، عصاره‌ای از آن هم هست و انسان را طوری تربیت کند که مادیات هم در مهار معنویات باشد. اصل اساس، معنویات اوست. اصل اساس این است که هیچ تعلیم و تربیتی در دنیا و هیچ رژیم در عالم (از تمام رژیم‌ها که بگیرد) توجه به آن معنویت انسان ندارند...»^۱

این افسارگسیختگی و یله بودن انسان در اخلاقیات و رفتارها، ناشی از عدم اعتدال و تعادل در قوای نفسانی و نبودن کنترل و تعدیل آنهاست. براین اساس باید آنها را مهار و متعادل کرد تا این افسارگسیختگی و هنجارگریزی ریشه‌کن شود و قوای نفسانی در مسیر صحیح قرار گیرد:

«انبیا اصلش آمده‌اند برای تزکیه نفوس انسانی، تعلیم و تربیت

این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکنند «یصلاً الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً». از این جهت این عید، عید تمام بشر است. بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است این عید، عید تمام بشر است، تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد ان شاءالله و ظلم و جور را از تمام روی زمین برمی‌دارند به همان معنای مطلقش؛ از این جهت این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولایت حضرت رسول ﷺ که بزرگ‌ترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگ‌تر است»^۱.

در این نگرش تربیتی، حد وسط اخلاق و رفتارها در نظر گرفته می‌شود و به همین جهت همواره از دو حد افراطی، منع می‌کند:

۱. انکار زاهدانه و مرتاضانه که ضمن نفی امر مادی، بر امر رازوارانه و فراطبیعی تأکید دارد؛

۲. ابرام و اصرار مادی‌گری که ضمن نفی امر فراطبیعی و عرفانی، بر تجربه و علم به عنوان بالاترین ارزش پافشاری می‌کند.

تعلیم و تربیت مهدوی، با رشد کاملاً هماهنگ و یکپارچه شخصیت سر و کار دارد و شامل امور معنوی، جسمانی، عقلانی، اجتماعی و قابلیت‌های اخلاقی که دربرگیرنده کل وجود انسان است، می‌شود و در واقع بین همه این ابعاد، اعتدال و توازن و تناسب برقرار می‌کند.

امام خمینی در این باره به روشنی می‌گوید:

«انسان دو جنبه دارد: جنبه معنوی و جنبه ظاهری. جنبه ظاهری همین است که می‌بینید و همین دنیاست که می‌بینید و همین

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰۸.

۱. همان، ج ۷، ص ۱۷۹.

ناهنجاری‌ها را در پرتو آن اصلاح کرد:

«و یحییها بالقائم علیه السلام فیعدل فیها فیحیی الارض بالعدل بعد موتها بالظلم»^۱؛ «زمین را به وسیله قائم زنده می‌کند، پس او در آن عدالت می‌ورزد. در نتیجه زمین با عدالت او حیات می‌یابد؛ بعد از آنکه با ظلم مرده بود.»

با نبود عدالت در زندگی، مرگ اخلاقی و اجتماعی متوجه جوامع می‌شود؛ ولی با تحقق آن، جامعه از حیات و بالندگی واقعی برخوردار می‌شود و این بدان جهت است که اعتدال و تعادل، لازمه زندگی بشر- به خصوص در عرصه اخلاق و تربیت- است. خروج و طغیان انسان از حد میانه اخلاق و رسوم و ارزش‌ها، او را در ورطه فساد، ظلم، حیوانیت و... می‌اندازد و از مسیر درست خارج می‌سازد. مهم‌تر از آن، باید به این نکته توجه داشت که برای دستیابی به این هدف والا، می‌توان از روش‌ها و شیوه‌های متعادل و عدالت‌گرا در تعلیم و تربیت بهره گرفت و از افراط و تفریط و کندروی و تندروی در این زمینه، دوری جست.

دو بعد مهم عدالت

در معارف دینی، «عدالت» دارای نقشی اساسی، فراگیر و گسترده است. در واقع عدالت بیش از آنکه یک اصطلاح با معنای مشخصی باشد، فرهنگ و نظام پایداری است که ابعاد، مصداق‌ها و معانی مختلف- و در عین حال مرتبط به هم- دارد. مهم‌ترین بعد عدالت را می‌توان در نبود جور و ستم و حکام جائز و مفسد و دیگری در تحقق معنویات و فضایل اخلاقی (حد متوسط گرایز و امیال انسانی) دانست. وقتی انسان از اسارت هوا و هوس‌ها خارج شد و از ظلم به خویشتن دست

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۶۸.

کتاب و حکمت و مهار کردن این طبیعت که انسان قبل از مهار کردن طبیعت به دست انبیا به طور اصلاح همه چیز را می‌خواهد. در انسان کما اینکه یکی از موجودات عالم است که یک حیوانی است، منتها حیوان قابل تربیت. هیچ یک از چیزهایی که در انسان، قوایی که در انسان است، محدود نیست. انسان شهوتش محدود نیست به اینکه نظام داشته باشد مثل سایر حیوانات؛ بلکه از سایر حیوانات هم بدتر است. غضب انسان محدود نیست به اینکه در یک موردی اعمال غضب بکند. در یک موردی نکند، غیر محدود است. این مثل این است که سلطه بر سایر کشورها، بر سایر گروه‌ها محدود نیست که با یک نظامی بر آنها غلبه کند، غیر محدود است. انسان شهوتش همچو غیر محدود است که هیچ مرزی ندارد، هیچ فرقی مابین افراد نیست. اگر غضب کند مرزی ندارد که در آن مرز محدود باشد. مهار تا نشود، تا اشخاصی که باید مهار کنند این قوای انسان را، تا مهار نکنند غیر محدود و مطلق است. انبیا آمده‌اند که با تعلیم و تربیت الهی و با تزکیه نفوس، مهار کنند این قوه‌های غیر محدود انسان را»^۱.

جامعه منتظر- با تأسی از تعلیم و تربیت مهدوی- باید بکوشد عدالت را به معنای واقعی و فراگیر آن بر همه رفتارها، برنامه‌ها و آرمان‌ها حاکم کند و اعتدال و توازن واقعی را به زندگی برگرداند. ریشه بسیاری از کژروی‌ها و انحرافات، اعوجاج از خط و آرمان اصیل زندگی (خط توحید و پاکی) و گرفتار آمدن در دام افراط و تفریط و خروج از دایره عدل و توازن است. این حیات واقعی و متعادل را می‌توان از الگوی جامعه مهدوی، به دست آورد و بعضی از نارسایی‌ها و

۱. همان، ص ۱۸۰.

برداشت، در واقع عدالت را در وجود خود محقق کرده است و این نیاز به برنامه تربیتی کارآمد و بلندمدت دارد.

همچنین اگر از دست کارگزاران فساد و تباهی و عوامل جور و ستم، رهایی یافت و موانع تحقق عدل و قسط و تعادل را برطرف کرد، به عدالت نزدیک شده است. بیان رسا و جالبی از امام خمینی علیه السلام در این باره نقل شده است:

«انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به اینکه چیزی نیستیم و علاوه بر آن مردم را، ضعفا را از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیا این دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند (که شیطان بزرگ است) و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند. این دو شغل، شغل انبیاست. وقتی انسان حضرت موسی را، حضرت ابراهیم را ملاحظه می‌کند و چیزهایی که از اینها در قرآن نقل شده است، می‌بیند که اینها همین دو سمت را داشتند، یکی دعوت مردم به توحید و یکی نجات بیچاره‌ها از تحت ستم. اگر - در - تعلیمات حضرت عیسی علیه السلام در این امر کم است، حضرت عیسی کم عمر کرد و کم تماس پیدا کرد با مردم. و الا شیوه او هم همان شیوه حضرت موسی است و همه انبیا و بالاترین آنها که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، این دو شیوه را به عیان در قرآن و سنت و در عمل خود رسول الله می‌بینیم؛ قرآن دعوت به معنویات الی حدی که بشر می‌تواند به او برسد و فوق او و بعد هم اقامه عدل، پیغمبر هم و سایر کسانی که لسان وحی بودند، آنها هم این دو رویه را داشتند. خود پیغمبر هم عملش این‌طور بود، با آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می‌کرد. به مجرد اینکه توانست حکومت تشکیل بدهد و علاوه

بر معنویات اقامه عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آن‌قدر که اقتضا داشت وقت، نجات داد. و این سیره مستمره انبیا، باید کسانی که خودشان را تابع انبیا می‌دانند، این سیره مستمره باقی باشد. هم جهات معنوی که اشخاصی که با معنویات آشنا هستند، آنها باید تقویت بکنند و همه مردم را، خود مردم هم همین طور، جهات معنویات را تقویت بکنند و هم آن مسأله دوم که اقامه عدل است. حکومت اسلام باید اقامه عدل بکند، در عین حالی که معنویات را تصحیح می‌کند و ترویج می‌کند. و ما اگر تابع اسلام هستیم و تابع انبیا هستیم، این سیره مستمره انبیا بوده است و اگر تا ابد هم فرض کنید انبیا بیایند، باز همین است، باز جهات معنوی بشر تا آن اندازه‌ای که بشر لایق است، ادامه اقامه عدل در بین بشر و کوتاه کردن دست ستمکاران. و ما باید این دو امر را تقویت کنیم»^۱

به همین جهت‌ها و مؤلفه‌هاست که عدالت و قسط جایگاه بسیار برجسته و بنیادین در عصر ظهور دارد و وجه جامع رویکردهای تربیتی و اصلاحی امام زمان عجل الله تعالی فرجه به حساب می‌آید:

«مهدی از فرزندان من است، اسم و کنیه او، همانند اسم و کنیه من است. او شبیه‌ترین کس به من در ظاهر و باطن می‌باشد. او غیبتی دارد که مردم را به حیرت می‌اندازد. سپس چون شهاب آسمانی ظهور می‌کند و جهان را آکنده از عدل و داد می‌کند...»^۲

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۲ و ۳۳.

۲. روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۶.

این شهاب الهی، نورانیت عدالت و تعادل و اعتدال را در یک برنامه تربیتی و انسان‌ساز، در همه جای عالم منتشر خواهد کرد و جامعه منتظر نیز باید چنین باشد و در این راستا قدم بردارد.

نه. قدسی و الهی بودن تربیت

تعلیم و تربیت از دیرباز مورد توجه همه اقوام و میل و مکاتب و آیین‌ها بوده است و هر یک در جهت تحقق اهداف و آمال خود، کم و بیش به این مسأله توجه نشان می‌دادند. هر کدام نیز براساس مبانی و رویکردهای خاصی به تعلیم و تربیت انسان‌ها پرداخته و مکاتب فلسفی مختلفی را در این زمینه به وجود آورده‌اند؛ از جمله:

۱. ایده آلیسم و انواع آن؛

۲. رئالیسم و انواع آن؛

۳. ماتریالیسم و انواع آن؛

۴. پراگماتیسم و انواع آن؛

۵. اگزیستانسیالیسم و ...

در هر حال در دوران‌های نخستین، تعلیم و تربیت بیشتر ابزاری برای ادامه بقا بود. کودکان و نوجوانان، مهارت‌های لازم برای زندگی کردن را فرا می‌گرفتند؛ اما به تدریج مردم از تعلیم و تربیت جهت اهداف گوناگون استفاده کردند. امروزه از تعلیم و تربیت، نه فقط در جهت ادامه بقا استفاده می‌شود؛ بلکه از آن برای بهره‌برداری بهتر از اوقات فراغت و پالوده‌تر کردن امور اجتماعی و فرهنگی

او کلمه کسانى را که به من کفر مى‌ورزند، در مرتبه پایین قرار مى‌دهم و کلمه خود را در مرتبه والا. تنها به واسطه او سرزمین‌ها و بندگان را به دانشم زنده مى‌سازم. تنها برای او به مشیتم گنج‌ها و اندوخته‌های [زمین] را آشکار مى‌کنم. او را به اراده‌ام، بر رازها و نهانی‌ها چیره مى‌گردانم. او را با فرشتگانم یاری مى‌دهم تا بر تحقق بخشیدن امرم و آشکار ساختن آیینم، یاری‌اش نمایند. او ولی بر حق من و مهدی راستین بندگانم است.»^۱

تعلیم و تربیت در جامعه منتظر نیز باید بر پایه تعلیم و تربیت مهدوی شکل بگیرد؛ یعنی، خاستگاه آن الهی و قدسی باشد و مهم‌ترین رویکرد آن، اعتلای کلمه توحید و بسط و گسترش تسبیح و تحمید الهی، در روی زمین و نقش بستن تهلیل و تکبیر بر دل‌ها و جان‌ها باشد. نگاه مادی و سودگرایانه به انسان و اجتماعی کردن او و تکیه بر آموزش‌ها و مهارت‌های زندگی آسوده و منظم، نگاهی ناقص و تک بعدی به انسان است و نمی‌تواند زمینه‌ساز رشد و بالندگی روحی و معنوی او شود؛ همان گونه که نگاه صرفاً باطنی و روحی به انسان، نمی‌تواند موجب راحتی و سعادت‌مندی او در زندگی دنیوی - و حتی اخروی - باشد. با این حال اصل قدسی و الهی بودن تعلیم و تربیت، باید در اولویت برنامه‌های فرهنگی و آموزشی باشد. امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

«از تمام رحمت‌ها کامل‌تر، نعمت تربیت‌های معنوی است که مخصوص بنی‌الانسان می‌باشد؛ از قبیل: فرستادن کتب آسمانی و انبیای مرسلین علیهم‌السلام».^۲

نیز استفاده می‌شود.^۱

اما دین اسلام نگاهی فراگیر، واقعی و دقیق به موضوع انسان دارد و علاوه بر انتقال آموزه‌های فرهنگی و اخلاقی، درصدد رشد و اصلاح رفتارها و پندارهای او برمی‌آید و از طریق تعلیم و تربیت، خواهان کمال و رستگاری او نیز هست. براین اساس مبانی و اصول تعلیم و تربیت دینی، قدسی و الهی است؛ یعنی، مبتنی بر یکتاپرستی، فرجام‌باوری، فضیلت محوری و کمال گرایی است. در اینجا، انسان به عنوان موجودی برتر تلقی می‌شود که دائماً در حال حرکت و بالندگی است و می‌توان با تربیت صحیح دینی، او را در مدار واقعی زندگی و حیات طیبه قرار داد. نگرش الهی به تعلیم و تربیت، باعث می‌شود که علاوه بر بعد مادی و دنیوی انسان، به بعد معنوی و اخروی او نیز توجه وافر شده، و تمامی رفتارها، گفتارها و پندارهای او در جهت رسیدن به سعادت جاوید قرار گیرد.

تربیت مهدوی، واجد این خصوصیت ویژه و برجسته است و از مبدأ لایتناهی اراده و خواست الهی سرچشمه می‌گیرد و همه انسان‌ها را متوجه آن منبع فیض و خیرات می‌کند. در نتیجه این تربیت الهی، آنان در مسیر درست و واقعی زندگی قرار می‌گیرند و علاوه بر بهره‌برداری از نعمت‌های سرشار مادی، از حیات معنوی و قدسی ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. خداوند باری تعالی در شب معراج به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه و آله و سلم فرمود:

«ای محمد! ... تنها به وسیله قائم از شما، زمینم را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید آباد می‌کنم. تنها به واسطه

۱. رک: هوارد اوزمن و سموئل ام. کراور، *مبانی فلسفی تعلیم و تربیت*، ترجمه گروه علوم تربیتی (قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹)؛ محمود نیکزاد، *کلیات فلسفه تعلیم و تربیت* (تهران، کیهان، ۱۳۸۱).

۱. *امالی صدوق*، ص ۶۳۲.

۲. *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، ص ۱۴۰.

کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علایم ظهور بقیة الله علیه السلام است. بی‌انگیزه نیست که در یک ملتی که در طول مدت شاهنشاهی ستمشاهی و در این پنجاه سالی که پنجاه سال سیاه بود برای این ملت، متحول بشود به یک قلبی که روشنی او از آفتاب روشن‌تر و یک بصیرتی که نور او برای ملک و ملکوت روشنائی می‌دهد و یک تحوّل معجزه‌آسایی که در تمام قشرهای ملت تحقق پیدا کرده است.^۱

۲. خداگرایی تربیت

تربیت معنوی، تربیتی خداگرا و خدامحور و اصلاح‌کننده رابطه انسان با آفریدگار است. ویژگی بارز چنین رویکردی، تقویت بنیان‌های اعتقادی و عرفانی (شناخت و معرفت خدا) و روحیه عبودیت و بندگی است. امام خمینی رحمه الله می‌فرماید:

اسلام می‌خواهد که الله را در همه عالم نمایش بدهد، تربیت الوهیت بکند، در همه عالم، تربیت انسانی بکند. انسان را برساند به آنجایی که: در وهم تو نباید آن شود.^۲

«تربیت واقعی» برای این است که انسان روابط خود را با خدا، جهان و زندگی دنیا و آخرت شکل دهد و طبق همان صورتی که فلسفه کلی جامع اسلامی از خالق، انسان، جهان و زندگی دنیا و آخرت تعیین کرده است، گام بردارد. ارتباطاتی که تربیت اسلامی تعیین کرده، عبارت است از:

۱. ارتباط بین خالق و انسان (رابطه بندگی)؛

۱. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۸۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۵۵.

این نوع تربیت دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. اثرگذاری معنوی تربیت

تربیتی که بر پایه تعالیم درست دینی صورت گیرد و سمت و سوی الهی و متعالی داشته باشد، به یقین تأثیرگذار و نقش آفرین خواهد بود؛ زیرا چنین تربیتی، با لطف و توجه خاص غیبی همراه بوده و دست عنایت خدا شامل آن می‌شود. به همین جهت تربیت معنوی، تربیت خدایی است؛ یعنی، نیت تربیت‌کنندگان خدایی و هدف و جهت آن در جهت تقرب به خدا و تحقق اراده او است. امام خمینی رحمه الله در این رابطه می‌فرماید:

«تمام قلوب و تمام ابصار و بصیرت‌ها در دست خدای تبارک و تعالی و ید قدرت اوست. اوست که تدبیر می‌کند جهان را، لیل والنهار را و اوست که قلوب را متحول می‌کند و بصیرت‌ها را روشن می‌کند و اوست که حالات انسان را متحول می‌کند و ما آن را در ملت عزیز خودمان، در زن و مرد، در کوچک و بزرگ یافتیم. این تقلیب قلوب - که قلب‌ها از آمال دنیوی و از چیزهایی که در طبیعت است، بریده بشود و به حق تعالی پیوسته بشود و بصیرت‌ها روشن بشود و صلاح و فساد خودشان را به وسیله بصیرت بفهمند - در ملت ما بحمدالله تا حدود چشمگیری حاصل شده است و من امیدوارم که در این سال جدید، به اعلا مرتبت خودش برسد. این قلب‌هایی که قبل از انقلاب توجه به دنیا داشت، توجه به آمال دنیوی داشت و ... کمتر توجه داشت به غیب، و از غیب کمتر جلوه‌ای در او حاصل می‌شد، ما امروز می‌بینیم که این جلوه‌ها حاصل شده است و این شوق و شغف‌ها به لقاءالله برای آنها حاصل شده است و دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت

مقدمه این بوده است که این موجودی که در خارج می‌گویند انسان، «انسان» بشود. تمام کتب آسمانی که بر انبیا نازل شده است، برای این بوده است که این موجودی که اگر سر خود باشد، خطرناک‌ترین موجودات عالم است، تحت تربیت و تعلیم الهی واقع بشود و بهترین موجودات و افضل تمام خلایق بشود... در اسلام همه امور مقدمه انسان‌سازی است. اگر رها کنند این موجود دو پا را، تمام عالم را به تباهی می‌کشد. برای جلوگیری از این فسادهای بزرگ و این جنگ‌های ویران کن و این کارهای بسیار ناروا - که در کشورها - هست انبیا آمده‌اند تا بشر را هدایت کنند به راهی که همه در آن راه سیر کنند و همه، انسان صحیح و کامل بشوند. اگر این موجود دو پا تربیت شد، تمام حوایج دنیا و آخرت بشر تحقق پیدا می‌کند و اگر این موجود دو پا سر خود شد یا به خلاف مسیر طبیعی خودش حرکت کرد، تمام عالم به تباهی کشیده می‌شود.^۱

۴. تقویت بعد روحانی و عرفانی انسان

اصلاح رابطه انسان، دارای مراحل و مراتب مختلفی است که یکی از مراتب عالی آن، لاهوتی و ربّانی شدن او است؛ یعنی در پرتو تربیت معنوی، بعد روحانی و عرفانی انسان، پرورش یابد و در نتیجه به معرفت عالی‌تری برسد. امام خمینی رحمه الله در این رابطه نیز می‌فرماید:

«تمام دعوت‌های حقّ الهیه و شرایع کامله ربّانیه - چه در کشف حقایق توحید و سرایر تفرید و تجرید، و چه در بسط فضایل و محاسن اخلاقیه، و چه در تشریع احکام الهیه - بیرون از دو مقصد که یکی مقصود بالذات و بالاستقلال است و دیگری

۱. همان، ج ۱۳، ص ۵۲.

۲. ارتباط بین انسان و جهان (رابطه تسخیر)؛

۳. ارتباط بین انسان و دیگر انسان‌ها (رابطه عدل و احسان)؛

۴. ارتباط بین انسان و زندگی (رابطه امتحان و آزمون)؛

۵. ارتباط بین انسان و آخرت (رابطه مسؤولیت و جزا).

براین اساس وقتی در پرتو تربیت معنوی، رابطه انسان نسبت به معبود خود، در مسیر درست قرار گرفت و زندگی او رنگ و بوی الهی یافت، تربیت واقعی صورت گرفته و انسان گام‌های بلندی را برداشته است.

۳. انسان‌سازی تربیت

زمانی که رابطه انسان با خود اصلاح گردید و خودشناسی واقعی صورت گرفت، در جایگاه و منزلت خود قرار می‌گیرد و مسیر درست و الهی را انتخاب می‌کند. این روند، در سایه تربیت معنوی - که تربیت پیامبرانه است - صورت می‌گیرد و راهی روش برای اصلاح کاستی‌ها و معایب جوامع است. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌گوید:

«پیامبران، تمام پیامبران در طول تاریخ این‌طور نبوده است که فقط یک ناصحان باشند؛ بلکه آنها برای تهذیب اخلاق مردم به گفتار، به کردار، به عمل، به فعالیت مأمور بودند و خدای تبارک و تعالی آنها را برای اینکه انسان‌ها را بسازند، برای اینکه خلق انسانی در آنها رشد پیدا بکند و اعمال و افعال انسانی داشته باشند، مبعوث فرموده است و همه در هر حالی که بوده‌اند، کوشش خود را کرده‌اند.»^۱

و «تمام زحمتی که انبیا کشیده‌اند و تمام رنج‌هایی که اولیای خدا از بدو خلقت تاکنون کشیده‌اند و بعدها هم تا آخر خواهند کشید،

۱. همان، ج ۲۷، ص ۷۷.

برای این است که تربیت بشود و تربیت بشر به وحی خدا و به تربیت انبیا این است که چیزهایی که رابطه بوده است مابین آن عالم و این عالم، چیزهایی که اگر آن کارها را ما انجام بدهیم در تربیت معنوی ما دخالت دارد، آنها را به ما بیان کردند که این کارها را بکنیم.^۱

مقصود بالعرض و بالتبعیه است، نیست. آنچه مقصد ذاتی و غایت بعثت و دعوت انبیا علیهم‌السلام و مجاهدت و مکاشفت کُمل و اولیا علیهم‌السلام است، آن است که انسان طبعی لحمی حیوانی بشری، انسان لاهوتی الهی ربّانی روحانی شود، و افق کثرت به افق وحدت متصل شود، و آخر و اوّل پیوند به هم شود، و این کمال حقیقت معرفت است که در حدیث شریف قدسی اشاره به آن فرماید: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيَّ أُعْرَفَ»^۱ در حدیث شریف فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ»^۲.

و تمام اعمال قلبیه و قالبیه و افعال روحیه و جسدیه برای حصول این مقصد مقدّس است، و به غایت بسط معارف الهیه است.^۳

۵. تقویت بعد فرجام گرایانه زندگی

تا زمانی که انسان، مقصد عالی و نهایی خود را در نظر نگیرد و به آخرت و بهشت دوزخ نیندیشد و فرجام و عاقبت اعمال و گفتارهای خود را فراموش کند، قابلیت هدایت‌گری و تربیت واقعی را نخواهد داشت. اما در تربیت معنوی، به این نیاز انسان پاسخ درستی داده می‌شود و رفتارها و پندارهای او در جهت کسب توشه برای سفر بزرگ‌تر نهادینه می‌گردد. امام خمینی رحمه‌الله به این نکته مهم اشاره کرده، می‌فرماید:

«لطفی است از جانب خدای تبارک و تعالی به بشر که قابل از

۱. من گنجی پنهان بودم، پس دوست داشتم تا شناخته شوم. پس آفریدم خَلْق را تا شناخته شوم (موسوعة اطراف الحديث النبوی، ج ۶، ص ۵۰۷).

۲. شناخت دین، اول درجه دین است.

۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۹۷.

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۲۸.

موعود الهی اتخاذ خواهد شد و بشر به ملکوت درون خود توجّه کرده و پله‌های تعالی و تکامل را برپایه فطرت پاک الهی طی خواهد کرد؛ همان گونه که در روایات آماده است: «... حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ...»؛ «مردم به فطرت خویش باز می‌گردند و همچون روز اوّل می‌شوند.» البته این فقط در پرتو هدایت‌گری و انسان‌سازی امام زمان به دست می‌آید و ما به عنوان پیروان و یاران ایشان، باید همیشه راه و روش آن حضرت را پی‌گیری کنیم. امام خمینی رحمه الله می‌گوید:

«اگر تربیت و تعلیم آن‌طوری که انبیا و تحت تربیت انبیاست تحقق پیدا بکند، انسان، هم اینجایش (غرایز) صحیح می‌شود؛ روی یک نظمی تحقق پیدا می‌کند و این آکل و مأكول و این تعدیات و این تجاوزها و این اختلاف‌های طبقاتی پیدا نمی‌شود و هم آن طرف، که عمده آن طرف است، آن حیات جاویدی که آخر ندارد، هم آن طرف تأمین می‌شود. کوشش کنید مکتب ولی امر را به آن توجه کنید که برای تعلیم و تربیت این انسان است که از حد حیوانیت برساندش به حد انسانیت و رشد انسانی پیدا کند و تربیت‌های انسانی پیدا کند و تعلیمات، تعلیمات صحیح باشد».^۲

«انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد؛ از اوّل با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده [است]. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است. این تربیت‌ها است که یا همین فطرت را شکوفا می‌کنند و یا جلوی شکوفایی فطرت را می‌گیرند. این تربیت‌ها است که یک کشورها ممکن

ده. شکوفا کننده و کمال‌گرا بودن تربیت

یکی از تفاوت‌های بارز تعلیم و تربیت دینی با دیگر نظام‌های تربیتی، در توجّه ویژه آن به توانایی‌ها و استعدادهای درونی و فطری انسان است که در گوهر وجود او قرار دارد و منشأ و سرچشمه کمالات و نیکی‌ها و فضایل است. در واقع تکیه اصلی آن بر فطرت پاک و خدایی او و لزوم محافظت از آن و حرکت تکاملی بر طبق این گوهر بی‌آلایش است. برای اساس پایه و شالوده شکوفایی و رشد انسان بر فطرت‌گرایی و پرورش ظرفیت درونی او و نکته اوج و بالندگی آن، کمال‌گرایی و رساندن انسان به بی‌نهایت است. چنان که امام خمینی رحمه الله می‌گوید:

«کار مهم انبیا این است که مردم را برسانند به آن نقطه کمال و سایر کارها وسیله است؛ غایت، کمال مطلق است. انبیا می‌خواهند که همه مردم بشوند مثل امیرالمؤمنین علیه السلام، لکن نمی‌شود، توفیق پیدا نمی‌کنند. این طور نیست که انبیا برای دنیا آمده باشند، دنیا یک وسیله‌ای است برای کمال، چنان‌که اهل دنیا هم این وسیله را به ضد کمال، استعمال می‌کنند».^۱

براساس روایات این رویکرد به طور کامل در نظام تربیتی مهدوی و در جامعه

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۷۲.

۲. صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۴.

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۷۲.

آن ملاحظه کنند»^۱.

به هر اندازه که آدمی از دایره فطرت و انسانیت خارج می‌شود و در فضای غبارآلود غریزه‌گرایی و مادیت صرف قرار می‌گیرد، به همان اندازه دچار اعوجاج، کژروی، هنجارشکنی و شهوت‌گرایی می‌شود و نیازش به تربیت و اصلاح، افزون می‌گردد. نظام تربیتی ما، باید این سه مؤلفه (حیوانیت ← فطرت ← انسانیت) را مورد توجه قرار دهد و برای حرکت از حیوانیت به انسانیت، برپایه «فطرت» تأکید ویژه‌ای داشته باشد. در این رویکرد، توجه به چند نکته بایسته است:

یکم. شکوفایی ظرفیت‌ها و استعدادهای فطری انسان، صرفاً با آموزش و تعلیم چند درس رسمی امکان‌پذیر نیست؛ بلکه باید برنامه عملی و کاربردی داشت. باید به شیوه‌های مختلف، زیبایی و پاکی «فطرت» آدمی را، یادآوری کرد و با بازسازی شخصیت او و ترسیم روشن از کمال و بالندگی وی، راه را به او نشان داد. اصطلاحاً می‌توان این شیوه را «سناریونویسی» یا «مدل‌سازی» نامید و براساس آن الگویی از خود شخص ارائه داده که دارای این کمالات و فضایل است. در واقع با توجه به فطرت پاک و بی‌آلایش هر انسان، می‌توان شخصیت واقعی او را نشان داد و حتی به ترسیم «آینده رفتاری» او پرداخت. این رویکرد تربیتی، شخص را در مسیر شکوفایی و حرکت به جلو قرار می‌دهد و او را ترغیب می‌کند که کمال و برتری خود را، در پرتو «فطرت‌گرایی» به دست آورد.

دوم. اندیشه مهدویت و شکل‌گیری جامعه برتر، نمایانگر این نکته است که انسان‌ها می‌توانند یک زندگی سالم و الهی داشته باشند؛ یعنی، کژروی و ناراستی

است به کمال مطلوبی که از هر جامعه انسانی است؛ برسانند و یک کشور، کشور انسانی باشد، کشور مطلوب اسلام باشد و همین تربیت‌ها یا تعلیم‌های بدون تربیت ممکن است که اینها را در آن وقتی که مقدرات یک کشور در آنها است... کشور را به تباهی بکشند»^۱.

ایشان در توضیح عبارات پیشین می‌گویند:

«این انسان مثل سایر حیوانات نیست که همان حیات طبیعی و نیایی باشد؛ بلکه انسان یک طور خلق شده است که علاوه بر حیات طبیعی، حیات مابعدالطبیعه هم دارد و آن حیات مابعدالطبیعه، حیات صحیح انسان است، اینجا همان حیات حیوانی است - از این جهت مردم محتاج شده‌اند به اینکه در پیدا کردن راه صحیح از طریق وحی، به اینها گزارش داده بشود و خدای تبارک و تعالی هم منت بر مردم گذاشت و انبیا را مبعوث فرمود تا اینکه راه را به اینها نشان بدهند. تمام تعلیمات انبیا برای مقصد، نشان دادن راهی است که انسان ناچار از این راه باید عبور کند. ناچار انسان از این عالم طبیعت به یک عالم دیگری عبور می‌کند، اگر سر خود باشد، یک حیوانی است که از این عالم به عالم دیگر می‌رود و اگر چنانچه به راه انبیا برود، انسانیتش کامل می‌شود و هرچه بیشتر اطاعت کند، بیشتر انسانیتش رشد می‌کند. تمام کوشش انبیا برای این بوده است که انسان را بسازند، تعدیل کنند، انسان طبیعی را مبدل کنند به یک انسان الهی؛ در همین عالم که هست، باز این‌طور باشد. نظر انبیا به این عالم با نظر اشخاص دیگر فرق دارد، آنها می‌خواهند این عالم را الهی کنند؛ یعنی، به هرچه نگاه می‌کنند آثار الهیت در

۱. همان، ج ۸، ص ۸۱ و ۸۲.

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۸.

آنان، ناشی از بی‌توجهی به شخصیت و هویت واقعی خویش و دوری از فطرت و گوهر الهی خود است و چون در «عصر ظهور» با تعلیم و تربیت صحیح، به فطرت واقعی خود برمی‌گردند، این امکان برای آنان در هر زمانی وجود دارد و با برنامه‌ریزی هماهنگ و جمعی، می‌توان به این آرمان دست یافت. با کار فرهنگی و آموزشی باید جامعه منتظر را در این مسیر قرار داد و بر شایستگی و توانایی آن در رسیدن به وضعیت مطلوب پای فشرد.

یازده. مشفقانه و مردم‌گرا بودن تربیت

اساس و قوام زندگی اجتماعی، مبتنی بر نوع دوستی، محبت به یکدیگر، عشق، علاقه و احترام است و رحم و شفقت و دلسوزی نسبت به دیگران، در فطرت پاک انسان‌ها، به ودیعه نهاده شده است. در اسلام تأکید زیادی بر محبت و دوستی شده و به عنوان رکن مهم و اصلی ایمان مطرح گردیده است. چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «آیا ایمان، جز دوستی و دشمنی در راه خدا است؟»^۱ در واقع صلاح و سامان اجتماع، در سایه الفت، انس و محبت بین افراد آن حاصل می‌شود و جامعه وقتی سعادتمند است که هرچه بیشتر بین افراد آن مودت و الفت برقرار باشد. سامان‌یابی و رشد جامعه مبتنی بر این امر است و ارسال رسولان و انزال کتاب‌های آسمانی هم برای این هدف بوده است...

کارسازترین شیوه در تربیت و راهنمایی دیگران، محبت و شفقت است. بزرگ‌ترین معجزه یک مربی و ارشادگر، در مهربانی و نیک دلی او نهفته است. پایه و اساس تربیت دینی و پرورش اخلاقی انسان‌ها، دوستی با مردم و ابراز عشق و علاقه به آنان است. به یقین می‌توان گفت: تعلیم و تربیتی که از روی مهرورزی و دلسوزی باشد، بهترین و ماندنی‌ترین آثار را بر جای خواهد گذاشت.

۱. «هل الايمان الا الحب والبغض».

پر عطف و رحمت او، آرامش می گیرند.

جالب اینکه در بعضی از کتب اخلاقی آمده است: از علل و اسباب برقراری نظام آفرینش و استواری امور مردم، یکی محبت است و دیگری عدالت. خداوند می فرماید: «به تحقیق آنان که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند؛ خداوند بخشنده، برای آنان محبتی [در نزد دیگران] قرار می دهد»^۱، یعنی، خداوند چنین افرادی را محبوب قلوب دیگران قرار می دهد... و این بیانگر این نکته است که با دوستی و محبت، بهتر می توان باورهای اخلاقی و افکار دینی را بین مردم رواج داد. حتی بیشتر از خشونت و تندخویی؛ زیرا خشونت موجب تنفر است، ولی محبت، الفت آور می باشد.^۲

در هر حال تعلیم و تربیت در جامعه مهدوی، در صورتی مؤثر و کارساز خواهد بود که، محبت و شفقت سرلوحه برنامه های آن قرار گیرد و رابطه ای مهرورزانه و عاطفی بین مربی و تربیت شونده برقرار شود. امام خمینی رحمته الله علیه می گوید:

«اسلام انسان را محب آدم، بار می آورد. به آدم عطف می دهد. آنجایی هم که اسلام جنگ کرده و اشخاص فاسد را از بین برده، برای عطف به جامعه بوده است؛ آنها مفسد بودند».^۳

و «با هیچ چیز مثل بسط رحمت و رأفت و طرح دوستی و مودت نمی توان دل مردم را به دست آورد، و آنها را از سرکشی و طغیان بازداشت. و لهذا، انبیای عظام مظاهر رحمت حق جل و علا هستند؛ چنانچه خدای تعالی معرفی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را فرموده در آخر سوره توبه - که خود سوره غضب است - به این نحو:

۱. تحریم، آیه ۱۶.

۲. الودیعہ الی مکارم الشریعہ (کرانه سعادت)، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۶۹.

فطرت مسلم، سراپا شفقت است در جهان دست و زبانش رحمت است
براین اساس امام سجاد علیه السلام می فرماید: «حق کسی که از تو نصیحت می خواهد، این است که او را تا حد توانایی ات، نصیحت کنی و با او مدارا کرده و مهربان باشی».^۱

در این رویکرد «تربیت» فراتر از یک وظیفه و حتی دلسوزی است و نشأت گرفته از روح مهرورز و انسان دوست مربی و مبلغ دین است. عشق به خوبی ها و عشق به سعادت و نیک فرجامی انسان ها، او را به اصلاح و تربیت آنان وامی دارد و از روی شفقت و محبت، راهنمایی و پرورش روحی آنها را برعهده می گیرد.
خواجه نصیرالدین طوسی می گوید:

«محبت اخیار، چون از انتظار منفعت و لذت حادث نشده باشد؛ بلکه موجب آن، مناسبت جوهر بود و مقصد ایشان، خیر محض و التماس فضیلت باشد؛ از شائبه مخالفت و منازعت منزّه ماند و نصیحت یکدیگر و عدالت... به تبعیت حاصل آید».^۲

نور خورشید و مه از عشق است عشق شور درویش و شه از عشق است عشق جوشش عشق است کاندر می فتاد آتش عشق است کاندر نی فتاد

با توجه به این انگاره روشن، می گوییم: «تربیت مهدوی»، تربیت مهرورزانه و مشفقانه است و از روی محبت و دوستی انسان ها صورت می گیرد و صلاح واقعی و رستگاری دائمی آنها را طالب است. نه پای سود و منفعت شخصی در میان است و نه کینه و عداوت؛ هرچه هست عدالت است و معنویت. به همین جهت مردم با مشاهده لطف و مهر امام زمان، عاشق او می شوند و به او پناه می برند و در دامن

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. اخلاق ناصری، ص ۲۶۷.

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.^۱

و در شدت شفقت و رأفت آن بزرگوار، بر همه عائله بشری بس است، آیه شریفه اول سوره شعرا که می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾.^۲

و در اوایل سوره کهف که می‌فرماید: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾.^۳

دوازده. پویایی و منعطف بودن تربیت

یکی از وجوه برجسته تعلیم و تربیت مهدوی، تناسب آن با شرایط زمانی و نیازهای واقعی انسان‌هاست. در واقع در این رویکرد، سازوکارهای متنوع و متناسبی برای اصلاح رفتارها و پندارها به کار گرفته شده و برای تغییر خوی و خصلت‌های متفاوت افراد، از شیوه‌های سیال، منعطف و پویایی استفاده می‌شود. هدف از این نوع تربیت، تنها رفع تکلیف و عمل به وظایف ظاهری یا از بین بردن پاره‌ای از مشکلات اخلاقی و هنجاری دردساز نیست؛ بلکه اهداف متعالی‌تر و مهم‌تری مورد نظر است و به همین جهت تمامی تلاش‌ها و برنامه‌ها، معطوف به تغییر کلی نگرش‌ها و باورهای افراد و بهبود وضعیت فکری، اعتقادی، اخلاقی و دینی آنان است.

براین اساس باید برخوردی سنجیده و حساب شده با مشکلات و ناراستی‌ها داشت و برای اصلاح و پرورش افراد، برنامه‌های جداگانه و متناسبی ارائه داد. وقتی گفته می‌شود: در آموزه مهدویت، انسان‌ها به رشد فکری و اخلاقی در پرتو تربیت الهی دست می‌یابند؛ بدین معناست که تعلیم و تربیت، پا به پای تغییرات اجتماعی و تنوع و فزونی نیازهای افراد و رشد و پیشرفت همه جانبه جوامع، متحول می‌شود و با به کارگیری روش‌های پویا و منعطف و به روز، می‌توان همه انسان‌ها را به مرتبه کمال خود نزدیک‌تر ساخت. این نگاه کامل و سترگ به

۱. هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شده است، هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید. سخت به شما دل بسته و با مؤمنان رئوف و مهربان است (توبه، ۱۲۸).
 ۲. شاید از اینکه ایمان نمی‌آورند خود را هلاک سازی و قالب تهی کنی. (شعرا، ۳).
 ۳. شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، خویشان را به خاطر ایشان از اندوه هلاک سازی و قالب تهی کنی (کهف، آیه ۶).

انسان، فقط ناظر به بحران‌ها و کاستی‌های به وجود آمده نیست؛ بلکه با آینده‌نگری و توجّه به واقعیت‌های زمانه، روش‌های کارآمد و پیشتازی را در عرصهٔ تعلیم و تربیت ارائه می‌دهد و تا تحقق همهٔ اهداف و برنامه‌ها، به پیش می‌رود.

با توجّه به ساز و کارهای متنوع و مختلفی که در این کتاب بدان‌ها اشاره شده است، ارجمندی و اثرگذاری تربیت پویا و متناسب با عصر آشکار می‌شود و نیازی به توضیح بیشتر نیست. اما باید بدانیم که روش‌ها و شیوه‌های مبتنی بر دین، علاوه بر ماندگاری و فراگیری، برای هر نوع رفتار و نگرشی، برنامهٔ خاصّ و مؤثری دارد و تنها کسانی می‌توانند از آنها بهره‌گیرند که هم اعتقاد به استواری و حقیقت آنها داشته باشند و هم از درک و علم درستی، در به کارگیری آنها برخوردار شوند.

سیزده. جامع و بنیادی بودن تربیت

یکی از پرسش‌های اساسی و مهم در فلسفه تربیت، «چرایی تعلیم و تربیت» است؛ پاسخ دقیق و روشن به این پرسش، افق‌های نوینی، فراروی مصلحان و مربیان جامعهٔ بشری قرار می‌دهد. ممکن است تعلیم و تربیت، با اهداف و رویکردهای مختلفی صورت گیرد (اجتماعی ساختن انسان، تقلیل بزهکاری‌ها، آگاهی دادن به او، نظم پذیر کردن وی، قرار دادن انسان در خدمت سیاست و اجتماع، تحقق جامعهٔ مطلوب در پرتو فرد مطلوب، حقّ قانونی شخص و...)؛ اما از دیدگاه آیینی، تربیت انسان با هدف رشد فکری و اخلاقی او جهت قرار گرفتن در جایگاه واقعی و پرورش ظرفیت‌ها و استعدادهای نهفته او برای دستیابی به رستگاری و سعادت واقعی وی است. در واقع تعلیم و تربیت، یک برنامهٔ فرهنگی و اصلاحی است که مبتنی بر کارکرد «نجات گرایانه» دین و برپایهٔ رحمت، محبّت و شفقت است. این زیربنای عاطفی- انسانی، موجب نگاه واقع‌بینانه و غیر سودانگارانه به تربیت و نیازهای اخلاقی- معنوی انسان می‌شود و به صورت اساسی و ریشه‌ای، اصلاح و تغییر رفتارها و گفتارهای او را پی‌گیری می‌کند. همان گونه که گذشت تعلیم و تربیت انسان، دارای چند محور است و در هر بعد، باید برنامه‌ای واقعی و اساسی با رویکردهای زیر اتخاذ کرد:

بیماری‌های روحی و اخلاقی انسان، نیاز به شناخت دقیق آنها، علّت آنها و راه اصلاح آنها دارد.

۶. رویکرد درمان گرایانه

در این فرآیند تربیتی، کاستی‌ها و ناراستی‌های اخلاقی، پس از موشکافی، ریشه‌یابی و سنخ‌شناسی می‌شود و برای هر ناهنجاری و عیبی، برنامه خاص تربیتی (درمانی) ارائه می‌گردد. در اینجا هدف فقط رفع مشکل نیست؛ بلکه جایگزینی آن، با خصلت‌های نیکوست.

۷. رویکرد بشارت‌گرایانه

در این دیدگاه، ترغیب و دعوت مشفقانه و دلسوزانه به «فضیلت‌گرایی» و بشارت به فرجام نیک و آثار گران قدر «اخلاق‌مداری»، مورد تأکید قرار گیرد و بیشتر حالت اقناعی، تشویقی و مهرورزانه دارد و ...

رویکردهای یاد شده، بیانگر این نکته مهم است که برای کارآمدی و تأثیرگذاری برنامه‌های تربیتی، باید به ریشه ناهنجاری‌ها و مشکلات اخلاقی پی برد و متناسب با آنها، رویکرد مناسبی اتخاذ کرد. به همین جهت است که تعلیم و تربیت مهدوی شامل همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی بشری می‌شود و برای همه کاستی‌های اخلاقی و نادرستی‌های جامعه، برنامه بایسته و شایسته‌ای دارد. مربیان و استادان اخلاق، باید به این انگاره توجّه ویژه‌ای داشته باشند و روش‌ها و مکانیسم‌های تربیتی را، براساس رفتارها و پندارهای متفاوت و پیچیده افراد، به کار گیرند. پیامبران، ریشه ناراستی را در ضعف اعتقادی و انحطاط روحی بشر می‌دانستند و به همین جهت به تصحیح باورهای شرک آمیز و کفرآلود مردم می‌پرداختند؛ آن گاه براساس عادات اخلاقی و رفتارهای ناسالم آنان، شروع به

۱. رویکرد هدایت گرایانه

این رویکرد اساس تعلیمات و تبلیغات پیامبران است و درصدد رهنمونی انسان‌ها به مسیر حقیقت و راستی و شناساندن راه سعادت و نیک فرجامی است.

۲. رویکرد تعالی بخشی

پس از اینکه افراد در مسیر درست و انسانی قرار گرفتند، نوبت به رهنمونی آنان به کمال و تعالی است؛ یعنی، قرار دادن آن‌ها در مسیر رشد و بالندگی نهایی و اوج شکوفایی درونی.

۳. رویکرد تحول گرایانه

برای پرورش و رشد روحی و معنوی انسان‌ها، باید تغییرات بنیادین و اصلاحات عمیق در پندارها و رفتارهای آنان صورت گیرد و آنان واقعاً متحول و دگرگون شوند.

۴. رویکرد بهسازی

در این رویکرد، عادت‌ها و رویه‌های نامطلوب، ناهنجار، ناقص و مخرب، بهسازی شده و به تدریج با رویه‌ها و مکارم اخلاقی جایگزین می‌گردد. بهسازی اخلاق؛ همان تزکیه و تهذیب نفس است که به شکل کامل‌تر، در علم اخلاق پیگیری می‌شود.

۵. رویکرد مشکل زدایانه

هدف این نگرش به انسان، رفع عیوب نفسانی و زدودن مشکلات اخلاقی و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی است که همه چیز را دستخوش تباهی و انحطاط می‌کند و گرفتار کج‌روی و عصیان‌گری می‌سازد. رفع هر کدام از عیوب و

اگر منتظری، نیاز به راهنمایی مشفقانه و مهرورزانه دارد - تا از محیط درونی و بیرونی خود خارج شده و گام در حریم نور و معنویت بگذارد - باید او را تشویق و ترغیب کرد و بشارت‌های دینی را برای او باز گفت؛ اما اگر واقعاً از یک ناراحتی اخلاقی رنج می‌برد (مثل حسد و دروغ‌گویی و...)؛ باید کمک کرد تا ریشه چنین رذیله‌ای در وجود او خشکانده شود و روحیه مردم دوستی و صداقت و احترام به بشر - که ویژگی بارز دولت مهدوی است - در او به وجود آید. اگر کژتابی رفتاری او، ناشی از حبّ و بغض‌های شخصی است، باید این حبّ و بغض‌ها را الهی نمود و همه آفریدگان صالح و شایسته را، محبوب او ساخت و از حقد و کینه نسبت به آنان برحذر داشت.

شخص منتظری که چشم به تغییرات و تحولات گسترده عصر ظهور و کامیابی و شادکامی همه بشر دارد، نباید و نمی‌تواند نسبت به هموعان خود در عصر غیبت، بی‌تفاوت باشد یا دشمنی و کینه‌توزی نسبت به آنان ابراز دارد و... به هر حال راه تربیت واقعی «نسل منتظر» و شکل دهی به «جامعه منتظر» شکل‌گیری امت واحد اسلامی و به وجود آمدن احساس و باور به یک سرنوشت مشترک و جمعی است.

اگر تنها بخشی از جامعه منتظر در چهارچوب‌های اخلاقی و دینی قرار نگیرند و رفتارها و رویه‌های غیرهمسان و یا تباه آلود اتخاذ کنند، حرکت جمعی منتظران با مشکل روبه رو شده و ناراستی‌ها و رذایل اخلاقی گسترش خواهد یافت. در واقع جامعه منتظر، مانند یک کشتی بزرگی است که یاران و باورمندان به منجی موعود را، به سمت یک هدف و مقصد روشن انتقال می‌دهد و اگر کوچک‌ترین کاستی و ناراستی در میان سرنشینان کشتی به وجود آید، رسیدن به آن سرمنزل و مقصد دشوار و سخت خواهد بود.

تزکیه و تهذیب نفوس می‌کردند. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

«هیچ مرضی از امراض نفسانی نیست، الا آنکه آن را تا در این عالم است انسان می‌تواند اصلاح کند. گرچه در نفس ریشه کرده باشد و ملکه شده باشد و مستحکم گردیده باشد»^۱ و «باید دانست که انسان مادامی که در این دنیا است، به واسطه آنکه در تحت تغییرات و تصرفات واقع است، تبدیل هر ملکه [ای] به ملکه [ای] می‌تواند بکند. و اینکه می‌گویند: «فلان خلق، فطری و جبلی است و قابل تغییر نیست»، کلامی است بی‌اساس و پایه علمی ندارد»^۲

در عصر ظهور، این رویه پیامبرگونه از سوی امام زمان پیگیری و عمل شده و به صورت ریشه‌ای و بنیادین، به اصلاح بشر همّت گماشته خواهد شد. متأسفانه همه برنامه‌های تربیتی و آموزشی ما یک سویه و ظاهری است و در آن بدون توجه به کنه کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها، شیوه‌ای تقریباً واحد و همسان برای همه، به کار گرفته می‌شود. نتیجه این رویکرد خشک و غیرواقعی، گسترش انواع کژتابی‌های فکری و عملی در اجتماعی است که منادی «انتظار» و «زمینه‌سازی» برای تشکیل جامعه مطلوب و آرمانی است. در «اندیشه مهدویت»، همه انسان‌ها شایستگی برخوردار از «حیات طیبه» و «اخلاق الهی» را دارا هستند و این نیازمند نگاه جامع، ریشه‌ای و واقعی به نقص‌ها و عیب‌ها است. نسل منتظر نیز شایستگی رشد و بالندگی اخلاقی و معنوی را دارند؛ به شرط اینکه برای آنان برنامه‌های مناسب تزکیه و تعلیم ارائه شده و عادت‌های ناسالم و رویه‌های زشت از دل و جان آنها زدوده شود.

۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۳۷۹.

۱۱. بحرانی، حسین، *سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام*، ترجمه علی شیروانی، اول، قم، وثوق، ۱۳۷۹.
۱۲. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، ج ۱، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۳. البستوی، عبدالعلیم، *المهدی المنتظر*، مکه: مکتبه المکیه، ۱۴۲۰.
۱۴. بهشتی، محمد و...، *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، هفتم، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
۱۵. پیازه، ژان، *تربیت به کجا ره می سپرد*، ترجمه منصور و دیگران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۱۶. جعفری، محمدتقی، *نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی*، تهران، بعثت، بی تا.
۱۷. حائری، محمدحسن، *آشنایی با اخلاق اسلامی*، دوم، نشر قدس رضوی، ۱۳۸۴.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة (بالنصوص والمعجزات من الامام...)*، ۳ جلد، چاپ اول، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، بی تا.
۱۹. _____، *وسائل الشیعه*، ۲۹ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹.
۲۰. حرّانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، ج ۱، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۴.
۲۱. حکیمی، محمد، *عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام*، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۲۲. خزّاز قمی، علی بن محمد، *کفایه الاثر*، ۱ جلد، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.
۲۳. خمینی، روح الله، *جهاد اکبر (مبارزه با نفس)*، تهران، بعثت، ۱۳۶۱.
۲۴. _____، *صحیفه نور (مجموعه سخنرانی)*، تهران، سازمان مدارک انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۱.
۲۵. رشیدپور، عبدالمجید، *تربیت از دیدگاه وحی، سوم*، قم، نشر مؤلف، ۱۳۷۰.
۲۶. سلیمان، کامل، *یوم الخلاص (روزگار رهایی)*، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۲، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.
۲۷. سهروردی، شهاب الدین، *مجموعه مصنفات*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۲۸. سیوطی، حافظ جلال الدین، *العرف الوردی*، چاپ اول، دمشق: دار الکوثر، ۱۴۲۲.
۲۹. شفیعی، سیدمحمد، *پرتویی از مبانی تربیتی - عرفانی امام خمینی (ره)*، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.

منابع

۱. آل سید حیدر، سید مصطفی، *بشارة المصطفی*، قم: مؤسسه آل البیت، بی تا.
۲. ابن ابی الحدید، ابوحامد بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، ۲۰ جلد، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *المناقب*، ج ۴، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۴. ابو معاش، سعید، *الامام المهدی فی القرآن و السنة*، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های قدس رضوی، ۱۳۸۰.
۵. احمد الشامی، صالح، *تربیت و حکومت در سیره رسول الله*، ترجمه محمد ملازاده، تهران، احسان، ۱۳۸۵.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الاثمة*، ج ۲، چاپ اول، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
۷. امینیان، مختار، *مبانی اخلاقی اسلامی*، سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۸. انصاری، عبدالله، *منازل السائرین*، ترجمه و شرح علی شیروانی، اول، تهران، الزهراء، ۱۳۷۳.
۹. ایمانی، محسن، *تربیت عقلانی*، اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۰. بحرانی، *المحجّه فی منازل فی القائم الحجة (سیمای حضرت مهدی در قرآن)*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.

۵۱. کانت، ایمانوئل، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، اول، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱.
۵۲. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، کافی، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۳. کورانی، علی و...، معجم احادیث المهدی علیه السلام، ۴ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
۵۴. کی منش، عباس، پرتو عرفان، اول، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶.
۵۵. متقی هندی، علاء الدین علی، البرهان (فی علامات مهدی آخر الزمان)، چاپ اول، قم: مطبعة خیام، ۱۳۹۹.
۵۶. _____، کنز العمال، ج ۱۴، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵.
۵۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۵۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱، قم: دار الحديث، ۱۳۷۷.
۵۹. محمود عقاد، عباس، تفکر از دیدگاه اسلام، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، نشر قدس رضوی، ۱۳۷۹.
۶۰. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، الزهراء، ۱۳۶۲.
۶۱. مرعشی نجفی، شهاب الدین، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵.
۶۲. مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، سوم، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۰.
۶۳. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام (از دیدگاه فلسفه تاریخ)، چاپ پانزدهم، قم: صدرا، ۱۳۷۴.
۶۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، امالی، ج ۱، چاپ دوم، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۵. _____، الاختصاص، ج ۱، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۶. _____، الارشاد، ج ۱، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۷. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر (فی اخبار المنتظر)، چاپ اول، قاهره: مکتبه عالم الفكر، ۱۳۹۹.

۳۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ۱ ج، چاپ اول، قم: سیده المعصومه، ۱۴۱۹.
۳۱. صدر، محمد، تاریخ پس از ظهور، اول، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴.
۳۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲ جلد، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
۳۳. _____، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵.
۳۴. _____، الخصال، ج ۲، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۳.
۳۵. _____، الفقیه، ۴ جلد، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۱۳.
۳۶. _____، امالی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
۳۷. طباطبائی، محمدحسین، شیعہ در اسلام، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۸. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۴۰. طبرسی، محمد بن محمد بن علی، بشاره المصطفی، ج ۱، چاپ دوم، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ج ۱، قم: دارالذخائر للمطبوعات، بی تا.
۴۲. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، التهذیب، ۱۰ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۳. _____، امالی، چاپ اول، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴.
۴۴. _____، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
۴۵. طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴.
۴۶. عمید زنجانی، عباس، فقه سیاسی، چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۴۷. قطب الدین راوندی، ابی الحسن سعید بن هبه الله، الخرائج والجرائع، ۳ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹.
۴۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموقده، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: شریف رضی، ۱۳۷۵.
۴۹. کارگر، رحیم، آینده جهان، دوم، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۷.
۵۰. کاظمی، سید مصطفی، بشاره الاسلام، چاپ اول، نجف: بی نا، ۱۳۸۲.

۶۸. مک ناوین، دیوید، *بصیرت اخلاقی*، ترجمه محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۶۹. مکارم، محمدحسن، *مدینه فاضله در متون اسلامی*، اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، *حکومت جهانی مهدی*، چاپ هشتم، قم: مدرسه امام علی (علیه السلام)، ۱۳۷۶.
۷۱. میرجهانی، سیدحسن، *نوائب الدهور فی علائم الظهور*، ۴ جلد، چاپ سوم، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۷۶.
۷۲. نباطی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، ۳ جلد، چاپ اول، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴.
۷۳. نجفی، شرف الدین، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم: مؤسسه الامام المهدی.
۷۴. نراقی، ملا مهدی، *جامع السعادات (علم اخلاق اسلامی)*، ترجمه مجتهدی، سوم، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.
۷۵. نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷.
۷۶. نوری، میرزاحسین، *مستدرک الوسائل*، ۱۸ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
۷۷. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، *منتخب الانوار المصیبة*، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۱.
۷۸. هیئت علمی مؤسسه نهج البلاغه، *موسوعة احادیث امیرالمؤمنین*، ج ۱، چاپ اول، قم: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶.
۷۹. یزدی حائری، علی، *الزام الناصب*، چاپ اول، تهران: ۱۳۵۱.